



## جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

پدیدآورنده (ها) : متقیان، عباس

میان رشته ای :: همایش همایش بین المللی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران :: مجموعه مقالات همایش بین المللی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران (بین المللی)

صفحات : از ۲۵۸۸ تا ۲۶۶۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1794697>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- رژیم صهیونیستی؛ تعامل یا تقابل؟؛ بررسی مستندات فقهی دیدگاه امام موسی صدر در رابطه با تعامل با رژیم صهیونیستی
- قلمروهای جغرافیایی در فقه سیاسی اسلام
- روابط اقتصادی مسلمانان با کافران
- نورمگز سایتی برای دسترسی رایگان به ۷۲۵ هزار مقاله فارسی
- بهره‌هایی از معارف سیاسی صحیفه ی سجادیه (نیایش مرزداران)

## عناوین مشابه

- جایگاه ارش البکاره، مهرالمثل و خسارت معنوی در زنای مطاوعی از منظر فقه با رویکرد نقد قانون مجازات اسلامی ۹۲
- بررسی نقش و جایگاه طبقه متوسط ایران در انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی
- جایگاه سنت و روایات در فهم قرآن از منظر جریان‌های تدبر در قرآن در ایران پس از انقلاب اسلامی
- بررسی تحلیلی مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام از منظر سفرنامه‌های اروپایی عصر صفوی و تاثیر آن در پیروزی انقلاب اسلامی ایران
- رسالت روحانیت در دنیای جدید؛ تحول در نقش و جایگاه تاریخی و اجتماعی حوزه در عصر انقلاب اسلامی
- نگاهی به علل و زمینه‌های اشاعه و نفوذ انقلاب اسلامی در کشور لبنان (از منظر الگوی نظریه پخش)
- بررسی احکام خرید و فروش خون در عصر حاضر از منظر فقه امامیه
- جایگاه روستا و کشاورزی در برنامه‌های عمرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران
- جایگاه معماری در بسط تفکر توحیدی از منظر فقه و فلسفه سیاسی
- ارزش‌های نهادین در انقلاب اسلامی: آزادی در قانون اساسی و از منظر روحانیون فعال در انقلاب اسلامی

# جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

## عباس متقیان<sup>۱</sup>

### چکیده

موضوع این پژوهش مرزهای سیاسی و جغرافیایی بین الملل است که محور اصلی تقسیمات جوامع در عرصه ی بین المللی می باشد. این پژوهش در صدد آن است که جایگاه این مرزها را در مذهب امامیه تبیین و اعتبار قوانین مربوط به آن را در حوزه احکام فقهی بررسی نماید و در نهایت جایگاه این پدیده را در نظام اسلامی که زاینده تفکر شیعی است مشخص نماید.

در ابتدا این مساله را موضوع شناسی کرده و از آنجا که این مرزها هویتی بین المللی دارند سعی کردیم از زاویه ی سیاست های بین المللی اسلام به این مساله بنگریم و دیدگاه اسلامی برآمده از منابع اولیه ی اسلامی مانند قرآن و روایات که هم راستای با پذیرفتن این مرزها می باشد را تشریح نمائیم.

آنچه در فقه نقطه ی تمرکز فقهاء برای ابراز برخی احکام مربوط به جمعیت و اجتماع است بحث دارالاسلام و دارالکفر است ، ماضن بررسی این دو اصطلاح به بیان وجوه افتراق و اشتراک کشورهای اسلامی موجود با دارالاسلام پرداخته ایم و با استفاده از منابع موجود در کتابخانه ها و جمع آوری نظرات و تبیین و تفسیر آنها سعی کرده ایم مطالب مستند و قابل ارائه ای در این زمینه عرضه نمائیم که ماحصل آن عدم محدودیت دارالاسلام به مرزهای موجود و عام بودن این مفهوم نسبت به کشور اسلامی است.

اما مرزبندی های موجود را چنانچه از حیث بین المللی آن بنگریم به این نتیجه می رسیم که این مرزها معاهده ای بین دولت ها و به تبع آن بین ملت ها می باشند و در واقع دولت اسلامی با پذیرفتن این معاهدات ملزم به

<sup>1</sup> [mottaghian@yahoo.com](mailto:mottaghian@yahoo.com)

اجرای آن بوده و به تبع آن اتباع دولت اسلامی هم باید از این امر متابعت نمایند و لذا مرزهای موجود کشورها از آن جهت که مورد معاهده‌ی حکومت اسلامی است از لحاظ شرعی معتبر و مراعات قوانین آن الزامی است.

## مقدمه

مرز در حقیقت خطی است که قلمرو حاکمیت داخلی و استقلال خارجی هر دولت را با همسایگانش تعیین می‌کند و شخصیت دولت‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌نماید و در تعیین مرزها، عواملی چون: جغرافیایی، سیاسی و اعتقادی دخالت دارند.

بنابر این خطوط مرزی، خطوطی قرارداد و اعتباری اند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شوند و از این لحاظ از نظر احکام اولیه‌ی اسلام و از نظر فقهاء هیچ ارزش و اعتباری ندارند. به این معنا که صرف وجود این خطوط مستلزم رعایت قوانین مربوط به آن نیست و در واقع این که برخی فقهاء رعایت قوانین مرزها را لازم نمی‌دانند از این باب است. اما از طرف دیگر فقهای هستند که رعایت این قوانین را شرعا لازم می‌دانند که برخی از باب رعایت قوانین حکومت اسلامی چنین فتوایی می‌دهند و برخی هم مرز را مصداقی برای عناوین دیگر میدانند که اسلام آنها را معتبر می‌داند، مثلا مرز مصداقی برای حفظ امنیت جامعه اسلامی است و از این حیث لازم الرعایه است. در این نوشتار تلاش شده تا مرز موضوعا و حکما در ابعاد مختلف بررسی شده و مسائل مربوط به آن به تفصیل بررسی شود.

در ایدئولوژی جهان اسلام، ملاک شهروندی ایمان و عقیده است نه خون و زبان و یا عناصر مادی دیگر، به این ترتیب اسلام جامعه‌ای را بنیان نهاده که مرزهای آن را عقیده تعیین می‌کند نه وطن و نژاد و امثال آن. شاید به همین دلیل در قرآن کلمه امت به کار رفته نه ملت به معنای رایج و مصطلح کنونی و لذا این دیدگاه

اصیل اسلامی و فقهای شیعه است که امت را، جامعه‌ی معتقدان تشکیل می‌دهند؛ با این پیش فرض، سوالی که در ذهن به وجود می‌آید این است که چگونه ممکن است با وجود چنین دیدگاهی در بین علماء و عامه مسلمین این همه مرز در بین بلاد اسلامی وجود داشته باشد؟ پاسخی که برای این پرسش به حق، از مجموع مطالعات و پژوهش‌ها به دست می‌آید این است که فقهاء این مرزها را از باب تصرفات ذوی الحقوق پذیرفته‌اند و بین این مرزهای جغرافیایی با مرزهای عقیدتی تفاوت قائل‌اند. آنها این مرزها را مرزهای عرفی می‌دانند که شرع آنها را پذیرفته است. این مرزها در واقع شبیه مرزهای زمینهای کشاورزی هستند که حدود تصرف افراد را مشخص می‌نمایند و نه تنها در فقه امامیه منع شرعی ندارند بلکه بیشترین احترام برای حقوق فردی و اجتماعی را می‌توان در اسلام و به ویژه در فقه امامیه یافت.

در مساله‌ی مرز ما در واقع با دو نوع مرز روبرو هستیم یکی مرزهای کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی مانند ابران و روسیه، و یکی مرزهای کشورهای اسلامی با یکدیگر مانند ایران و عراق، آنچه در منابع فقهی ما در مود آن بحث و تبادل نظر شده است مرز بین حکومت اسلامی با حکومت غیراسلامی است؛ در این پژوهش سعی شده است تا ضمن طرح دیدگاه اصیل اسلامی در مورد مرز کشورهای اسلامی غیر اسلامی بر این مساله تاکید شود که مرز کشورهای اسلامی با یکدیگر چه حکمی دارد و جایگاه این مرزها در شرع کجاست.

این تحقیق می‌تواند دو هدف علمی و کاربردی را با هم محقق سازد:

روشن شدن ماهیت مرز و احکام آن از دیدگاه فقهاء شیعه با توجه به امت واحده بودن مسلمانان را می‌توان به عنوان هدف علمی تلقی کرد.

تغییر رویکرد اشتباه موجود در جامعه می‌تواند هدف عملی این پژوهش باشد که موجب اصلاح برخی رفتارها از سوی متشرعه در قبال مرز می‌شود. برخی مرزها را پدیده‌ای غیر شرعی می‌دانند و لذا تجاوز از قوانین آن را مطابق شریعت می‌پندارند این تفکر بر اساس خلط بین مرزهای اعتقادی و جغرافیایی اتفاق افتاده که برای اصلاح آن می‌بایست پژوهش‌هایی در این زمینه انجام‌شده و این ذهنیت را برطرف سازند.

در مقالات پیشین بیشتر به جنبه‌ی سیاسی مساله پرداخته شده است در حالی که هدف ما پرداختن به مفهوم مرز از دیدگاه فقهاء می‌باشد، لذا از این جهت این تحقیق از پژوهش‌های پیشین خود متمایز بوده و دارای قالب و هدفی متفاوت است.

## ۱. مرز در لغت و اصطلاح

در اصطلاح مرز را این طور تعریف می‌کنند:

« خطوط مرزی خطوطی اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می شوند؛ چنانچه منظور از واحد سیاسی حکومت باشد، خطوطی که سرزمین یک حکومت را از حکومت همسایه و هم جوار جدا کرده و تفکیک می نماید به مرزهای بین الملل معروف اند.»<sup>۱</sup>

مرز و تغییرهای مرزی از اصلی ترین موضوع های مورد توجه در جغرافیای سیاسی است. مفهوم مرزهای بین المللی به شکل امروزی، به زمان معاهده صلح وستفاليا بر می گردد، در این زمان، منطقه سرحد که گستره وسیعی را در بر می گرفت جای خودش را به مرز داد؛

مرز به صورت خطی بر روی زمین ترسیم گردید تا قلمروهای سیاسی و حاکمیت ملت ها را از یکدیگر جدا کند؛ بدین ترتیب، ترکیب سه پدیده سرزمین، ملت و حکومت که باعث پیدایش کشور شده بود، در چهارچوب مرز معنی دار شد.<sup>۲</sup>

مرز بین المللی اساسا با هدف تعیین حد خارجی سرزمین یک دولت ایجاد شده و از این رو، مرزها مشخص کننده محدوده حاکمیت دولت بر مردم و منابع تحت نفوذش هستند و قلمرویی را که دولت می تواند قوانینش را در آن جا به اجرا گذارد و قدرتش را اعمال کند را تعیین می کند. از این منظر، مهم ترین کارکرد مرز، ایجاد مانع و عامل بازدارنده است. بدین معنا که مرزها از ورود و خروج هر پدیده ای که در اعمال قدرت و حاکمیت آن کشور اخلاص ایجاد می کند، ممانعت به عمل می آورند. به عبارت دقیق تر مرز همانند فیلتر و مانعی عمل می کند که مانع از انتقال کالا، موجودات زنده، حرکت مردم و هم چنین اندیشه ها و آرمان های آنان، رد قالب روزنامه، مجلات، کتاب ها و ... می شود که از نظر حکومت این موارد مخل امنیت کشور محسوب می شود.<sup>۳</sup>

مرز سیاسی به پدیده ای فضایی اطلاق می شود که منعکس کننده قلمرو حاکمیت یک دولت بوده و مطابق قواعد ویژه در برابر حرکت انسان، حرکت کالا یا نشر افکار مانع ایجاد کند یا دست کم آن را محدود سازد.<sup>۴</sup>

## ۲. ثغر در لغت و اصطلاح

«مبانی جغرافیای سیاسی» ص: ۱۶۲۱

«جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی» ص: ۳۹۲

«مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین المللی» ص: ۱۸۵۳

«اصول و مبانی جغرافیای سیاسی» ص: ۱۱۴ 4

اما «ثغر» در منابع فقهی شیعه و فقه سیاسی به معنای «مرز» به کار رفته است ، چنانکه در شرایع الاسلام آمده است :

« ثغر همان خطی فاصله ای است که سرزمین اسلام را از سرزمین شرک جدا می سازد.<sup>۱</sup>»

در واقع به حد فاصل (مرز) میان دارالاسلام و دارالشُرک «ثغر» میگویند .

### ۳. رباط و مرابطه در لغت و اصطلاح

در لغت ، رباط یعنی بستن چیزی در مکانی<sup>۲</sup>. به بیان دیگر «رباط» به کسر راء ، رشته و آنچه را گویند که با آن چیزی را به چیز دیگر ببندند و پیوند بدهند<sup>۳</sup>.

جایی که در کنار راه جهت استراحت و سکنی و منزلگاه قافله و کاروان سازند و مشتمل بر چند اتاق باشد نیز رباط گویند<sup>۴</sup>.

بنابراین واژه «رباط» به معنی بستن چیزی در مکانی است و به کاروانسرا نیز به این دلیل رباط می گویند که کاروان ها در آن جا اتراق کرده و مال التجاره و اسب و شتران را در آن جا بسته و نگه می دارند ، و لذا کلمات مربوط ، مرابطه ، رباط ، مرتبط ریشه واحدی دارند .

«مُرباط» اسم فاعل و به معنای : نظامی ، نگهبان پست و نگهبان سنگر است . و «مُرباطه» گروه خط مقدم جبهه را گویند و جمع آن «مُرباطات» است.

پس «مُرباطه» همان پاسداری از مرزها و سرحدات سرزمین ها و جلوگیری از نفوذ و رسوخ بیگانگان است . کسی که وظیفه مرابطه را بر عهده گیرد و در مرزها پاسداری دهد «مُرباط» نامیده می شود که جمع آن نیز «مرباطین» است<sup>۵</sup>.

### ۴. رباط و مرابطه در اصطلاح فقهاء شیعه

مرباطه یا رباط بمعنی مرزداری و سد ثغور و حفظ حدود کشور یکی از عبادات بزرگ و مانند جهاد، واجب کفائی است. در قرون اولیه اسلام رسم بر این بود که همان طور که عده‌ای گوشه انزوا و راه پارسایی و عزلت از خلق را پیش می‌گرفتند طایفه‌ای هم جهت نیل به سعادت، از خانه و لانه و زن و فرزند دست می‌کشیدند و

۱ «شرایع الاسلام» ج : ۲ ، ص : ۳۲۱۱

۲ «معجم مقائیس اللغة» ص : ۴۱۷<sup>۲</sup>

۳ «معجم الوسیط» ج : ۲ ، ص : ۶۹۶۳

همان مدرک<sup>۴</sup>

۵ «فقه سیاسی» ص : ۱۵۱۵

تا پایان عمر در مرزهای کشور پهناور اسلام بحفظ حدود و حمایت از آب و خاک و جان و عرض مسلمانان اشتغال می‌ورزیدند: تاریخ اسلام نام پرهیزکارانی را ضبط کرده است که قربةً إلى الله باین عمل حیاتی دست زده‌اند. از بین همین مردم، دولتی به نام مرابطین در قرن پنجم در صحرای افریقا پدید آمد که بر قسمت عمدۀ مغرب اقصی و آندلس حکومت می‌کرد و مؤسس این سلسله یحیی بن ابراهیم جدلی و یکی از رجال و شخصیت‌های مشهور این حکومت یوسف بن تاشفین بنیان گذار کشور مراکش است.<sup>۱</sup>

مرحوم خوبی در تعریف مرابطه فرموده است: مراد از مرابطه، إرصاد و کمین کردن در حدود و ثغور بلاد مسلمین است تا از تهاجم کفار جلوگیری شود.<sup>۲</sup>

علامه حلی می‌فرماید: مراد از رباط اقامت گزیدن است در مکان مرزی و سرحدی برای حفاظت از کیان اسلام.<sup>۳</sup>

جواهرالکلام این طور تعریف می‌کند:

«مرابطه در کمین نشستن و اقامت کردن است برای حفظ و نگهداری مرز از تهاجم مشرکین»<sup>۴</sup>

در کتاب مصطلحات الفقه مرابطه این طور تعریف شده است:

«مرابطه در نزد فقهاء به معنای کمین کردن برای دشمن و ماندن در مرزها یا جایی که نزدیک مرزها باشد، به منظور حفظ مرزها از هجوم مشرکین یا دشمنان مسلمانان و حکومت‌های آنها ولو آن دشمنان مسلمان باشند»<sup>۵</sup>

اما برخی از فقیهان نیز مانند محقق کرکی در جامع المقاصد، مرابطه را به معنی هر موضعی که احتمال تعرض و حمله دشمن از آنجا برود تفسیر کرده اند (کلّ موضع یخاف منه) و مراقبت و نگهبانی از آن را لازم می‌دانند.<sup>۶</sup>

بنا بر این دیدگاه، مرابطه تنها اختصاص به مرزهای جغرافیایی نداشته بلکه می‌تواند حفاظت از مرزهای اعتقادی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را نیز شامل شود.

## ۵. مرزداری فرهنگی

«الجمال و العقود في العبادات - ترجمه» ص: ۳۶۵<sup>۱</sup>

«منهاج الصالحین» ج: ۱، ص: ۳۷۶۲

«تذکره الفقهاء» ج: ۹، ص: ۲۵۱۳

«جواهرالکلام» ج: ۲۱، ص: ۳۸۴

«مصطلحات الفقه» ص: ۴۸۲۵

«جامع المقاصد» ج: ۳، ص: ۳۷۴۶



علمای شیعه در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبرا همواره چون مرزدارانی جان بر کف پاسدار حریم مقدس تفکر شیعی، با همه ابعاد آن، اعم از فقه، حدیث، کلام و... بوده‌اند و در هر زمان که احساس کرده‌اند شیاطین جن و انس از روزنه‌ای قصد نفوذ و تجاوز به این حریم مقدس و ایجاد شبهه در اذهان ضعفای شیعه دارند با تمام توش و توان خویش به مقابله با متجاوزان فرهنگی و غارتگران فکری پرداخته‌اند.

نکته مهمی که در بررسی آثار علمای گرانقدر شیعه به چشم می‌خورد این است که هرگز اشتغال آنها در عرصه‌هایی همچون فقه و حدیث، مانع از پرداختن به وظیفه اصلی‌شان؛ یعنی دفاع از حریم اعتقادات شیعی و تبیین و ترویج جانمایه تفکر شیعی (اندیشه ولایت) نشده و از همین رو، بسته به مقتضیات زمان و با توجه به شبهاتی که در هر عصر متوجه تفکر ناب شیعی بوده است به تدوین کتابها و رساله‌هایی برای پاسخگویی و رد آن شبهات می‌پرداخته‌اند.

در بینش عمیق تشیع، در سایه‌ی رهبری و تعلیم و هدایت الهی پیامبر (ص) و امامان و پیشوایان معصوم (ع)، علما و فقها از فضایل و ارزش‌های والائی برخوردارند که در مورد دیگران این فضیلت‌ها کمتر مطرح شده است.

در این بینش فقهاء و علما، امین پیامبران، وارثان انبیاء الهی، حجّت‌های امام (علیه السلام) بر مردم، مرجع و ملجاء انسان‌ها، رهبران ربّانی و پناه ایتم آل محمدند (صلی الله علیه و آله). مرکّب و قلم آن‌ها ارزشی والاتر از خون شهدا دارد و نشستن در محضر آن‌ها عبادتست. آن‌ها کسانی هستند که مردم را به رحمت خدا امیدوار و از عذاب الهی بر حذر می‌دارند، و مرگ یکی از آن‌ها شکافی در جامعه ایجاد می‌کند که چیزی نمی‌تواند آن را جبران نماید.<sup>۱</sup>

یکی از تعبیرات و صفات پر معنا و زیبایی که در متن روایات در مورد علماء، به ویژه در مورد علمای عصر

غیبت مطرح شده تعبیر (مرابطون) است. امام صادق (ع) در سخن پر بار و زیبایشان می‌فرماید: (دانشمندان شیعه ما، مرزبانان آن مرزهایی هستند که شیطان و فرزندانش از آنجا هجوم می‌آورند و علماء مانع حمله آن شیطانها بر شیعیان ضعیف می‌شوند. و مانع از این می‌شوند که ابلیس و پیروان ناصبی او بر شیعیان سلطه پیدا کنند)<sup>۲</sup>

«وسائل الشیعه» ج ۲۷ ص ۱۳۲؛ «بحار الانوار» ج ۲ ص ۸۲؛ «کافی» ج ۱ ص ۳۸؛ «مستدرک الوسائل» ج ۱۷ ص ۳۱۹۱  
«الاحتجاج» ج ۱ ص ۹۲

و سپس حضرت (ع) می فرماید: (ارزش این انسان های والا، هزار بار بیشتر از مجاهدان و فاتحان کشورها ست - زیرا این ها از دین دوستانمان دفاع می کنند و آن ها از جسم مردم)

عبدالله جَعْفی نقل می کند که: «امام باقر (ع) از من پرسید: زمان مناسب برای مرزبانی و پاسداری چقدر است؟ گفتم چهل شبانه روز. امام (ع) فرمودند مرابطه ما، مرابطه تمام روزگار است»<sup>۱</sup>

از همین نکته مشخص می شود (مُرابِطُونَ) آن علما و فقهای ربّانی هستند که تمام وجود و روزگارشان

در مرزبانی و پاسداری از حریم اعتقادات و ولایت امام عصر (عج) می گذرد. و ملاذ و پناه شیعیان

(ایتام آل محمد (ص) در عصر غیبت) هستند: یعنی، پناه شیعیان در تمام گرفتاری های زندگی و پاسدار همه ی مرزهای حقیقی و یا مجازی که شیاطین جن و انس از آنجا هجوم می آورند، دیده بانان بصیری که در برابر هجوم فلسفه ها و عرفان های شیطانی ایستاده اند، پاسداران حکمت الهی و قرآنی و معارف اهل بیت (علیهم السلام) در برابر تمام مکاتب الحادی و ضد الهی، مرزبانان همیشه بیدار و آگاه در برابر افکار و عقاید متحجرانه و یا اباحه گرایانه ی دنیا و پاسداران حریم ولایت مهدوی (عج) و پیونددهندگان قلب های آماده با قطب عالم امکان منجی بشریت، حضرت بقیه الله (ارواحنا له الفداء) خواهند بود.

این باور، هم عظمت و مقام معنوی علما و فقها را ترسیم می کند و هم دانشمندان و علمای صادق و راستین را از مدعیان مقام پرست و دنیاطلب ممتاز می کند. و هم مسئولیت عظیم و سترگ علمای ربّانی را تا طلوع فجر انقلاب مهدی (عجل الله فرجه) بیان می دارد.

انسان ها یا هادی و هدایت یافته هستند و یا گمراه و در جستجوی هدایت. بخش عظیمی از انسان ها به وسیله خرافات، اوهام، شبهه ها، فتنه ها، مادیات و... در وادی ضلالت گیر کرده اند و راه برون رفت را نمی دانند. چنین افرادی برای هدایت، رهایی و رستگاری به ناچار محتاج هادیان بوده و هستند. پیشوایان دینی سرچشمه های بی بدیلی برای هدایت به شمار می رفتند درست است که پیامبر و ائمه (علیهم السلام) یکپارچه نور هستند و وجود آنها سراسر هدایت و نورانیت است؛ اما از آنجا که هیچکس در دنیا جاودانه نیست؛ یکی پس از دیگری این دنیا را ترک کردند و آخرین آنها نیز در پرده غیبت به سر می برد. به هر حال، این روزگار، راهکار هدایت، بهره گیری از کلام و سخن آنان است. احادیثی که به درستی نور است. همچنانکه امام هادی (علیه السلام) فرمودند: «كَلَامُكُمْ نُورٌ كَلَامُ شَمَا نُورٌ اسْت.» از این رو برای هر شناخت و هدایتی باید به سراغ احادیث و روایات معصومین رفت.

«وسائل الشیعه» ج ۱۵، ص ۱۳۹۱

امام هادی(علیه السلام) در حدیثی نقش علمای عصر غیبت را اینگونه مطرح کردند: اگر پس از غیبت امام قائم شما، دانشمندان و عالمان دینی نبودند که مردم را به او دعوت، و بسوی آن حضرت دلالت و راهنمایی کرده و با دلیل و برهان از دین وی دفاع کنند، و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و پیروانش و نیز دام‌های دشمنان اهل بیت(علیه السلام) نجات دهند؛ هر آینه کسی نمی ماند مگر آن که از دین خدا بیرون می رفت؛ و لیکن آن دانشمندان، زمام دل‌های شیعیان ناتوان را به دست می گیرند، آنسان که ناخدای کشتی، سگان کشتی را به دست می گیرد و آنان در نزد خدای بزرگ، برترین افرادند.<sup>۱</sup> در این حدیث علاوه بر بیان ارزش علمای عصر غیبت، به وظایف آنان اشاره شده است. وظایفی که سعادت ایمانی جامعه را تضمین می کند. در عصر کنونی در جامعه اسلامی ایران صدا و سیما در واقع در حال انجام اینوظیفه در عرصه ملی است لذا باید به آن توجه ویژه داشت.

## ۶. دارالاسلام در لغت و اصطلاح

واژه «دار» به معنای خانه و محل سکونت، قبیله، سرزمین و شهر است.<sup>۲</sup> پس دارالاسلام لغه یعنی خانه اسلام یا سرزمین اسلام.

اما در متون و منابع اسلامی مراد از دارالاسلام یعنی سرزمین اسلام و مراد سرزمینی است که در آن اسلام ظهور و بروز دارد خواه از آن جهت که بیشتر ساکنان آن مسلمان اند و خواه از آن رو که ساختار و قوانینی برآمده از اسلام بر آن حاکم است.<sup>۳</sup>

دارالاسلام شامل کشور و سرزمین امت اسلامی است، آن قسمت از جهان که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد.<sup>۴</sup>

به بیان دیگر: دارالاسلام یعنی خانه اسلام، کشور اسلامی، منظور آن مناطقی است که متعلق به مسلمانان می باشد و در آن مناطق قوانین و دستورات دینی، سیاسی، معاشی، اقتصادی، اخلاقی و تربیتی اسلام رعایت می شود و یا اینکه اکثر ساکنان آن مسلمان هستند، این چنین سرزمین هایی وطن تمامی مسلمانان عالم می باشد.<sup>۵</sup>

هرچند فقهاء نظرات مختلفی در باب دارالاسلام دارند مثلا:

«الاحتجاج» ج ۱ ص ۱۷۱

«معجم مقاییس اللغة» ص: ۳۵۰، ۲

«الموسوعة الفقهية» ج: ۲۰، ص: ۲۰۱۳

«استراتژی دفاعی در اندیشه امام خمینی» ص: ۳۸۴

«فقه سیاسی اسلام» ص: ۱۵۴۵

در یک تعریف دارالاسلام به اراضی اطلاق می شود که اسلام در آن حکومت می کند ، احکام اسلام در آن اجرا می شود بدون آنکه قید و شرط یا مانعی در میان باشد ، در این صورت اکثر مردم آن سرزمین مسلمان هستند<sup>۱</sup>.

آقای منتظری دارالاسلام و دارالکفر را اینطور تعریف می نماید :

«در اصطلاح فقهی «دارالاسلام» به کشور یا منطقه ای گفته می شود که اکثریت مردم آن مسلمان باشند خواه حکومت آن اسلامی باشد یا سکولار ولایتیک<sup>۲</sup>».

آیت الله مصباح یزدی دارالاسلام را اینطور تعریف می کند :

«جامعه اسلامی اصالتاً از افرادی به وجود می آید که با اختیار و انتخاب خودشان اسلام را پذیرفته باشند و مخصوصاً ملتزم به قوانین اجتماعی و قضایی و سیاسی آن باشند و سرزمین که چنین جامعه ای در آن زندگی می کنند کشور اسلامی و دارالاسلام نامیده می شود ولی در مرتبه بعد، بعضی از غیر مسلمانان با عقد قرارداد خاصی می توانند تابعیت کشور اسلامی را بپذیرند و در کنار مسلمانان زندگی امن و مسالمت آمیزی داشته باشند . بدین ترتیب، مرز کشور اسلامی با کشورهای غیر اسلامی، تعیین می شود؛ یعنی «سرزمینی که اتباع حکومت اسلامی در آن زندگی می کنند دارالاسلام شناخته می شود و مرز املاک ایشان (با توابع و لواحق) مرز دارالاسلام خواهد بود خواه با عوامل طبیعی مانند دریا و کوه مشخص شود یا با علائم قراردادی<sup>۳</sup>».

بنا براین ، دارالاسلام ، آن بخشی از کره زمین است که حد اقل یکی از دو عامل در آن وجود داشته باشد

یا اکثریت مردم آن مسلمان باشند

یا مسلمانان در آنجا حاکمیت داشته باشند و احکام اسلامی در آنجا اجرا شود و دولت اسلامی می تواند به صورت کشوری اسلامی و تک ساخت و یا مرکب و به صورت فئودال تحقق یابد.

## ۷. دارالکفر در لغت و اصطلاح

مراد از دارالکفر لغه سرزمین کفر است و اصطلاحاً یعنی جایی که بیشتر ساکنان آن غیر مسلمان اند و حاکمیتش در اختیار کفار است<sup>۴</sup>.

آقای منتظری دارالکفر را اینطور معنی می کند :

«فقه سیاسی» ج : ۲ ، ص : ۲۴۲۱

«حکومت دینی و حقوق انسان» ص : ۷۱۲

مصباح یزدی ، محمد تقی، اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، ۱۳۸۵، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی ؛ شماره ۱ ؛ ص ۸۶<sup>۳</sup>

«معجم لغة الفقهاء» ص: ۲۰۵۴

«دارالکفر به کشور و منطقه ای گفته می شود که اکثریت مردمش کافر باشند، حتی اگر حکومت آن دینی و مبتنی بر یکی از ادیان غیر اسلام باشد، بنابراین ممکن است دولتی مدرن و سکولار باشد اما دارالکفر حساب شود»<sup>۱</sup>.

به نظر می آید از آنجا که دو مفهوم دارالاسلام و دارالکفر در برابر هم به کار می روند، هرجایی که ملاکات دارالاسلام را نداشته باشد دارالکفر محسوب می شود.

## دار الحرب

به طور کلی می توان گفت: مقصود از دار الحرب، کلیه سرزمین هایی است که احکام اسلامی در آن ها جاری نیست و مسلمانان بر آن ها حاکمیت و سلطه ندارند و بین ساکنان آن شهرها و مسلمانان پیمان صلح بسته نشده است، گرچه اکنون جنگی هم در کار نباشد. سبب نامگذاری این منطقه به دار الحرب، بدین خاطر است که پیمان صلح و رویارو نشدن و دشمنی نورزیدن بسته نشده است. مردم این منطقه ها درگاه درگیری و جنگ، درجبهه مقابل مسلمانان قرار دارند. در لغت نامه دهخدا درباره این واژه آمده است: دار الحرب، جایی که در آن جنگ باید کرد، کشور کفار که مطیع اسلام نباشد چون این چنین ملک لایق غزا کردن است، دار الحرب گفتند. احتمال هم می دهیم سبب نامگذاری یاد شده این باشد که مردم این گونه منطقه ها، به لحاظ اعتقادی در جبهه مقابل مسلمانان قرار دارند و تا هنگامی که به دین حق ایمان نیاورند، در جنگ فکری و اعتقادی با جبهه توحید به سر می برند. از برخی آیات قرآن نیز، استفاده می شود که درگیری نظامی میان مسلمانان و کافران، دائمی نیست، بلکه بسته به مواردی خاص است، مانند هنگامی که کافران در پی جنگ و تجاوز و تعرض به مسلمانان باشند. خداوند در قرآن کریم پیامبر و مسلمانان را فرمان به جهاد و مبارزه با جبهه مشرکان می دهد و می فرماید: (وقاتلوا)، ولی این دستور، مطلق نیست، بلکه دامنه و گستره آن با قیدهای بسیاری، محدود شده است، از جمله: (الذین یقاتلونکم)، (لاتعتدوا)، (من حیث اخرجوکم)، (حتی یقاتلوکم)، (فان قاتلوکم)، (فان انتهوا)، (حتی لاتکون فتنه)، (فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم). قرآن در آیه ۹۰ سوره نساء، ضمن بیان پاره ای از احکام مربوط به کافران و منافقان می فرماید: فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم والقیوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً<sup>۲</sup>. بنابراین، اگر دشمنان از شما کناره گیری کردند و با شما وارد جنگ نشدند و پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد با آنان برخورد کنید. در ضمن آیه دیگری از همین سوره نیز، می فرماید: ... فان لم تعزلوکم و یلقوا الیکم السلم و یکفوا ایدیهم فخذوهم و اقتلوهم حیث ثقتموهم و اولئکم جعلنا لکم علیهم سلطانا مبیناً...<sup>۳</sup> پس اگر دشمنان (از فتنه انگیزی و دشمنی با شما) کناره نگرفتند و درخواست صلح نکردند

«حکومت دینی و حقوق انسان» ص: ۷۱ ۱

نساء، ۴: ۹۰ ۲

نساء، ۴: ۹۱۳ ۳

و از آزار شما دست نکشیدند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید و ما شما را به جان و مال اینان چیرگی آشکار بخشیدیم. این آیات به خوبی نشان می‌دهد دامنه جنگ اسلامی با کافران، مقید به اوضاع و شرایطی ویژه است و این چنین نیست که جهاد ابتدایی، به گونه مطلق، جایز باشد. قید یادشده از آیه ۳۹ سوره حج نیز، به خوبی استفاده می‌شود، آن جا که می‌فرماید: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا...<sup>۱</sup> اجازه جنگ به جنگجویان اسلام داده شد؛ زیرا آنان از سوی دشمن ستم کشیدند.

دستور امیرالمؤمنین (ع) به سربازانش نیز می‌تواند شاهد خوبی بر این نکته باشد: لاتقاتلوهم حتی یبدؤ لکم فانکم بحمدالله علی حجه و ترککم ایاهم حجه اخری لکم.<sup>۲</sup> شما حمله نکنید و آغازگر جنگ نباشید، تا این که آنان حمله کنند؛ زیرا شما بحمدالله دارای حجت و دلیل هستید و آغاز به جنگ نکردن شما دلیل دیگری بر حق بودن شماست. در آیات ۷ تا ۹ سوره ممتحنه، نه تنها قرآن فرمان به آغاز کردن جنگ علیه کافران غیر ستیزه جو نمی‌دهد، بلکه سخن از نیکی نسبت به آنان به میان می‌آورد: لاینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون.<sup>۳</sup> خداوند شما را از نیکی و عدالت با آنان که با شما در دین جنگ و دشمنی نورزیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا، کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد. جز این نیست که خدا شما را از نیکی به کافرانی باز می‌دارد که با شما در دین جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون راندند، یا در بیرون راندتان همدستی کرده‌اند. هر که با آنان دوستی ورزد، از ستمکاران خواهد بود. ممکن است گفته شود حکم به جایز بودن نیکی در آیه اخیر، درباره کافران اهل کتاب است که قرارداد ذمه آنان را در بر می‌گیرد و در دار الاسلام و در حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و این حکم ارتباطی به کافران ساکن در دارالحرب ندارد. ولی روشن است که آیه از این حیث، اطلاق دارد و اگر نگوییم همه کافران غیر ستیزه گر را در بر می‌گیرد. دست کم، همه کافران اهل کتاب را در بر می‌گیرد، گرچه خارج از دار الاسلام؛ یعنی در دار الحرب زندگی کنند.

نسبت میان دار الشکر، یا دار الکفر و دار الحرب

از مجموعه آنچه گفتیم، این نتیجه مهم به دست می‌آید که از لحاظ منطقی نسبت میان دار الشکر، یا دار الکفر و دار الحرب، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا همه منطقه‌هایی که دار الحرب به شمار می‌آیند، دار الشکر نیز به شمار می‌آیند؛ اما همه سرزمین‌های دار الشکر، زیر عنوان دار الحرب قرار نمی‌گیرند؛ زیرا این عنوان، تنها

حج ۲۲ : ۳۹۱

«نهج البلاغه» ج ۱، ص ۴۵۳<sup>۲</sup>

<sup>۳</sup> ممتحنه ۶۰ : ۷ و ۹

بر بخشی از دارالشرك می‌شود که یا ساکنان آن‌ها اکنون درگیر جنگ با مسلمانان هستند و یا پیمان صلحی با مسلمانان نبسته باشند. با این شرح، می‌توان گفت: امروزه بیش‌تر کشورهای غیراسلامی، مانند کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی، ممالک اروپایی (به جز کشور بوسنی و هرزگوین و برخی دیگر از کشورهای این قاره) و بسیاری از کشورهای آفریقایی، دارالشرك و یا به تعبیری دارالکفر، به شمار می‌آیند، زیرا این کشورها هر کدام به گونه‌ای، دست کم، با امضا کردن پیمان‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی و به رسمیت شناختن کشورهای مسلمان و مبادله سفیر و... با کشورهای اسلامی پیمان دست اندازی نکردن بسته‌اند و مثال روشنی که در عصر حاضر می‌توان برای دارالحرب آورد، کشور صربستان در زمان جنگ با ملت مسلمان بوسنی است. کشور اشغالگر اسرائیل را نیز می‌توان برابر پاره‌ای قاعده‌ها، مانند آنچه در دیدگاه سوم گذشت، دارالکفر و دارالحرب به شمار آورد؛ زیرا مسلمانان در آنجا نه حاکمیت سیاسی دارند و نه امنیت جانی و مالی. با این وجود، می‌بایست نسبت به بعضی از آثار فقهی، مانند آثار بازار مسلمانان برخی از شهرها و منطقه‌های آن کشور که بیش‌تر ساکنان آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، دارالاسلام نامید.

## ۸. دارالعهد در لغت و اصطلاح

منظور از دارالعهد آن اراضی و کشورهایی است که با اسلام محاربه ندارند، نه مستقیم و نه غیر مستقیم مثل اینکه به محارب کمک کند و تجهیزات و اسلحه بدهد.

علاوه بر اینکه محارب نیستند بلکه پیمان و میثاق با مسلمین بسته‌اند و از زمین‌های خویش مالیات ویژه‌ای به دولت اسلامی می‌پردازند که به آن خراج می‌گویند و لذا آنجا را دارالخراج نیز می‌توان نامید.

اهالی سرزمین‌هایی از این دست را معاهد می‌نامند و دولت اسلامی در مقابل آن خراج امنیت خارجی آنها را تضمین می‌نماید. حمله به چنین کشورهایی که خود حکومت و دولت جداگانه نیز دارند، حمله به کشور مسلمین محسوب می‌شود و دفاع از دارالعهد و معاهدین بر مسلمانان ضروری است. معاهدین یعنی کفار هم پیمان و خراج پرداز. و نیز مانند مسلمانان باید در مواقع ضروری حتی الامکان در مقابل دفع تهاجم از سرزمین مسلمین به آنان کمک نمایند!

## گفتار دوم: کلیات

### ۹. انواع مرز

بطور کلی مرزها دارای طبقه بندی های گوناگونی هستند و هر کدام از این طبقه بندی ها نیز براساس فاکتورهای خاصی صورت گرفته اند:

#### ۹-۱. مرزهای خشکی

این نوع از مرزها مهمترین نوع مرز به شمار می رود که از قدیم الایام مرسوم بوده است و حائل میان کشورها در عرصه سرزمینی به شمار می رود. تقریباً به جز جزایر، تمام کشورهای جهان دارای مرزهای خشکی می باشند. مضاف بر این مرزهای هوایی کشورها بر اساس این نوع مرز مشخص می شود.<sup>۱</sup>

#### ۹-۲. مرز هوایی

امتداد مرزهای سرزمینی به سمت بالا (آسمان) را مرزهای هوایی می گویند. این گونه مرزبندی در زمان های قدیم مرسوم نبوده و مختص دوران جدید می باشد. این نوع مرز بیشتر ر صنایع هوایی، هواپیما، موشک و هلیکوپتر و سایر مصنوعات نظامی می باشد.<sup>۲</sup>

#### ۹-۳. مرز دریایی

مرز دریایی مختص کشورهایی است که هم جوار دریاها و یا دارای خط ساحلی می باشند. مرز دریایی غالباً بر اساس دریای سرزمینی تعیین می شود که به اندازه برد توپخانه و معادل بیست الی بیست و پنج مایل دریایی می باشد. دریای سرزمینی نیز جزئی از خاک و قلمرو یک کشور به شمار می رود که تعرض به آن به مثابه تعرض به خاک کشور محسوب می شود و از جنبه حقوق بین الملل عمومی نیز جرم محسوب می شود. تقسیمات دیگری نیز در مرزهای آبی وجود دارد، مانند فلات قاره که در این مقال مجال پرداختن به آن نیست و زمانی چینگ و بحثی دیگر می طلبد.<sup>۳</sup>

مرزها طبق یک تقسیم بندی به دو نوع مرز طبیعی و مصنوعی تقسیم می شوند.

#### ۹-۴. مرزهای طبیعی

«فرهنگ علوم سیاسی» ج: ۱، ص: ۷۳۴۱  
همان.<sup>۲</sup>

«حقوق بین الملل عمومی» ص: ۲۱۱۳



مرزهای طبیعی، موانعی هستند که در طبیعت وجود دارند و عامل جدایی یک کشور از کشور دیگر می‌شوند، مثل کوه‌ها، دریاها دریاچه‌ها و رودخانه‌ها.<sup>۱</sup>

### ۹-۵. مرزهای مصنوعی

در صورت عدم وجود موانع طبیعی میان دو کشور و یا عدم توافق آنها در پذیرش این گونه موانع، به عنوان نقاط سرحدی فی ما بین کشورهای هم‌جوار، می‌توانند از موانع یا مرزهای مصنوعی استفاده نمایند؛ مانند: سیم خاردار، خاک رویی و دیوار کشیدن یعنی دور سرزمین خویش را حصار بکشند، مانند دیوار عظیم چین.<sup>۲</sup> بنابراین مرزها در واقع قلمرو هر دولت را مشخص می‌کند، قلمرو هر دولت ممکن است طبیعی باشد مثل: رودخانه، کوه، دریاچه، دریا و... در این موارد دست بشر مرزها را از هم جدا نساخته بلکه مرور زمان و گذشت قرن‌ها عامل جدایی گشته است. در مواردی که مرز طبیعی است و سابقه‌ی طولانی هم دارد اختلاف مرزی کمتر پیش می‌آید و یا در صورت اختلاف رسیدن به توافق را ساده‌تر ممکن می‌سازد، در صورت فقدان آثار طبیعی مرزهای دولت‌های هم‌جوار با علائم مصنوعی تعیین می‌گردد.<sup>۳</sup>

### ۹-۶. مرز قومی

مرز قومی جداکننده‌ی اقوام از یکدیگر است. پیرامون‌های انتهایی گستره جغرافیایی یک قوم در هر سرزمینی مرزهای جداکننده‌ی آن قوم از اقوام دیگر است. چنین مرزی ممکن است با مرزهای فرهنگی تطبیق یابد و یا از حد ذهن خارج نشود؛ ولی آنگاه که یک قوم یک ملت باشد یا چند قوم یک ملت باشد یا چند قوم هم ریشه یک ملت را به وجود آورند، مرزهای جداکننده آن ملت از دیگر ملت‌ها همان مرز قومی نیز شده می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۹-۷. مرز بین المللی

خطی که سرزمین یک دولت را از دولت همسایه جدا می‌سازد، مرز بین المللی نام دارد.<sup>۵</sup> مرزهای بین المللی، به عنوان خط تماس میان کشورهای همسایه، در شکل دهی مناسبات سیاسی و اقتصادی آنها نقش برجسته‌ای بر عهده دارند.<sup>۶</sup>

همان. ص: ۲۰۵۱

«مبانی حقوق بین الملل عمومی» ص: ۲۰۵۲

«دفاع مشروع در حقوق بین الملل» ص: ۲۰۶۳

همان<sup>۴</sup>

«فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی» ص: ۲۲۶۵

«جغرافیای سیاسی خاور میانه و شمال آفریقا» ص: ۱۰۱۶

با توجه به تعاریف متعددی که از مرز ارائه شد، در اینجا باید ذکر کنیم که مقصود از مرز در این پژوهش مرزهای سیاسی بین‌المللی است و ما می‌خواهیم بدانیم دیدگاه فقهاء شیعه نسبت به این موضوع چگونه است. البته با توجه به عنایت اسلام به مرزهای فرهنگی، بحث از آنها هم به میان خواهد آمد.

مردم دنیا به این اصل مهم رسیده‌اند که: «باید مرزهای کشورها را محترم شمرد و حکومت‌ها باید سعی کنند با احترام به حاکمیت سایر کشورها منافع برون مرزی خود را دنبال نمایند». استدلال عمده برای این حکم، «مصلحتی» است؛ یعنی اگر غیر آن باشد نتیجه‌اش جنگ و خونریزی است و این امر حتی اگر منافع موقتی برای برخی کشورها در بر داشته باشد - نهایتاً به ضرر همه است. سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی همه بر این اساس استوار شده‌اند.

کاوش‌های نظری در این مورد را می‌توانیم به سه دسته تقسیم کنیم:

دسته اول: علمایی که سعی کرده‌اند با ارائه مفهوم ملیت، آن را مبنای مرزبندی قرار دهند. این مسلک غالب در فکر سیاسی قرون نوزدهم و بیستم بوده است و فقط در دهه‌های آخر قرن جاری میلادی است که تردید درباره آن در ادبیات فلسفه سیاسی غرب ظاهر شده است.

دسته دوم: تلاش برای ترسیم حدود عقلایی کشور بر اساس کارآمدی حکومت است. این مسلک از ارسطو آغاز شد و عمدتاً در ادبیات مدرن به دست فراموشی سپرده شده است.

دسته سوم: تلاش برای ترسیم حدود کشور بر اساس اقتضای «عقلانیت مشترک» است که باید قویترین مبنای بحث مرزها شمرده شود، اگر چه غالب سیاستمداران با آن سرخوشی ندارند.<sup>۱</sup>

در اینجا بهتر است برای تکمیل شدن مطالب و بهتر روشن شدن مباحث آتی، مفهوم قلمرو را نیز در اینجا تعریف کنیم:

### ۱۰. قلمرو

کلمه ی قلمرو از نظر حقوقی به معنای سرزمینی است که به دولت معین تعلق دارد. جغرافی دانان اصطلاح قلمرو را به مفهوم بسیار عام آن به کار می‌برند؛ یعنی ناحیه ای که در آن حقوق مالکیت اعمال و به طریقی محدود و مرزبندی می‌شود.

لاریجانی، محمد جواد، حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ۱۳۷۵، شماره ۲، ص: ۳۹

قلمرو عبارت است از فضای جغرافیایی مشخص اعم از واقعی یا مجازی که منعکس کننده ی عرصه ی حاکمیت و فرمان روایی یک بازیگر سیاسی به ویژه حکومت یا حوزه ی کنترل و نفوذ یک کارکرد و فعالیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیر آن می باشد<sup>۱</sup>.

### ۱۱. قلمرو مرزی

قلمرو یعنی: منطقه حکومت، ناحیه حکمرانی، ملک و ناحیه<sup>۲</sup>. کلمه مرزی نیز عنوانی است که موارد مربوط به مرز را در بر می گیرد. با این توصیف، قلمرو مرزی ناحیه و محدوده مرز یک کشور را شامل می شود. قلمرو مرزی مبین گستره جغرافیایی حاکمیت و صلاحیت کشورهاست و از جمله موضوعات مشترک و مورد مطالعه جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، روابط بین الملل، حقوق بین الملل و فقه سیاسی است. این مفهوم که یکی از ارکان پایدار تشکیل دهنده کشور و حفظ حدود و ثغور آن است، جزء اصول اولیه همه حکومت هاست؛ به گونه ای که امروزه تمامیت ارضی و مرزی مترادف با استقلال و وحدت ملی شناخته می شود<sup>۳</sup>. قلمرو قسمتی از کره زمین است که دولتی بر آن حاکمیت دارد. قلمرو یک حکومت شامل آب و خاک و فضا و هر آنچه در آنجا قرار دارد، نیز می شود<sup>۴</sup>. از نگاه جغرافیای سیاسی، قلمرو کشور مکانی است جغرافیایی که اولاً برای سکونت گروه انسانی، ثانیاً کالبدگیری مفهوم کشور و ثالثاً برای اعمال حاکمیت حکومت، وجود سرزمین معین را یکی از عوامل اصلی سازنده کشور تعریف می نماید<sup>۵</sup>. از سوی دیگر، هر جایی که قوانین و مقررات یک کشور در آن قابل اجرا باشد، قلمرو آن کشور محسوب می شود. بدین ترتیب، محوطه سفارتخانه یک کشور در کشور دیگر نیز جزء قلمرو آن کشور محسوب می شود. همچنین کشتی هایی که در آب های بین المللی حرکت می کنند، جزء قلمرو کشوری هستند که کشتی متعلق به آن و پرچم آن بر عرشه کشتی در اهتزاز است<sup>۶</sup>. حقوقدانان و اندیشمندان سیاسی، مرزهای جغرافیایی و قلمرو کشورها را بر اساس معاهدات و مقررات حقوق بین الملل به رسمیت شناخته اند و حاکمیت سیاسی و حقوقی هر کشور نیز بر این اساس شکل می گیرد<sup>۷</sup>. یکی از مهم ترین مسئولیت های مرزبانان و مأمورین مرزی، کنترل و حفظ مسیر عبور خط مرز است، زیرا عدم شناخت و آگاهی و یا هر گونه بی توجهی، باعث بروز اختلافات و درگیری های مرزی و گاهی ایجاد ابهام در تعیین مسیر عبور خط مرز و احتمالاً باعث بروز اختلافاتی بین دو کشور همسایه می شود. بنابراین حفظ حدود و ثغور یک

۱ «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس»: ۴۶

۲ «فرهنگ معین»: ج ۲ ذیل واژه (قلمرو)<sup>۲</sup>

۳ زارعی، بهادر، پوراحمد، احمد، قلمرو جغرافیایی کشور و قانون اساسی، پژوهش-های جغرافیایی، ۱۳۸۶، شماره ۶۱، ص: ۹۳

۴ «آشنایی با مرزبانی»: ص: ۲۲

۵ «بایسته های حقوق بین الملل عمومی»: ص: ۳۵

۶ «اصول و مبانی مرزبانی»: ص: ۲۳

۷ زارعی، بهادر، پوراحمد، احمد، قلمرو جغرافیایی کشور و قانون اساسی، پژوهش-های جغرافیایی، ۱۳۸۶، شماره ۶۱، ص: ۶۵

کشور به مثابه شرف ملی آن کشور بوده و این وظیفه سنگین باید بدون کوچک ترین سهل انگاری و با دقت توسط مأمورین مرزی انجام پذیرد<sup>۱</sup>.

### ع. فلسفه و هدف مرابطه در نظر فقهاء شیعه

بحث دیگری که در اینجا لازم است، این است که هدف و فلسفه مرزرداری چیست؟ و فقهاء چه دلایلی را ارائه داده اند؟ در اینجا نیز مطالب فراوانی از فقیهان نقل شده است و همه ی فقهاء به دنبال دو هدف مهم و عمده هستند و آن دو عبارتند از:

- حفظ مرزها از حمله و تهاجم کفار

- اعلام و با خبر کردن مسلمانان که مهیای قتال و دفاع شوند، در صورتی که کفار حرکتی به سمت بلاد اسلام کنند.

این دو هدف در منابع فقهی شیعه وجود دارد<sup>۲</sup>.

بنا بر این هدف و فلسفه مرزرداری همان جلوگیری از تهاجم دشمن است؛ که در زمان سابق نیز بعضی از کشورها دور خود حصار می کشیدند تا از تهاجم دشمن در امان بمانند، مانند: دیوار عظیم چین که سه قرن قبل از میلاد ساختمان آن به پایان رسید، این دیوار در حقیقت سدی علیه تهاجم اقوام مغول بود و هنوز باقی است. پادشاهان ایران نیز دیوارهایی در مرزهای شمالی کشور به منظور جلوگیری از هجوم اقوام مغول و تاتار ساختند که از آن به عنوان سد یاجوج و ماجوج یاد می شود<sup>۳</sup>.

بنا بر این می توان گفت که مرزرداری امری عقلانی بوده و یا حد اقل یک امر عرفی است که اسلام آن را امضا کرده است و برای آن احکام و مسائلی را بیان کرده که در ادامه خواهد آمد.

### ۱۲. تفاوت مرابطه و جهاد از لحاظ فقهی

مرباطه و جهاد از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند، و لذا ابتدا به تفاوت آن دو از نظر هدف و احکام اشاره نموده و سپس به تفصیل در این زمینه بحث می نمائیم.

الف) از نظر هدف

<sup>۱</sup> «فرماندهی و مدیریت مرزبانی» ص: ۴۹  
«تذکره الفقهاء» ج: ۹، ص: ۴۵۱، «جامع المقاصد» ج: ۳، ص: ۳۷۴، «مجمع الفائدة و البرهان» ج: ۷، ص: ۴۴۹۲  
«مبانی حقوق بین الملل عمومی» ص: ۲۰۵۳

هدف در مرابطه و مرزداری، حفاظت و آگاهی پیدا کردن از وضعیت کفار یا مشرکین است. چنانکه صاحب ریاض در توضیح این عبارت «لأنها لا تضمن جهادا بل حفظا و اعلاما» فرموده اند:

منظور از مرابطه جهاد و جنگ نیست بلکه محافظت و مراقبت از بلاد اسلامی است تا وارد آن نشوند و مسلمانان از وضعیت آنان مطلع باشند «مراقبت می کنند از وارد شدن کفار به بلاد اسلامی، و مسلمین را نسبت به احوال آنها آگاه می کنند»<sup>۱</sup>

از این بیان به خوبی استفاده می شود که مرابطه از نظر هدف و فلسفه با جهاد تفاوت دارد و منظور از مرابطه، محافظت از مرزهاست. چنانکه شهید اول فرموده اند:

«هر کسی که ساکن مرزها شود و هدف آن مراقبت و اعلام باشد، به آن «مرباطه» اطلاق می شود»<sup>۲</sup>

ب) از نظر احکام

مرباطه چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت مستحب است، مگر اینکه نذری کرده باشد که در این فرض واجب می شود.

دیگر اینکه در مرابطه اذن امام لازم نیست ولی در صورتی که جهاد ابتدایی باشد اذن امام شرط است. هرچند اذن امام در جهاد دفاعی ساقط می شود؛ اما جهاد یک واجب کفایی است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، هدف در جهاد ابتدایی دعوت مشرکین و کفار به اسلام است و منظور از جهاد دفاعی، دفاع از کیان اسلام و سرزمین اسلامی است.<sup>۴</sup>

پس تفاوت های مرابطه و جهاد عبارتند از:

۱) جهاد یکی از فرائض دین مقدس اسلام است که بر همگان واجب است، به عنوان واجب کفائی

«والجهاد فریضة من فرائض اسلام، و هو فرض علی الکفایة»<sup>۵</sup>

ولی مرابطه واجب نیست، بلکه مستحب است. مگر اینکه مرابطه را نذر کرده باشند که در این فرض، بر وی واجب می شود که بر نذر خویش وفا نماید اگر چه در زمان غیبت امام «علیه السلام» باشد.<sup>۱</sup>

«ریاض المسائل» ج: ۸، ص: ۷۱

«الدروس الشرعية فی فقه الامامية» ج: ۲، ص: ۳۱۲

«ریاض المسائل» ج: ۸، ص: ۷۳

همان<sup>۴</sup>

«نکت النهایة» ج: ۲، ص: ۴ و «فقه الصادق» ج: ۱۳، ص: ۲۰۵

هر چند بعضی از مراجع شیعه (سید صادق روحانی)، رابطه را نیز واجب کفایی می داند: «انما یکون وجوبها (مربطه) کفائیا»<sup>۲</sup> (همانا مربوطه وجوبش کفائی است)

۲) جهاد، شرایطی چون: عقل، بلوغ، ذکوریت، سالم بودن، قدرت، بینایی، و... لازم است. در این رو جهاد بر زنان، کودکان، پیران، دیوانگان، مریضان و کسانی که قدرت جهاد ندارند، واجب نیست. اما در مربوطه و مراقبت از مرزها، این شرایط لازم نیست، زیرا آگاهی دادن و اعلام نمودن تحرکات دشمن را، زنان، کودکان و پیران نیز می توانند انجام دهند.<sup>۳</sup>

۳) در جهاد، اذن امام و یا نائب وی، در صورتی که جهاد ابتدائی باشد لازم است، اگر چه در جهاد دفاعی لازم نیست.<sup>۴</sup>

ولی در مربوطه، حضور و اذن امام لازم نیست. زیرا مربوطه از اموری است که دائما مستحب است.<sup>۵</sup> ۴) هدف از جهاد ابتدائی با کفار و مشرکین این است که ابتدا آنان را به اسلام دعوت کرده و در صورت امتناع و نپذیرفتن اسلام، واجب است با آنان به جنگ پردازند تا کشته شوند و یا ملتزم به شرایط ذمه شوند در صورتی که کفار از اهل کتاب باشند.

ولی در مربوطه و مرزداری، مبارزه وجود ندارد و صرفا جنبه آمادگی و مراقبت از مرزهاست.

۵) کوتاه ترین زمان برای عمل رباط، سه روز، و طولانی ترین مدت آن چهل روز است. اگر از این حد تجاوز کند و مدت بیشتری در مرزها بمانند از نظر ثواب و اجر ملحق به جهاد می شود.<sup>۶</sup>

چنانکه محمد بن مسلم از امامین صادقین (علیهما السلام) نقل می کند:

(رباط در اسلام سه روز است، بیشترین آن چهل روز است، اگر از آن تجاوز نماید حکم جهاد دارد.)<sup>۷</sup>

اما در جهاد زمان خاصی وجود ندارد.

«المبحث الفقہیة فی شرح الروضة البهیة» ج : ۸ ، ص : ۳۲۱

«فقه الصادق» ج : ۱۳ ، ص : ۴۳۲

«کتاب السرائر» ج : ۲ ، ص : ۴۳

«جواهر الکلام» ج : ۲۱ ، ص : ۱۴۴

«مجمع الفائدة والبرهان» ج : ۷ ، ص : ۴۸۵

«نکت النهایة» ج : ۲ ، ص : ۵۶

«وسائل الشیعة» ج : ۱۵ ، باب : ۶، از ابواب جهاد العدو، حدیث: ۱ «الرباط ثلاثة ایام و اکثره اربعون یوما فاذا جاز ذلك فهو جهاد»<sup>۷</sup>

## جایگاه مرز و مرزرداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

۶) اگر شخصی به منظور کمک به مرابطين اسب و غلام خودش را اجير کند ، عمل به اين کار واجب می شود هرچند امام « عليه السلام » حضور نداشته باشد<sup>۱</sup>

ولی در جهاد بحث از اجير شدن نیست ، زیرا جهاد بر همگان واجب است.

۷) در جهاد ، یک نوع بذل مال و تقدیم جان وجود دارد و به خلاف مرابطه که صرفاً جنبه نگهداری دارد<sup>۲</sup>.

۸) جهاد ابتدائی در چهار ماه حرام است :

به دلیل آیه مبارکه ۲۱۷ سوره بقره<sup>۳</sup> : « از تو درباره ی ماه حرام سوال می کنند ؛ جنگ در آن (گناهی) بزرگ و بازرداری از راه خدا و کفر به اوست»

رجب ، ذی القعدة ، ذی الحجة و محرم .

اما مرابطه در طول زمان و به صورت دائمی است . چنانکه نظریه فقهای شیعه بیان شد که مراقبت از مرزها برای جلوگیری از تهاجم دشمن است که همیشه احتمال آن هست .

۹) یکی از شرایط جهاد با کفار این است که ابتدا کفار را به محاسن اسلام دعوت کنند تا اتمام حجت شده باشد . ( همانا جهاد و قتال با کفار و اهل بغی ، بعد از دعوت آنها به اسلام است تا اتمام حجت بر آنان باشد)<sup>۴</sup>

محقق ابن ادریس حلی صراحتاً بیان می کند :

(کشتن هیچ یک از کفار جواز ندارد ، مگر اینکه دعوت شده باشد به اسلام و اظهار شهادتین و اقرار به توحید و عدل و تمام شرایط اسلام ، در صورتی که دعوت را قبول کرده باشد ، دیگر کشتن آنان جواز ندارد ، ولی اگر دعوت را قبول نکنند ، کشتن آنها جواز دارد)<sup>۵</sup>

اما مرابطه چنین شرطی را ندارد.

## ۱۳. ارزش مرزرداری در اسلام

«جواهر الكلام» ج : ۲۱ ، ص : ۴۵۱

«الجواهر الفخرية» ج : ۵ ، ص : ۲۴۲

بقره (۲) : ۲۱۷ «يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه كبير و صد عن سبيل الله و كفر به»<sup>۳</sup>

۴ «فقه الصادق» ج : ۱۳ ، ص : ۱۲ «ان الجهاد و القتال مع الكفار و البغاة انما هو بعد الدعاء الي محاسن الاسلام و اقامة الحجة عليهم»

«كتاب السرائر» ج : ۲ ، ص : ۷۵

در کتاب های حدیث و فقه اسلامی فصلی درباره مرابطه به معنای مرزداری گشوده شده است که در آن درباره ارزش و فضیلت و سایر جهات مرزداری مطالبی بیان نموده و احادیثی ذکر شده است که به چند نمونه آن اشاره می شود: از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است که فرموده اند: «یک روز مرزداری در راه خدا بهتر است از یک ماه نماز خواندن و روزه گرفتن و اگر در موقع مرزداری بمیرد، ثواب مجاهد را دارد تا روز قیامت»<sup>۱</sup>

و نیز از آن حضرت نقل شده است که: «کسی که در راه خدا برای مرزداری و یا جهاد از خانه حرکت نماید، برای هر قدمی که بر می دارد، هفتصد هزار حسنه برایش نوشته شده و هفتاد هزار گناه از آن محو می شود و هفتصد هزار درجه بالا می رود و آن کار را خدا ضمانت کرده است، و اگر به هر وسیله فوت کند حکم شهید را دارد ولی اگر سالم برگردد، تمام گناهانش آمرزیده شده و دعاهایش مستجاب است»<sup>۲</sup>.

در من لا یحضر در روایتی این طور آمده است:

«او را شنیدم که میفرمود: کسی که اسب اصیلی را به مرابطه اختصاص دهد، در هر روزی ده گناه از نامه عملش محو میگردد، و یازده ثواب برایش نوشته می شود، و کسی که اسب هجینی را که فقط پدرش اسبی عربی است برای مرابطه نگاهداری کند، در هر روز دو گناه از او محو میگردد، و نه ثواب برایش نوشته می شود. و کسی که برذونی را که از هیچ طرف عربی نیست ببندد، و منظورش استفاده از زیبایی اسب، یا برآوردن حاجتی یا دفع دشمنی باشد، در هر روز یک گناه از او محو میگردد، و شش ثواب بحسابش نوشته می شود. و کسی که اسبی با پیشانی سفید، یا با خال سفید در پیشانی را بقصد مرابطه و دفاع از مرزهای مملکت اسلام ببندد، تا هر زمان که آن اسب در خانه او باشد، فقر به آن راه نمی یابد، و تا هر زمان که آن اسب در ملک صاحبش باشد، ظلم بخانه او داخل نمیشود. و اگر آن اسب پیشانی سفید باشد، و سفیدی پیشانیش را فرا گرفته باشد، و قوائمش برنگ سفید یا بخشی از آن برنگ سفید باشد در نظر من محبوبتر است»<sup>۳</sup>

علامه حلی در تذکره می گوید: «برای مرزداری ثواب و فضیلت بسیاری مقرر شده است، سلمان می گوید: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: یک شب مرزداری کردن در راه خدا بهتر است از یک ماه روزه گرفتن و شب زنده داری کردن. و معنای مرزداری این است که در مرز کشور اسلامی به منظور حفظ اسلام اقامت گزیند و بهترین و با فضیلت ترین مرزداری، اقامت در مرزهایی است که با خوف و خطر بیشتری همراه باشد. پس از آن ابن عباس نقل می کند که پیامبر

– «الشیخ أبو الفتح الرازی فی تفسیره، عن أسْمَطِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَبَلِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ: أَنَّهُ كَانَ فِي جَيْشٍ فَصَارُوا فِي ضَبَقٍ وَ شِدَّةٍ فَقَالَ سَلْمَانُ أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ رَاحَ مِنْ رَابِطٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ كَمَنْ صَامَ شَهْرًا وَ صَلَّى شَهْرًا لَا يَفْطُرُ وَ لَا يَنْقُتُ عَنْ صَلَاتِهِ إِلَّا لِحَاجَةٍ وَ مَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَجْرَهُ اللَّهُ حَتَّى يَحْكُمَ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.»

«مستدرک الوسائل» ج ۱۱ باب ۶ از ابواب جهاد ح ۶ ص ۲۷ و «جامع احادیث الشیعه» کتاب جهاد ج ۱۶ ص ۱۵۶ همان<sup>۲</sup>

«من لا یحضره الفقیه – ترجمه» ج ۳، ص: ۱۶۱<sup>۳</sup>



## جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

اسلام فرمود: «دو چشم است که از آتش جهنم مصون و محفوظ است: چشمی که از خوف خدا گریسته باشد و چشمی که در راه خدا برای حفظ مرزهای کشور اسلامی بیدار مانده باشد»<sup>۱</sup>.

حفظ ثغور و مرزهای کشورهای اسلامی چنان ارزش دارد و به اندازه ای مهم است که حضرت سید السّاجدین امام علی بن الحسین (علیهما السلام) در صحیفه ی شریفه ی سجادیه یکی از دعاهای خود را به آن اختصاص داده اند که ترجمه آن به این ترتیب است:

«خداوندا درود بر محمد و آل او فرست، و سرحدّ کشور مسلمانان را به عزّت خود محفوظ دار و نگاهداران آن را به نیروی خود تقویت فرما و از دارایی خود عطای فراوان بر ایشان بخش.

خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و شماره آنان را بسیار گردان و سلاحه آن ها را برآن کن، و حوزه آنها را پاس دار، و جایگاه آنان را حفظ کن و میان آنان الفت و کار ایشان را سامان ده، و آذوقه آن ها را پی در پی بفرست. هزینه معیشت آنان را متکفل باش و به یاری خود بازوی آنان را قوی گردان و به شکیبایی مدد کن و چاره سازی به ایشان آموز.

خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هرچه را نمشناسند به آنها بشناسان و هرچه نمی دانند به آنها تعلیم ده و هرچه بینش شان بدان نمی رسد به آنها بنمای.

خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و هنگام لقای دشمن یاد دنیای مکار و فریبنده را از خاطر آنها ببر، و از دل آن ها اندیشه مال فتنه انگیز را محو کن، و بهشت را پیش چشم آنان مجسم گردان و آنچه در بهشت آماده کرده ای از مسکن های جاوید، و منزل کرامت، و حوران نیکوروی، و جویهای روان و نوشیدنی های گوناگون، و درختان پر بار و از اقسام میوه ها در پیش چشم ایشان مثل ساز تا هیچ یک آهنگ بازگشتن نکنند، و اندیشه گریختن از هموارد خود به دل راه ندهند.

خدایا بدین کار دشمن آن ها را سست گردان و ناخن آنها را بر چین و میان آنها و سلاح جنگ جدایی افکن، و دل آنها را بگسل، و آذوقه را از آنها دور کن و در راهها سرگردانشان ساز، و از مقصود باز دار، و مدد را از آنها ببر و شماره آنان را اندک گردان و دل آن ها را پر هراس کن، و دست آنان را چنان ببند که هرگز نتوانند گشاد، و زبان آن ها را چاک زن که سخن نتوانند گفت، و به پراکندگی ایشان دنباله های آنها را هم پراکنده ساز و اینها را عبرت آنها گردان و به سبب زبون گشتن اینها امید دیگران را قطع کن.

خداوندا، زنانشان را نازای و پشت مردان آنها را خشک گردان و نسل چارپایان سواری و شیرده آنها را ببر، به آسمان را دستور باریدن بر آن ها مده، و زمین را اجازت رویدن مفرما.

«تذکره الفقهاء» ج : ۹ ، ص : ۶۱۱

و بدین کارها پشت مسلمانان را قوی گردان و گرد کشورشان را به دژی محکم استوار دار و مال آنها را بارور کن و آنان را از جنگ فارغ ساز تا بندگی تو کنند و از کارزار با ایشان آسوده کن تا با تو در خلوت به راز و نیاز پردازند تا در هیچ جای زمین غیر از تو را عبادت نکنند و پیشانی برای هیچ کس جز تو به خاک سوده نگردد.

خداوند! در هر ناحیت مسلمانان را به دفع مشرکانی که در برابر آنانند برانگیز و به فرشتگان خود پیوسته مدد فرست که آنان را تا پایان زمین عزیمت دهند، کشته شوند یا گرفتار گردند یا اقرار کنند که تویی خدا و غیر تو معبودی سزاوار پرستش نیست، تویی تنها که شریک و انباز نداری.

خدایا! این نفرین همه دشمنان تو را در همه شهرها فرا گیرد، از هند و روم و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سقالبیان و دیلمان و دیگر امتهای مشرک که نام و نشان آن ها بر ما پنهان است، و تو آنها را یکان یکان می شناسی، و به قدرت خویش بر آنان تسلط داری.

خداوند! مشرکان را سرگرم یکدیگر کن که پیرامون مسلمانان نگردند و آنها را به نقص بگیر که از تنقیص مسلمانان باز مانند و میان آنها پریشانی انداز که از گرد آمدن بر مسلمانان منصرف شوند.

پروردگارا! دلها آن ها را از آرامش تهی و بدن آنها را از نیرو خالی کن، و راه چاره را به رویشان بیند، و اندام آنان را سست گردان که نبرد با مردان نتوانند و ترس دل آن ها افکن که کارزار پهلوانان را نخواهند، و لشکری از فرشتگان با آن عذابی که خود می دانی بر آنها فرست، چنانکه در روز بدر فرستادی، تا بیخ آنها را برآوری و خار آنها را از پیش پای مسلمانان دور کنی و جمع آنان را پریشانی گردانی.

خدایا! آب آنها را به وبا بیالای، و خوراک آنان را به دردها بیامیز، و شهرهای آنها را به فروتنی و ریختن سنگ های آسمانی پیوسته ویران کن و به خشکی و قحطی مبتلا ساز و خوار و بار آنها را در خالی ترین و دورترین زمین ها قرار ده، و قلعه های آن زمین ها را بر ایشان فرو بند، و به گرسنگی پیوسته، و بیماری دردناک شکنجه شان ده.

خدایا! هر مرد سلحشور از اهل دین تو و جنگجوی از پیروان سنت تو که با ایشان در آویزد و کارزار کند تا پایه دین تو فراتر رود و طرفداران تو نیرومندتر گردند و بهره دوستا افزونتر شود، او را از آسایش برخوردار دار و کار او را به سامان کن و به فیروزی رسان و یاران شایسته برای او بگزین و پشت او را قوی گردان و دست او را در انفاق گشاده دار و او را از خرمی بهره مند ساز و سوز شوق شهر و فرزند را در دل او فرو نشان و از اندوه تنهایی زنهار ده و اندیبهش خویش و فرزند از یاد او ببر.

و نیت او را نیکو گردان و او را با تندرستی و ایمنی یار کن و هراس دشمن را از دل او ببر و دل او قرار ده و او را پهلوان زورمند گردان و به یاری خود نیرو ده و روش درست و سنت صحیح بیاموز و راه صواب بنمای و او را از خود نمایی و نامجویی دور کن و فکر و ذکر، جنبش و آرامش او را در راه خود و برای خود قرار ده.

و چون با دشمنان تو که هم دشمن اویند هم‌آورد شود، آن‌ها را در نظر او اندک‌نمای و کار آن‌ها را در دل او کوچک گردان، او را بر آن‌ها چیره‌ساز و آنان را بر او چیره‌مکن، پس اگر فرجام او را به نیک بختی مقرر فرمودی و شهادت روزی کردی، پس از آن‌وی را به این سعادت رسان که بیخ دشمن تو را به کشتن برکنده و به اسیر گرفتن زبون کرده باشد و گرداگرد کشور مسلمانان را امن‌گردانیده و دشمن‌گریزان پشت کرده باشد.

خدایا هر مسلمانی که در غیبت مجاهدی یا مرزداری، سرای او را رسیدگی کند و بازماندگان او را تکفل فرماید یا او را به پاره‌ای از مال خود یاری دهد و ساز راه او آماده کند و او را در جهاد چابک سازد و نسبت به کاری که در پیش دارد او را به دعا بدرقه کند و در آن‌چه در موطن مانده حرمت او را رعایت کند، پس مانند اجر آن‌به همان اندازه و همان صفت بدین عطا کن و به جای عمل او پاداشی نقد مقرر فرما که از سود کار پیشین خود بهره‌مند و بدان عمل شادان گردد تا هنگام آن‌ثواب بزرگ فرا رسد که از فضل خود برای او مقرر داشته و از کرامت خود آماده فرموده‌ای.

خداوندا! هر مسلمانی که به کار اسلام دل بسته و از اتفاق مشرکان در حرب آنان اندوهگین است و قصد جنگ و آهنگ جهاد با آنان دارد، اما ناتوانی او را در خانه نشانیده یا تنگدستی او را باز داشته یا پیش‌آمد دیگری پای او را بسته و مانعی در پیش اراده او پدیدار گشته است، نام او را در زمره علمداران درج کن و ثواب مجاهدان برای او لازم شمار و او را در سلسله شهیدان و نیکوکاران قرار ده.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست بالاتر از هر درود و برتر از هر تحیت، درودی که مدت آن‌به انجام نرسد و شماره آن‌پایان نیابد، کامل‌تر از همه رحمت‌ها که بر یکی از دوستان خود پیش از این فرستاده‌ای که تویی عطا دهنده، ستوده، آغازکننده خلق و برگرداننده آن‌ها که هر چه می‌خواهی به جای می‌آوری»<sup>۱</sup>

۱ «صحیفه سجادیه»، دعای: ۲۷

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَآيِدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاشْحِذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَاحْرَسْ حُوزَتَهُمْ، وَامْنَعْ حُومَتَهُمْ، وَآلِفْ جَمْعَهُمْ، وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَاتِرْ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ، وَاعْضُدْهُمْ بِالنُّصْرِ، وَاعْنِهِمْ بِالصَّبْرِ، وَالْطَّفِ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْرِفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلِّمِهِمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يَبْصُرُونَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْسِبِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخِدَاعَةِ الْغُرُورِ، وَامْحَ عَن قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ أَمَالِ الْفِتُونِ، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ، وَلَوْحَ مَنَاهَا

لِابْصَارِهِمْ مَا أَعَدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَالْحُورِ الْحَسَنِ وَالْأَنْهَارِ

الْمَطْرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرَبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُفُوفِ التَّمْرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَلَا يَحْدُثُ نَفْسَهُ عَن قَرْنِهِ بِفِرَارِ

اللَّهُمَّ أَقْلِلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَأَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَأَحْلَعْ وَنَائِقْ أَفْتَدِيَتَهُمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَرْزُودِيَتِهِمْ، وَحِيرِهِمْ فِي سَبِيلِهِمْ، وَصَلِّهِمْ عَن وَجْهِهِمْ، وَأَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمُدَدَ، وَأَنْقِصْ مِنْهُمْ الْعِدَدَ، وَامْلَأْ أَفْتَدِيَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَأَقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبِسْطِ، وَأَخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَشَرِّدْ بِهِمْ مِنْ خَلْفَتِهِمْ وَنَكْلِ بِهِمْ مِنْ وِرَاءِهِمْ، وَأَقْطَعْ بِخَزِيَّتِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ

اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَبَيِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَأَقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ، لَا تَأْتِنَ لِسْمَانِهِمْ فِي قَطْرٍ، وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ

امیرالمومنین علیه السلام در دوران خود با هر نوع نا امنی مرزی برخورد داشته و دیدگاه های ایشان را می توان از این برخورد ها و سخنان استنباط کرد. از جمله سخنان آن حضرت نامه ی ایشان به مرزداران کشور است که در آن ضمن بیان رهنمود هایی، وظیفه ی خطیر مرزبانی را به آنان گوشزد نموده و در قسمتی از آن می فرماید:

«بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را. و حقی را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم و تا به انجامش نرسانم از پای ننشینم و حق شما را به تساوی دهم. چون چنین کردم، بر خداست که نعمت خود بر شما عنایت کند.

اللَّهُمَّ وَ قُوِّ بِذَلِكَ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ حَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ ثَمَّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغُهُمْ عَنْ مُحَارِبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنِ مَنَابِدَتِهِمْ لِلْخُلُوةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعِيدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعَفِّرْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جِهَةً دُونَكَ

اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ تَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ يَازَانُهُمُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمِدَّهُمْ بِمَلَانِكَةٍ مِنْ عُنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْتَقَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَ أَسْرًا، أَوْ يُفِرُّوا بِأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

اللَّهُمَّ وَ أَعْمَمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ النَّجَشِ وَ النُّوبَةِ وَ الزَّنَجِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَّةِ الشُّرْكِ، الَّذِيْنَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ، وَ قَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ

اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُسْلِمِينَ عَنْ تَتَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنْقُصِهِمْ، وَ تَبْطِئْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ

اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَذْهَلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنِ مَقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَ أَعْبَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِيَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ تَفْرُقُ بِهِ عَدَدَهُمْ

اللَّهُمَّ وَ امْزِجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَ أَطْعِمْتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ، وَ اَرْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ، وَ أَلْحِ عَلَيْهَا بِالْقُدُوفِ، وَ اَفْرِغْهَا بِالْمُحُولِ، وَ اجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصِ أَرْضِكَ وَ أَبْعِدْهَا عَنْهُمْ، وَ اَمْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ، أَصِيبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَ السُّقْمِ الْأَلِيمِ

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اتِّبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَهُ الْبُسرَ، وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهُ بِالنَّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَ اسْتَقْوِلْ لَهُ الظَّهْرَ، وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّقْطَةِ، وَ مَتَّعْهُ بِالنَّشَاطِ، وَ أَطْفِئْ عَنْهُ حَرَارَةَ الشُّوقِ، وَ أَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ أَنَسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ

وَ اَثْرَ لَهُ حَسَنَ النَّيَّةِ، وَ تَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ، وَ أَصْحَبِهِ السَّلَامَةِ، وَ أَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ، وَ اَلْهَمْهُ الْجُرْأَةَ، وَ ارْزُقْهُ الشَّدَّةَ، وَ أَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ، وَ عَلِّمَهُ السَّيْرَ وَ السُّنْنَ، وَ سَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ، وَ اِعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ، وَ خَلِّصْهُ مِنَ السَّمْعَةِ، وَ اجْعَلْ فِكْرَهُ وَ ذِكْرَهُ وَ طَعْنَهُ وَ إِقَامَتَهُ، فَيْكَ وَ لَكَ

فَإِذَا صَافَ عَدُوْكَ وَ عَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ، وَ صَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ، وَ اَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ، وَ لَا تَدْلِهِمْ مِنْهُ، فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَنَحَ عَدُوْكَ بِالْقَتْلِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرَ، وَ بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافَ الْمُسْلِمِينَ، وَ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوْكَ مَدِيرِينَ

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَّفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَّدَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِ عُدُوَّةٍ، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حَرَمَةً، فَاجْرُ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزَنَا بوزنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ، وَ عَوْضَهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوْضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورٌ مَا أَتَى بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَعَدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَمَّهُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ، وَ أَحْزَنَهُ تَحْزُبَ أَهْلِ الشُّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوِي، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفًا، أَوْ أَبْطَأَ بِهِ فَاقَّةً، أَوْ أَخْرَهَ عَنْهُ حَادِثًا، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَارْتَبِ اسْمُهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَ أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ، وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُشْرِقَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ، صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا، وَ لَا يَنْقَطِعُ عَدْوُهَا كَأَنَّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ

## جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

و بر شماست که از من فرمان ببرید و اگر شما را فرا خواندم درنگ روا ندارید و در انجام دادن کاری، که صلاح شما را در آن می دانم، قصور موزید و در راه حق خود را به سختیها افکنید

اگر در آنچه می گویم خلاف روا دارید، هیچکس در نزد من، خوارتر و بی ارج تر از آنکه سر بر تافته و به راه کج رفته است، نخواهد بود. من او را سخت عقوبت خواهم کرد و او را از عقوبت من رهایی نیست. پس این فرمان را از هر که بر شما امیر است بپذیرید و در آنچه خداوند کارهایتان را بدان به صلاح می آورد، از ایشان فرمان برید. والسلام»<sup>۱</sup>

و نیز در مواردی که مرزهای کشور اسلامی به خطر افتاده به شدت با مسئولین مربوطه برخورد و آنها را مورد انتقاد شدید قرار می دهند. چنانچه به «کمیل پسر زیاد نخعی» حاکم شهر هیت که از جانب حضرت منصوب شده بود به سبب رها کردن مرزهایی که مسئولیتش بر عهده وی بود و پرداختن به تاراج «قرقیسا» نامهای انتقادآمیز می نویسد و میفرماید:

«اما بعد بی گمان این روش که مرد مأموریت و مسئولیت خویش را تباه کند و درگیر کاری شود که مسئولیت آنرا ندارد، سند ناتوانی به شمار آید و بیانگر اندیشههای ویرانگر باشد. اقدام تو به تاراج قرقیسا و وانهادن مرزهایی که مسئولیتش را به تو سپرده بودیم در حالیکه برای دفاع از آن نقاط و راندن دشمن در آنجا نیرویی نبود جز پراکندگی اندیشه نباشد»<sup>۲</sup>.

بنابراین حضرت علی(ع) از دریده شدن مرزها و از بین رفتن امنیت مردم و سستی مرزبانان در این امر به شدت احساس ناراحتی میکند.

در مواردی دیگر نیز امام علی(ع) از شکسته شدن حریم امنیت مردمان و سستی مردم کوفه در دفاع از مرزها شکایت میکند، چنانچه در خطبه معروف به «جهادیه» درباره حرمت مردمان و مرتبت امنیت ایشان میفرماید:

۱ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِ (الْمَسَاحِ: جمع «مسلمة»، نیروهای مسلح، مرزبانان)، أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلًا نَالَهُ وَلَا طَوْلًا خَصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمَةٍ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ أَلَّا وَإِنْ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أُطَوَى دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أُؤَخَّرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ وَلَا أَقْفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ وَجِبَتْ لَكُمْ التَّعْمَةُ؛ وَلِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ وَالْأُتَى تَكْتَسِبُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَلَا تَقْرَطُوا فِي صَلَاحٍ وَأَنْ تَخَوْضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ. فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقْبِلُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَعْوَجٍ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَانِكُمْ وَأَعْظُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

«نهج البلاغه» نامه: ۵۰

۲ و من کتاب له (علیه السلام) إلى کمیل بن زیاد النخعی و هو عامله علی هیت، ینکر علیه ترکہ دفع من یجتاز به من جيش العدو طالباً الغارة أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وَلِيَّ وَ تَكَلُّفَهُ مَا كُنِيَ لِعَجْزٍ حَاضِرٍ وَ رَأْيٍ مُتَبَرِّ؛ وَإِنْ تَعَاطَيْكَ الْغَارَةُ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا وَ تَعَطَّلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلِيْنَاكَ لَيْسَ [لَهَا] بِهَا « مِنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لِرَأْيِ شِعَاعٍ. فَقَدْ صَرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَانِكَ عَلَى أَوْلِيَانِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ وَ لَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ وَ لَا سَادِّ نُغْرَةٍ وَ لَا كَاسِرِ لِعَدُوِّ شَوْكَةٍ، وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجِزٍ عَنْ أَمِيرِهِ. »

«نهج البلاغه» نامه: ۶۱

«اینک این برادر غامد است که با نیروی سوارش بر انبار درآمده است و با کشتن حسان پسر حسان بگری لشگربانان را از مواضع مرزی واپس رانده است. گزارش تأیید شده ای دریافت کرده‌ام که مردان مهاجم بر زنان آن سرزمین - که بعضی مسلمان و بعضی از اقلیتهای رسمی و ذمی بوده‌اند - حمله آورده‌اند و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره‌هایشان را برمیگرفته‌اند و زنان جز شیون و زاری و التماس، هیچ مدافع و پناه و پناهگاهی نداشته‌اند و از پس این همه، دشمن متجاوز بیآنکه زخمی بردارد و از بینی یکیشان قطره خونی بریزد، سالم و با دستان پر به پایگاههای خویش بازگشته است. به خدا سوگند که این گزارش چنان تلخ و تحملناپذیر است، که اگر مسلمانی در پیشنیدن این فاجعه از شدت اندوه جان سپارد، نه تنها سرزنش سزاوار او نیست، که از دیدگاه من واکنش فراخور او باشد»<sup>۱</sup>

بنابراین آنچه از این بخش خطبه جهادیه برداشت میشود آن است که، حضرت امیرالمومنین علی(ع) نسبت به امنیت مرزها حساسیت خاص داشته، و امنیت مرزهای کشور اسلامی در اندیشه ایشان بسیار والا و مهم میباشد و موضوع مرزبانی و حقوق مرزبانان از وظایف خاص حکومتی است. در بیان ایشان مرزبانی یک وظیفه فردی و یک مسئولیت ساده سازمانی را انجام نمیدهد، بلکه برای حفظ مکتب اسلام و بیت المال و جان و مال مسلمین تلاش میکند. لذا این مطلب تنها یک تکلیف فردی نیست بلکه افرادی که تعیین میشوند برای این کار بایستی از شرایط مکفی حقوقی برخوردار باشند و همانطور که علی(ع) وعده تأمین و حقوق آنها را تضمین میکند از آنها نیز میخواهد که درعملشان پایدار، وفادار، و صادق باشند.

از این بیان نورانی میتوانیم استفاده کنیم که پلیس و هر کسی که عهده دار امنیت اجتماعی است، مخصوصاً آنان که در مناطق مرزی مستقر و مشغول به خدمت هستند، حق معیشت کامل از خود و افراد تحت تکفل خود را از حکومت دارند و چنین افرادی که به عنوان (رباط اسلام) سازمان یافته‌اند، تحت پوشش حاکمیت از مزایا و حقوق کافی برخوردار باشند.

از کلام مولا امیر المومنین (سلام الله علیه) و دعای زین العابدین حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) و احادیثی که از پیامبر برگوار رحمت (صلی الله علیه و آله) نقل شد، به خوبی استفاده می شود که اجر و ثواب و ارزش فراوانی برای مرزداری و نگهبانان مرزی در نظر گرفته شده است. این حکایت از وظیفه ی سنگینی دارد که بر عهده ی مرزداران گذاشته شده است. در نتیجه مرابطه و مرزداری در اسلام از عناوین مهمی است

۱ «أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ أَغْرُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَرَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شَنَنْتُ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ. [فَهَذَا] وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ [وَ] قَدْ وَرَدَتْ خَيْبَةُ الْأَنْبَارِ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانِ الْبَكْرِيُّ وَ أَزَالَ خَيْبَتَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلْبَتَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِرْجَاعِ وَ الْأَسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أَرِيقُ لَهُمْ دَمٌ. فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.» همان مدرک.

که فقهاء شیعه بر اساس احادیث وارد شده از معصومین (علیهم السلام) روی آن تاکید فوق العاده کرده و آن را بر آحاد مسلمین چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت به طور دائمی و مستمر مستحب موکد اعلام داشته اند<sup>۱</sup>.

### ۷. تابعیت در اسلام

یکی از مباحث مهم حقوق بین الملل خصوصی اسلام، بحث تابعیت و نوع رابطه «شخص» و «ادوات اسلامی» است؛ رابطه ای که به موجب آن «شخص» عضو «جمعیت» این دولت محسوب شده، حقوق و تکالیفی برای او ایجاد می شود. اگر چه مبنای تابعیت در حقوق عرفی را رابطه شخص و دولتی معین تشکیل می دهد و محدوده آن را در مرزهای جغرافیایی و قراردادی تعیین می کنند؛ ولی در قوانین و مقررات اسلامی، تابعیت معنا و مفهوم گسترده تری دارد و مبنای آن را پذیرش اسلام (تابعیت پیمانی) تشکیل می دهد؛ یعنی از دیدگاه مقررات اسلامی، اشخاصی اتباع دولت اسلامی محسوب می شوند که اسلام آورده باشند یا تحت عنوان قراردادی که با امام مسلمانان یا یکی از مسلمانان منعقد می کنند، حکومت اسلامی و اجرای قوانین آن را پذیرفته باشند. همین امر باعث شده است ماهیت تابعیت در قوانین و مقررات اسلامی با آنچه در حقوق عرفی رایج است، تفاوت هایی داشته باشد و در این تحقیق برآنیم تا بحث تابعیت را که در آثار فقها به آن کمتر اشاره شده است، مورد بررسی قرار دهیم تا روشن شود که از نظر فقه اسلامی، چه کسانی اتباع دولت اسلامی محسوب می شوند

تابعیت رابطه ای است میان «شخص» و «دولت» که این رابطه، تکالیفی برای هر یک از آنها به وجود می آورد. در این رابطه و پیوند، شخص در مقابل تابعیت خود، از حمایت دولت و متبوع برخوردار می شود و در مقابل، دولت متبوع به حمایت از او در مقابل دیگر کشورها و نهادهای بین المللی موظف است. به بیان دیگر، تابعیت نوعی رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و معنوی است که میان یک شخص - اعم از حقیقی یا حقوقی - و یک دولت وجود دارد که دولت را در قبال آن اشخاص متعهد می سازد. این رابطه، رابطه ای سیاسی، حقوقی و معنوی است؛

چون تابعیت از دیدگاه قوانین و مقررات داخلی و بین المللی دارای اثرات حقوقی فراوانی است و به موجب آن، فرد نسبت به قوانین و مقررات کشور متبوع، متعهد و پای بند شده است و در مقابل، دولت ها را مکلف می کند تا در مجامع بین المللی و در مقابل کشورهای دیگر از افراد و تبعه خود حمایت مؤثر نمایند، این رابطه، رابطه ای حقوقی تلقی می شود.

«الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» ج: ۱ ص: ۲۵۶۱

براساس مطالب پیش گفته، تابعیت از دیدگاه اسلام به دو دسته بزرگ تقسیم می شود:

تابعیت ایمانی: براساس این نوع تابعیت، همه مسلمانان در هر جای دنیا که باشند، تبعه دولت اسلامی محسوب می گردند و دولت اسلامی به دفاع از حقوق آنها مکلف است.

تابعیت پیمانی: این تابعیت شامل آن دسته از کفار اهل کتابی می شود که براساس عقد ذمه در حکومت اسلامی زندگی می کنند. این تابعیت برای کفار اهل ذمه ای که با دولت اسلامی قرارداد ذمه امضا می کنند، به تابعیت اکتسابی شبیه تر است.

با برداشتی از حقوق عرفی و با توجه به میزان برخورداری فرد از حقوق و تعهدات او نسبت به وظایفی که مبتنی بر تابعیت است، این تقسیم بندی را می توان به شکل دیگری بیان داشت:

الف) تابعیت عالی یا درجه یک: در اندیشه سیاسی اسلام، این تابعیت فقط به کسانی اعطا می شود که دین مقدس اسلامی را آخرین دین الهی و پیامبر اکرم را آخرین فرستاده خداوند بدانند. این تابعیت همان تابعیت ایمانی است.

ب) تابعیت عادی یا درجه دو: این تابعیت در فقه سیاسی اسلام به کفار اهل کتابی اعطا می شود که با امام مسلمانان یا نایب او قرارداد ذمه منعقد نمایند. این تابعیت را تابعیت پیمانی نیز می نامند<sup>۱</sup>.

تفاوت های این دو نوع تابعیت عبارت اند از:

استحکام رابطه فرد با دولت: در تابعیت عالی یا درجه یک، رابطه فرد و دولت و عضویت فرد در جمعیت تشکیل دهنده آن، از استحکام و استواری بیشتری نسبت به تابعیت عادی برخوردار است.

تفاوت در برخورداری از حقوق: یکی از تفاوت های تابعیت عالی و عادی در میزان برخورداری افراد از حقوقی است که برای هر یک در فقه اسلامی پیش بینی شده است؛ از جمله حق قضاوت، ولایت، شهادت و مانند آن که برای تابعیت عالی - به معنای بالا - در نظر گرفته شده است.

امکان خروج از تابعیت: در اندیشه سیاسی اسلام، امکان خروج از تابعیت عالی یا درجه یک وجود ندارد؛ ولی این امکان در تابعیت عادی یا درجه دو تحت شرایطی وجود دارد:

همان ۱



تغییر تابعیت: امکان تغییر تابعیت عادی یا درجه دو به تابعیت عالی، وجود دارد و مطلوب است؛ ولی امکان تغییر تابعیت عالی به عادی ناممکن است.

پیمانی بودن تابعیت عادی: اتباع عادی (اهل ذمه) باید با امام مسلمانان یا نایب او قرارداد ذمه امضا کنند؛ ولی در تابعیت عالی، نیاز به هیچ گونه قراردادی نیست.

### ماهیت مرز از نگاه فقهی

در این فصل به بررسی موضوعی پدیده مرز خواهیم پرداخت. ابتدا با بررسی ماهیت این موضوع از نگاه فقهی آغاز می کنیم:

#### ۱. «رباط» و «مرباطه» اموری عرفی و عقلانی

در آغاز سخن باید برای ما روشن شود که جایگاه مرز در فقه کجاست؛ تا بعد در مورد احکام و ویژگی های آن به بحث پردازیم. ابتدائاً باید بدانیم که آیا مرز و مرزرداری یک حقیقت شرعی و یا متشرعیه است و یا اینکه یک حقیقت لغوی و یا عرفی می باشد. به همین جهت اول باید بررسی کنیم که آیا مرز و مرزرداری از ابداعات اسلام است یا اینکه یک امر عرفی و عقلانی می باشد؟

وقتی به بررسی می پردازیم به این نتیجه می رسیم که این پدیده از ابداعات اسلام نیست بلکه نیازهای طبیعی انسانها به منابع موجود در محیط اطراف باعث شده تا انسان از آغاز پیدایش خود و تشکیل قومیت ها و زندگی گروهی، محدوده معینی را برای خود مشخص کند و از آن محدوده در مقابل بهره برداری، نفوذ و دخالت سایر افراد جلوگیری و در صورت لزوم، به طور دسته جمعی از حریم خود دفاع نماید.<sup>۱</sup>

در عهد باستان اقوام گوناگون با ورود به هر قلمروی نامی برای محدوده خویش برمی گزیدند یا با توجه به نام قوم و قبیله یا قدرت و کثرت خود سکونت گاهشان را مشخص می کردند ممالک اطراف نیز قلمرو این اقوام را شناسایی کردند و از روی نام آن اقوام به زبان خویش یا به زبان اقوام کناری قلمرو این افراد را می نامیدند.<sup>۲</sup>

حتی جانوران برای زندگی و فعالیتهای زیستیشان محدوده مشخصی برای خود برمیگزینند. حیوانات از رهگذر نشانه های ساده بصری، آوایی، چشایی و خواص بویایی مرزهایشان را تعیین و نشانه گذاری

۱ پیردشتی، حسن، کمری، مریم، مفهوم مرز و سرحد و سیر تحول آن، فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱، دوره ۳۰، ۱۳۹۴، ص ۱۷  
۲ کلوپانی پویا، حمید، بررسی مفهوم قلمرو و اهمیت مرز و مرزرداری در دوران ماد و هخامنشی فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای تاریخی، ۱۳۹۴، شماره ۱۲ ص ۴۳

میکنند و در نگاهداشت قلمروشان میکوشند میزان وضوح این نشانه‌ها در فضا، مقدار کنترل بر محدوده قلمرو (مرزها) را نمایان میکند از اینرو، واژه قلمرو ناظر به فضای محدود شده‌ای است که افراد و گروهها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع میکنند.<sup>۱</sup>

در واقع قلمرومندی کوشش فردی و گروهی انسان برای پاسداشت هویت، دارایی و فضایی است که

در آن رشد میکند. برخی رویکردهای نظری رفتار قلمروخواهانه انسان را پدیده‌های طبیعی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

انسان و گروههای انسانی در قالب قبایل و ملتها پدیده‌های قلمروخواهی هستند که با سرزمینی (با هر مقیاس جغرافیایی) که در آن زیست‌هاند، دلبستگی قوی عاطفی برقرار کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که این دلبستگی موجب دفاع از قلمرو در برابر هرگونه تجاوز خارجی بوده است.<sup>۳</sup>

قلمرومندی یا رفتار برخاسته از ویژگی‌های قلمرو، سازکاری برای تنظیم حریم خود و دیگران است که با شخصی سازی یا نشانه گذاری یک مکان یا یک شیء و تعلق آن به یک فرد یا گروه بیان می شود.<sup>۴</sup>

زمانیکه انسانها دریافتند گردهمایی و زندگی گروهی بهتر میتواند پایداری و پویندگی آنها را تضمین کند، قلمرو در حاکمیت و مالکیت سازه‌های انسانی قرار گرفت و کوشش برای پاسداری از منابع و ذخایر این قلمرو و حتی گسترش آن در جهت دهی به ساختار کارکرد سیاسی فضا نقش کانونی یافت.<sup>۵</sup>

واژه «قلمرو» نمود عینی و فضاییِ حب ذات، حق طبیعی مالکیت و اصل میل به بقاست و درک آن به رفتار قلمروخواهانه انسان جهت و معنا میدهد. از آنجا که این ویژگی در طبیعت انسان نهفته است، انسان جغرافیایی موجود قلمرومندی است که تفسیر کنش و منش وی از روزگار کهن تا کنون تابعی از این ویژگی ذاتی بوده است.<sup>۶</sup>

از طرفی ما امروزه مشاهده می کنیم که در تمام جوامع علی‌الخصوص در جوامع غیر اسلامی، بحث مرز و مرز داری به طور جدی پیگیری می شود و اینها همه نشان از آن دارد که مرز و مرزداری یک امر عرفی و عقلایی است و مختص اسلام و مسلمانان نمی باشد.

همان مدرک ۱.

همان ۲

«شالوده بوم شناسی» ج : ۴ ، ص : ۶۳

۳ \_ کاپیانی راد، مراد، پردازش مفهوم قلمرو از نگاه جغرافیای سیاسی، مدرس علوم انسانی ( برنامه ریزی و آمایش فضا ) (پیاپی ۸۲) ۱۳۹۲

شماره ۴ ص : ۴۳

همان ۵

همان ، ص : ۱۵۶

۲. «رباط» و «مرباطه» حقائق عرفی

در این بخش به بررسی این نکته می پردازیم که الفاظ «رباط» و «مرباطه» و «ثغور» حقیقت لغوی هستند یا حقیقت عرفی اند و یا حقیقت شرعیه اند یا اینکه حقیقت متشرعیه هستند.

ابتدا به توضیح این اصطلاحات می پردازیم:

حقیقت لغویه: استعمال لفظ در معنایی را که در علم لغت به عنوان معنای حقیقی آن لفظ معین شده حقیقت لغوی گویند.

حقیقت عرفیه: استعمال الفاظ در معنایی که از طرف عرف معین شده، حقیقت عرفیه نام دارد. این عرف می تواند فقها و متشرعه باشند، و می توانند حقوقدانان و غیره باشند.

مثال: کلمه «دارایی» در لغت و عرف عام به معنای اموال و مطالبات شخصی است. ولی در عرف خاص یعنی در اصطلاح حقوق عبارت است از مجموع اموال و حقوق مالی و دیون و تعهدات، و با تفسیری که از آن می کنند و آن را از عناصر شخصیت می دانند، معنایی متفاوت با معنای لغوی و عرفی خود دارد.

از ظهور اسلام بسیاری از نظامات عینا مورد تأیید شارع قرار گرفته، و در مواردی هم تغییراتی در آن داده شده است. لذا در اسلام دو دسته احکام داریم: یک دسته احکامی که فاقد سابقه بوده، و اسلام آنها را وضع کرده، این دسته به احکام تأسیسی مشهور هستند، و دسته دیگر احکامی می باشند که شارع آنها را عینا یا با تغییراتی متناسب تنفیذ کرده، که به آنها احکام امضایی نام داده اند.

حقیقت شرعیه عبارت است از استفاده از پاره ای کلمات و اصطلاحات اسلامی (که در احکام مورد استعمال قرار گرفته، گرچه از عرف گرفته شده باشد). برای مقاصد خاص شرعی. به بیان دیگر اگر شارع قالب های خاصی را برای فهماندن معانی مورد نظر خود وضع کرده باشد، می گویند حقیقت شرعیه است.

مثلا لفظ «صلاة» در لغت به معنای دعاست اما در شرع به یک عمل عبادی خاص «صلاة» می گویند.

الفاظی مثل صلاة، صوم، زکات و حج، قبل از اسلام در معانی لغوی خود، یعنی دعا، امساک، رشد و قصد به کار رفته و حقیقت لغوی داشته است؛ این الفاظ به یقین در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و کمی قبل از آن، در معانی جدید، حقیقت شرعی گردیده است؛ یعنی در معانی شرعی به صورت حقیقی استعمال شده است.

اما در اینکه آیا منشأ نقل از معانی لغوی به معانی شرعی چیست، اختلاف نموده‌اند؛ برخی معتقدند این نقل در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله چه با وضع تعیینی و چه با وضع تعینی در طول ۲۳ سال انجام گرفته است؛ یعنی به ثبوت حقیقت شرعی در عصر نبوت اعتقاد دارند.

برخی نیز بر این باورند که این نقل در عصر صحابه و تابعان صورت گرفته است؛ یعنی به حقیقت متشرعی معتقدند. ثمره بحث در الفاظی ظاهر می‌شود که بر زبان نبی اکرم صلی الله علیه و آله بدون قرینه جاری شده است، زیرا معتقدین به حقیقت شرعی، این الفاظ را بر معانی شرعی، و معتقدین به حقیقت متشرعی، آنها را بر معانی لغوی حمل نموده‌اند.

صحیح این است که بگوییم حقیقت شرعیه به معنای تعیینی نداریم. زیرا اگر شارع مقدس صریحا به طور جداگانه، در مورد هریک از الفاظ گفته باشد که این لفظ را برای فلان معنی وضع کردم، حتما به تواتر به ما می‌رسیده، در حالی که چنین نیست، و اما حقیقت شرعیه به معنای تعینی وجود دارد.

یعنی شارع الفاظی را در معانی مجازی با قرینه استعمال کرده، و در اثر کثرت استعمال در معانی جدید، معانی لغوی آنها فراموش شده، به گونه‌ای که بدون قرینه معانی جدید از آن الفاظ فهمیده می‌شود.<sup>۱</sup>

با مقدمه‌ای که در ابتدای بحث بیان شد و پس از آن با توضیح این اصطلاحات باید ببینیم که «رباط» و «مرابطه» و «ثغور» جزء کدام دسته‌اند.

اما در ما نحن فیه مثلا وقتی خداوند در آیه ی آخر سوره مبارکه ی آل عمران میفرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

مقصود از کلمه ی « رباطوا » چیست ؟

اگر قائل باشیم به حقیقت شرعیه بودن این الفاظ ، معنای مربوطه ی معهود در شریعت مقصود آیه ی شریفه است ؛ و اگر قائل باشیم به حقیقت لغوی بودن ، معنای لغوی آن منظور است .

در کتاب فقه الصادق چنین آمده است :

« گروهی از علماء گفته‌اند که مراد از «رابطوا» مراقبت بر نمازهاست به این معنا که بعد از هر نماز منتظر نماز بعدی باشید »<sup>۱</sup> در این جا در واقع معنای لغوی ملاک است که همان مواظبت می باشد .الموارد میگوید «رابط الامر: واطب علیه» یعنی بر کار مواظبت کرد.

<sup>۱</sup> «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول» ؛ ص : ۱۷۲ و ۱۷۱

## جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

معنی آیه چنین میشود: ای مؤمنان از حیث فرد و عموم خویشتن دار باشید و میان خویش ربط ایجاد کنید و مواظب هم باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

اینکه بعضی‌ها آنرا مرابطه و ماندن در سرحدات برای حفظ مملکت معنی کرده‌اند، معنای درستی نیست و آیات ما قبل درباره جنگ نیست، درست است که ماندن در مرزها را نیز مرابطه گویند ولی آیه در صدد آن نیست.<sup>۱</sup>

فقه القرآن راوندی در ذیل این آیه ی شریفه اینطور بیان کرده است :

«مرباطه نوعی جهاد است که آن به این معناست که شخص مرکب خود را برای استفاده ی مجاهدین واعانه ی آنها ببندد یا به طرق دیگر آنها را یاری دهد»

یعنی یک حقیقت عرفیه برای این لفظ قائل شده است که متضمن معنای لغوی هست لکن استعمال آن معنای لغو در حصه ی خاص مقصود است. لکن خود ایشان از این قول عدول کرده و در ادامه می گویند:

«ممکن است که در این آیه مقود از «رابطوا» همان ارتباط باشد چون معنای لغوی آن همین است و نیز احتمال دارد که به معنای انتظار برای نماز باشد به جهت روایتی که امیر مومنان علی علیه السلام نقل کرده اند.<sup>۲</sup>»

برخی هم هردو را احتمال داده اند :

«گفته شده است که «رابطوا» یعنی خودتان و اسبانتان را در مرزها مستقر کنید، و احتمال دارد مقصود مرابطه و مواظبت بر سایر طاعات باشد. همانگونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند که از جمله ی مرابطه انتظار نماز بعدی است.»<sup>۳</sup>

اما در مورد این الفاظ (مرباطه، رباط) نمی توانیم بگوئیم که اینها حقیقت شرعیه اند؛ چرا که استعمال این الفاظ در معنای عرفی دور از واقع نیست. از آنجا که این امور پیش از اسلام هم بوده و عرف از آنها استفاده می کرده است، و در عرف عقلاء اعم از مسلمان و غیر مسلمان استفاده می شود، بعید نیست که جزء حقائق عرفیه باشند.

فرمایش شیخ انصاری این احتمال را تقویت می کند :

<sup>۱</sup> «فقه الصادق علیه السلام» (للروحانی)؛ ج : ۱۳، ص: ۴۳

<sup>۲</sup> «فقه القرآن» (لراوندی)؛ ج : ۱، ص: ۳۳۳

همان<sup>۳</sup>

<sup>۴</sup> «کنز العرفان فی فقه القرآن»؛ ج : ۱، ص: ۳۸۹

«ظاهر آن است که لفظ بیع حقیقت شرعیه ندارد بلکه بر همان معنای عرفی خود باقیست»<sup>۱</sup>

از این فرمایش استفاده می شود که بیع که این همه در شریعت در مورد آن بحث شده و در مورد آن بسیار روایت داریم ، یک حقیقت شرعیه یا متشرعیه نیست ، این در حالی است که احکام ذکر شده در مورد بیع بسیار بیشتر از مسائل ذکر شده در مورد رابطه است ، در حالی که هر دو در عرف پیش از اسلام بوده اند و در عرف عقلاء (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) هم استعمال می شوند . در واقع باید بگوئیم که رابطه و و ثغور در معنای عرفی خود به کار رفته اند . در نتیجه «رباط» و «رابطه» حقائق عرفیه اند .

### ۳. «ثغر» حقیقتی عرفی

اما کلمه ای که ما باید از آن بحث کنیم کلمه ی «ثغر» است . این کلمه همانطور که در بخش مفاهیم گذشت دارای معانی لغوی مختلفی است :

شکاف ، رخنه ، دندان های پیشین ، دهان ، مدخل ، راه ورود ، سوراخ ، ورودی خلیج ، لنگرگاه ، بندر ، دره وسیع ، سرحد ، جاهای ترسناک و سرحد زمین دشمن. از مجموعه ی تعاریفی که اهل لغت در رابطه با «ثغر» ارائه داده اند چنین برداشت می شود که ، هر محلی که احتمال حمله و تجاوز دشمنان و بیگانگان و رفت و آمد خارجیان از آنجا برود و ماموری نیز برای حفظ و حراست آن گماشته باشند ، به آن ثغر اطلاق شده است و جمع آن ثغور است یعنی : مرزها ، سرحدها، دربندها، حدود و مواضعی که نزدیک به خاک دشمن باشد ، و لذا حدود و ثغور هم به مرز اطلاق می شود و هم به منطقه ای که محدود به حدودی باشد.<sup>۲</sup>

این همان معنای عرفی «ثغر» است یا به عبارتی این همان معنایی است که این واژه در آن حقیقت عرفی شده است ؛ لکن آنچه مهم است این است که کسی ادعای حقیقت شرعی بودن آن را نکرده است و اثبات این مطلب کار بسیار مشکلی است.

همانطور که گذشت حقیقت عرفی یعنی آن معنای لغوی که عرف آن معنا را برای لفظ برگزیده که به جهت وجود علاقه ای بوده که میان معنا موضوع له لغوی و معنای مستعمل فیه عرفی وجود داشته است ؛ در مورد ثغر عرف این کلمه را در مورد مرز به کار برده است . شاهد این مدعی آن است که این معنا اختصاص به مرزهای

«کتاب المکاسب» ج : ۳ ، ص : ۱۰۱

«تهذیب اللغة» (واژه ثغر) ، «منتهی الادب فی لغة العرب» ، «مجمع البحرین» چ قدیم ص : ۲۳۵<sup>۲</sup>

سرزمینی ندارد و هر گاه می خواهند در مورد تقیدات موضوعی صحبت کنند می گویند «حدود و ثغور این موضوع از این قرار است».

همانطور که در بخش مفاهیم گذشت این معنا بین سیاسیون و فقهاء مشترک است و این مطلب هم دلیل بر آن است که این کلمه حقیقتی عرفی است و هم دلیل بر آن است که حقیقتی شرعی نیست.

### ۴. «رباط» و «مرابطه» اموری تبعی و مقدماتی

آنچه اکنون مورد سوال است، این است که آیا مرزداری به خودی خود و اصطلاحاً فی حد نفسه و بذاته مهم و دارای اهمیت است یا اینکه از باب مقدمه و بغیره از اهمیت برخوردار است. به دیگر سخن:

آیا مرز و مرزداری جزء مقدمات و تبعیات است یا از موارد اصلی و نفسی می باشد؟

در واقع مرز و مرزداری مقدمه ای برای حفظ نظام اجتماعی مسلمانان است به گونه ای که این حفظ بدون آن ممکن نیست. یکی از خواسته های اساسی بشر امنیت است و تأمین آن از مهمترین وظایف حکومت هاست. در ادبیات سیاسی و جامعه شناسی معاصر، این امر از بدیهی ترین اصول به حساب می آید. امنیت به معنای آرامش، آسودگی و ایمنی است. در فرهنگ سیاسی، مهمترین عنصری که برای امنیت منظور می کنند «فقدان تهدید» است. البته چون فقدان تهدید به طور مطلق و تام، دست نیافتنی است به «حداقل رساندن تهدید» را در مفهوم امنیت کافی دانسته اند.<sup>۱</sup>

یکی از اجزای امنیت دولت ها، نگهداری مرزهای کشور در برابر تهدیدات امنیتی و نظامی است. زیرا مرزهای سیاسی مهمترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد سیاسی از واحدهای دیگر است. لذا صیانت از مرزها کماکان از اهداف و اولویت های مهم واحدهای سیاسی در نظام کنونی بین المللی بوده و دولتها را مجبور به وضع قوانین و اتخاذ تدابیر و سیاستها در ارتباط با حفظ امنیت مرزها می نماید. مرز بین کشورهای چند قومیتی همواره می تواند به عنوان مولفه تهدید کننده و یک عامل گریز از مرکز مطرح گردد؛ چرا که همواره مورد چشم داشت بیگانگان جهت کاهش اقتدار حکومت مرکزی و تضمین فرصت جهت کسب منافع بلند مدت خودشان می باشد. سطح شکاف قدرت دولت و گروه های قومی بستگی به میزان ثبات سیاسی و وضعیت عمومی کشور دارد. یکی از مهم ترین اقدامات اطلاعاتی و امنیتی برای مقابله با دشمن، آگاه بودن از اقدامات و

<sup>۱</sup> اسلامی مجتبی، درجانی حسین، امنیت در اسلام؛ مبانی و قالب های فکری، نظم و امنیت انتظامی ۱۳۸۸، شماره ۲ ص ۳۶

<sup>۲</sup> دهدست، محمد، بررسی سیاست های قومی در ایران با تأکید بر امنیت مرزها، فصلنامه دانش انتظامی هرمزگان، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص ۳۲

امکانات آنان است. در زمان خلافت امیرالمومنین علی علیه السلام همواره افرادی از طرف آن حضرت به صورت مخفیانه برای خبرگیری از دشمن به نقاط مختلف فرستاده می شدند که اخبار دشمن و تصمیمات آنها را برای امام گزارش می کردند تا امام به شکل مناسب با آنها مقابله کند؛ نامه آن حضرت به قثم بن عباس، والی مکه نمونه ای از این اقدامات می باشد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب روشن می شود که مرز داری و مراقبت از مرزها به منظور ایجاد امنیت اجتماعی ضروری است؛ و اهمیت امور مرز و مرز داری از باب اهمیت ذی المقدمه ی آن یعنی امنیت اجتماعی مسلمین می باشد.

آنچه از کلمات فقهاء برداشت می شود نیز تبعی و غیر ی بودن حکم مرزو مرز داری است:

«و مرابطه که پاسبانی ثغر است برای اعلام مسلمین از هجوم مشرکین هنگام ظن ضرر، بلکه احتمال خوف و خطر واجب است به وجوب کفایی، اگر موقوف علیه حفظ بیضة اسلام یا نجات مسلمانان باشد و بدون آن مستحب است و اگر اهل حدود و ساکنین آن خود مرابطه نمایند ثواب مرابطین دریابند»<sup>۲</sup>

«مرباطه که عبارت از اقامت در حدود بلاد اسلام است برای منع کفار از هجوم و اعلام مسلمین به هجوم آنها تا بتوانند محافظه کاری نمایند، مستحب است و گاهی واجب می شود به نحو کفایت در صورت خوف ضرر فعلی بر اسلام و مسلمین، و در آن قتال غیر دفاعی نیست مگر با اذن امام یا نایب او؛ و مرابطه مستحب، ما بین سه روز تا چهل روز است؛ و استحباب آن در یک شبانه روز، خالی از وجه نیست. و آنچه به عوارض واجب شده باشد، محدود به خوف است نه وقت»<sup>۳</sup>

«گمان نمی کنم که احدی در وجوب مرابطه شک داشته باشد (تا زمانی که کسی عهده دار آن نشده است) که مرابطه از مصادیق اظهار حفظ اصل اسلام و مجتمع اسلامی است»<sup>۴</sup>

«مرباطه در زمان غیبت مستحب است چرا که متضمن جهاد نیست بلکه به منظور حفظ مسلمین و اعلام آنان به اینکه دشمن در راه است انجام می شود»<sup>۵</sup> این عبارات صریح در این هستند که اعتبار مرابطه از حیث آن است که موجب حفظ نظام اجتماعی مسلمین می شود.

### ۵. بررسی «حفظ نظام اجتماعی مسلمین» به عنوان ذی المقدمه ی «رباط» و «مرباطه»

1 اکبری، اسدالله، سیره امنیتی و اطلاعاتی امام علی علیه السلام، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۹۰، ص ۷

«رساله جهادیه»؛ ص: ۵۶۲<sup>۲</sup>

«جامع المسائل» (بهجت)؛ ج ۲، ص: ۳۷۳<sup>۳</sup>

«فقه الصادق علیه السلام» (للروحانی)؛ ج ۱۳، ص: ۴۳<sup>۴</sup>

«المهذب البارع فی شرح المختصر النافع»؛ ج ۲، ص: ۲۹۸<sup>۵</sup>



فقهاء در کتب اصولی مکررا متذکر شده اند که مقدمه از هر جهت تابع ذی المقدمه است؛ یعنی مقدمه از حیث اصل حکم، کیفیت حکم، قوه و فعلیت و نظیر آن تابع ذی المقدمه است.<sup>۱</sup>

در این صورت برای اینکه برای ما روشن شود که ماهیت مرز و مرزداری چگونه می باشد، باید ابتدائاً به بررسی ذی المقدمه آن یعنی «حفظ نظام اجتماعی مسلمین» یا همان «مجتمع اسلامی»، بپردازیم.

مراد از نظام اجتماعی مسلمین جریان داشتن امور مردم در وضعیتی طبیعی و بدون گره و بحران است. به عبارت دیگر، نظام، مجموع سامانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ارزش ها و باورهای جامعه است که ساختار جامعه بر آن استوار است. مقصود از حفظ نظام، رعایت اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است و در صورت اخلال در آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر می افتد و دچار هرج و مرج می شود. نظام به این معنا، در برابر ازهم گسیختگی و هرج و مرج به کار می رود و در غالب مواردی که در کتاب های فقهی به کار رفته، این معنا منظور بوده است این مهم، همواره مورد تأکید فقیهان بوده است.<sup>۲</sup>

آنچه در فقه بیشتر به کار می رود، نظام به معنای نظام عام اجتماعی است، ولی در عرف ما، همانطور که در برخی منابع معاصر به کار می رود، به معنای نظام سیاسی است که خاص تر از نظام عام اجتماعی است. کاربرد رایج حفظ نظام در فقه ما، برخاسته از ادله ای که به آن استناد می کنند، به معنای نظام عام اجتماعی است. تعبیر مختلفی در بخش های مختلف فقه درباره نظام عام به کار رفته؛ در بحث اخذ اجرت بر واجبات. در مکاسب محرمه شیخ اعظم. تعبیرات «حفظ النظام»، «اختلال النظام»، «نظام المؤمنین»، «نظام المعاش» و «نظام امور الدین والدنیا» آمده است و در برخی بحث های خاص تر، تعبیرهایی مثل «نظام المعاملات»، «نظام السوق» و «نظام النکاح». این تعبیر بر اساس کاربردهای فقهی است، همه یا قریب به اتفاق این تعبیرها، ناظر به نظام عام اجتماعی است. استدلال میرزا محمدحسن آشتیانی، «لحفظ النظام» است؛ چطور بر پزشک واجب است که به حکم حفظ النظام، بیمار را مداوا کند، بر بیمار هم واجب است که به همین حکم، اجرت بدهد.<sup>۳</sup>

این نظام های وضعی که در کشورهای اسلامی وضع می شود؛ مثل نظام راهنمایی و رانندگی، نظام سلامت، و امنیت، آیا حفظ چنین نظام هایی در کشورهای اسلامی که عرفی است و مثلاً ادله خاصی به ما نگفته اند که از راست بروید یا چپ، از باب اینکه منجر به ضرر می شود واجب است، یا ولو منجر به زیان نشود واجب است؟

«اصول الفقه» (مظفر) ص: ۲۷۳۱

محمدجواد باقی زاده؛ عبدالله امیدی فر، ضرورت حفظ نظام و منع اختلال نظام، فصلنامه شیعه شناسی شماره ۴۷، ۱۳۹۶، ص، ۱۶۲

«کتاب القضاء» ص: ۳۷۳

«لایجوز الاخلال بالنظام المشروع للبلاد كنظام المرور الا مع العلم و اليقين بعدم ترتب خلل على مخالفته و لاضرر على نفسه او غيره.» می‌فرمایند اخلال در نظام راهنمایی و رانندگی هم جایز نیست، مگر اینکه یقین داشته باشیم زیان و ضرری متوجه جامعه و افراد نمی‌کند.<sup>۱</sup>

وجوب حفظ نظام و اهمیت فوق العاده آن، غیر قابل تردید است. در روایت معتبری از امام هشتم (علیه السلام) وارد شده است که اگر فردی در حکومت طاغوت هم به مرزبانان از سرحدات کشور اسلامی بپردازد، در صورت تعرض دشمن، وظیفه مقاومت دارد و اگر "احتمال خطر" برای بیضه اسلام و مسلمین دهد باید بجنگد و البته این جنگ در راه "سلطان ظالم" نیست.

میرزای قمی در تحلیل و تفسیر این روایت می‌گوید: برای کفار فرقی نمی‌کند که سلطان عادل بر مسلمانان حاکم باشد یا سلطان جائر. آنان به مرکز فرماندهی و رهبری مسلمانان طمع دارند و آن را هدف قرار می‌دهند تا نیروهای مسلمان را پراکنده ساخته و در نتیجه اسلام را نابود سازند.

بر این اساس، "حفظ نظام اسلامی واجب است و از اضمحلال آن در برابر بیگانه باید جلوگیری کرد حتی اگر پیشوای نالایقی بر جامعه اسلامی مسلط باشد. حضور فردی ناشایسته بر مسند قدرت، مجوزی برای ایجاد خلل و فتور در نظام اسلامی در برابر بیگانگان نمی‌شود و به بهانه مخالفت با سلطان جائر، نظام را نمی‌توان قربانی کرد.<sup>۲</sup>

آقای تبریزی در پاسخ به اینکه آیا گواهینامه را می‌توان جعل کرد یا نه؟ دلیل‌شان بر عدم جواز این است که اولاً انسان نباید دروغ بگوید؛ چه دروغ فعلی و چه دروغ قولی. ممکن است دروغ را به زبان نیاورد، اما نشان دادن مدرک جعلی، دروغ عملی است. دلیل دیگر: «لایجوز اخلال النظام العام». قید عام را به این دلیل آورده‌اند که کسی گمان نکند منظور از آن، نظام خاص سیاسی است.<sup>۳</sup>

یعنی حفظ النظام مثل قاعده ی «لاضرر» نیست که فقط جنبه ی رافعیه داشته باشد، بلکه در حوزه ی وضع حکم هم مورد استناد فقها بوده است؛ این یعنی این قاعده هم از دیدگاه شارع اهمیت فراوان دارد و هم از جهت فقهاء این مطلب استنباط و پذیرفته شده است که این مطلب حاکی از اهمیت موضوع است.

مرتضوی، سید ضیاء، حفظ نظام خاص سیاسی، در طول حفظ نظام عام اجتماعی، مجله علمی مباحثات، ۱۳۹۴، ص ۳۱  
سروش، محمد، خبرگان و نظارت، فصلنامه علمی-پژوهشی حکومت اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۱۷<sup>۲</sup>  
<sup>۳</sup>مرتضوی، سید ضیاء، حفظ نظام خاص سیاسی، در طول حفظ نظام عام اجتماعی، مجله علمی مباحثات، ۱۳۹۴، ص ۵

حکمت وضع بسیاری از احکام و قوانین شرعی، ایجاد نظم در جامعه و سامان دهی به آن، و ممانعت از ایجاد اختلال در نظام است؛ چه اینکه فلسفه وضع حدود و تعزیرات، منع از احتکار کالاها، ممنوعیت ربا، ضرورت پرداختن به امور حسبیه، اعتبار بخشیدن به قاعده ید و اصل صحت، و بسیاری از موارد دیگر، حفظ نظام و منع اختلال در آن است. فقها بر اساس این قاعده، هر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود، حرام دانسته اند و به وجوب آنچه لازمه حفظ نظام است، فتوا داده اند. به طور کلی، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، قضایی و... هرچه به اختلال نظام بینجامد، ممنوع، و آنچه لازمه حفظ نظام باشد، واجب دانسته شده است.<sup>۱</sup>

از جمله مباحثی که اصطلاح حفظ نظام بارها در آن به کار رفته، بحث از «اخذ الاجره علی الواجبات» در مکاسب محرمة است. در این بحث، برخی از فقها میان واجبات نظامیه و واجبات دیگر فرق گذاشته و دریافت اجرت از طریق آنها را بی اشکال دانسته اند. واجبات نظامیه واجباتی اند که نظام و سامان گرفتن زندگی اجتماعی، متوقف بر آنهاست و چون اسلام می‌خواهد زندگی اجتماعی مردم نظام و سامان داشته باشد، آن افعال را بر مردم واجب کفایی کرده است. با اینکه این دسته از مشاغل واجب شمرده می‌شوند، اما چون حفظ نظام<sup>۲</sup> وابسته به آنهاست، دریافت اجرت از طریق آنها منعی ندارد.

درباره اختلال نظام نیز باید گفت: منظور، انجام هر عملی است که یک دستی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظام مند را از میان ببرد و گسست و بی‌نظمی و پراکندگی به وجود آورد. این امر، هر نوع بحران آفرینی و ایجاد خلل و وقفه در تمامی حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را در جامعه را شامل می‌شود که در نتیجه آن، جامعه دچار هرج و مرج شود و روند عادی زندگی مردم برهم خورد و آنها را گرفتار عسر و حرج کند.

یعنی نظام معاش جامعه، و نظم و سامان داشتن زندگی مردم، و نبودن بحران و تعلیق و تشویش در زندگی عامه مردم؛ که بر اساس این قاعده ضرورت دارد حفظ گردد و از هر آنچه مانع آن است، جلوگیری شود. در فقه، بارها به صراحت این معنا تکرار شده است؛ البته نه به عنوان قاعده بلکه به عنوان یک موضوع ضروری و لازم.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> «کتاب المكاسب» ج ۲، ص: ۷۲۰، «صراط النجاه» (المحشی للخوانساری) ج ۱، ص: ۵۵۵، «کتاب البیع» ج ۳، ص: ۵۱۰۱

<sup>۲</sup> «الإجاره» ص: ۲۱۱، «مصباح الفقاهه» ج ۱، ص: ۲۷  
<sup>۳</sup> «الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف» ج ۳، ص: ۴۲۹، «دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه» ج ۲، ص: ۵۴۶ - ۵۴۹

از برخی آیات قرآن کریم، منع فعالیت اخلاک‌گران در نظام استفاده می‌شود. حضور و فعالیت منافقان و دشمنان در درون جامعه اسلامی قطعاً برای مسلمانان مایه فساد و ناامنی، تفرقه، تردید و گمراهی خواهد بود. در آیات بسیاری، از جمله دو آیه زیر، خداوند متعال پیامبر را به منع از فعالیت‌های منافقانه و حضور ایشان در صفوف مسلمین دستور می‌دهد. این دستور، نمونه‌ای از منع اختلال در نظام مسلمین به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

بدیهی است که هر جامعه‌ای برای حفظ نظام خود باید با اخلاک‌گران مبارزه کند. این همان چیزی است که این آیات به آنها اشاره کرده است.

آنچه که از مجموع دلایل عقلی و نقلی و نظرات فقها استفاده می‌شود، این است که حفظ نظام یک واجب مسلم است.

قاعده و وجوب حفظ نظام و منع اختلال در آن، در اصل یک قاعده عقلی و عقلاهی است و در قرآن کریم و سنت معصومان: حکم تکلیفی مولوی که در این معنا صراحت داشته باشد، نیامده است و اگر مواردی ذکر می‌شود، از باب تأیید و ارشاد به حکم عقل و عقلاست. از این رو، در این بخش ابتدا از دلیل عقل و بنای عقلا به‌عنوان دلیل صحبت شده و ادله دیگر از باب تأیید، قابل استفاده است.

### ۶. مرز و مرزرداری و حکومت

جامعه اسلامی اصالتاً از افرادی به وجود می‌آید که با اختیار و انتخاب خودشان اسلام را پذیرفته باشند و مخصوصاً ملتزم به قوانین اجتماعی و قضایی و سیاسی آن باشند و سرزمین که چنین جامعه‌ای در آن زندگی می‌کنند کشور اسلامی و دارالاسلام نامیده می‌شود ولی در مرتبه بعد، بعضی از غیر مسلمانان با عقد قرارداد خاصی می‌توانند تابعیت کشور اسلامی را بپذیرند و در کنار مسلمانان زندگی امن و مسالمت آمیزی داشته باشند؛ بدین ترتیب، مرز کشور اسلامی با کشورهای غیر اسلامی، تعیین می‌شود؛ یعنی «سرزمینی که اتباع حکومت اسلامی در آن زندگی می‌کنند دارالاسلام شناخته می‌شود و مرز املاک ایشان (با توابع و لواحق) مرز دارالاسلام خواهد بود خواه با عوامل طبیعی مانند دریا و کوه مشخص شود یا با علائم قراردادی.<sup>۲</sup>

طبق این بیان، ریشه‌ی پیدایش کشورهای مختلف، حکومت‌های متفاوت است و منشا تعدد حکومت‌ها اختلاف جوامع تحت تابعیت آنهاست. طبق آن چه در بخش قبل گذشت، حفظ نظام اجتماعی مسلمین یا

توبه(۹): ۴۶، ۴۷، ۱۰۶، ۱۰۷۱

سروش، محمد، خیرگان و نظارت، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، شماره ۱، ص: ۸۵<sup>۲</sup>

مجتمع اسلامی، از ضروریات است و نمی‌توان آن را انکار کرد. و یکی از عواملی که حفظ نظام وابسته به آن است، وجود حکومت می‌باشد. در این بخش به لزوم وجود حکومت می‌پردازیم البته از این منظر که مرز و مرزرداری پدیده‌ای است که زائیده و برآمده از حکومت است و در عین حال که وجود جامعه و حکومت وابسته به آن است، وجود مرز و مرزرداری هم وابسته به حکومت است.

ابتدا به بررسی لزوم وجود حکومت در جامعه‌ی اسلامی می‌پردازیم، البته بخشی از توضیحات لازم در مورد لزوم وجود حکومت در جامعه‌ی اسلامی در بخش وجوب حفظ نظام گذشت، در اینجا اجمالاً به بیان یک دلیل عقلی و یک بیان نقلی در مورد لزوم وجود حکومت می‌پردازیم و در ادامه به بحث اصلی که توقف مرزرداری بر حکومت است خواهیم پرداخت.

### دلیل عقلی

در جامعه اسلامی مسائلی هست که قطعاً از وظایف افراد خارج بوده، زیرا جزء امور عمومی و اجتماعی هستند که حفظ نظام منوط به آنهاست مانند قضاوت، سرپرستی اموال غایبان و نابالغان، حفظ انتظامات داخلی کشور، حفاظت از مرزها، فرمان جهاد و دفاع و اسلام دینی سیاسی اجتماعی است که احکام آن در عبادت‌های شرعی خلاصه نمی‌شود بلکه بیش‌تر احکام اسلام در خصوص کشورداری و تنظیم جامعه و تأمین امنیت فرد و جامعه است مانند حدود، قصاص، دیات، امور مالی که موجب حفظ دولت اسلامی هستند. سیاست و کشورداری و پاسداری از مجتمع اسلامی هیچ‌گاه در اسلام جدای از امور روحانی و شئون اسلامی نبوده بلکه زمام این امور را شخص پیامبر اسلام و امیر المومنین علی (علیه السلام) خود به دست داشته و اداره می‌نمودند و یا به وسیله نایبان و نمایندگان خود که به بلاد اسلامی اعزام می‌فرمودند. چنان که در دوران خلافت خلفا نیز چنین بوده است. و این پیوند ناگسستنی میان امور روحانی و معنوی با جریان‌ات سیاسی و اجتماعی از ویژگی‌های دین مبین اسلام است. از اعتقادهای مذهبی ما شیعیان آن است که پیامبر اسلام و ائمه اطهار امت را پس از دوران نبوت و امامت، بی‌سرپرست و زمامدار رها نکرده و برای حتی مسائل فردی و جزئی آنان نیز افرادی را از بزرگان اصحاب خود تعیین فرموده‌اند (رجوع شود به اخبار علاجیه و ارجاعیه) و این مسئله به شهادت قطعی تاریخ جزء عقاید قطعی شیعه بوده که در مناسبات گوناگون به دنبال آن افراد بوده‌اند که حتی در عصر خود ائمه (ع) و در موارد عدم دسترسی به ایشان به آن بزرگواران رجوع می‌نموده‌اند تا چه رسد برای زمان بعد از خود (دوره غیبت امام). پس از توجه تام و کامل به این مقدمات، به ناچار افرادی که از طرف امامان معصوم شیعه برای مراجعه مردم به آنان در عصر غیبت تعیین شده‌اند تنها فقیهان عادل جامع‌الشرایط هستند،

زیرا باید گفت: یا امامان فرد و افرادی را منصوب نفرموده‌اند (این نکته به شهادت عقل و نقل و تاریخ مردود است) و یا افراد غیرفقیه را منصوب کرده‌اند (این را نیز هیچ کس نگفته و نه پنداشته است) و یا فقها را منصوب نموده‌اند (و هو المطلوب). و به بیان منطقی، این استدلال یک قیاس استثنایی مرکب از یک قضیه منفصله حقیقیه و یک قضیه حملیه است که دلالت می‌کند بر رفع مقدم (غیرفقیه منصوب نگردیده) و نتیجه می‌دهد ثبوت تالی را، پس فقها منصوب هستند بدین بیان که: ائمه اطهار یا برای اداره امور مهم کشور اسلامی کسی را تعیین نفرموده‌اند و یا فقط فقها را منصوب داشته‌اند (والاول باطل فالثانی ثابت)<sup>۱</sup>.

همچنین یکی از فلسفه‌های تشکیل حکومت‌ها، چه اسلامی و چه غیراسلامی، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام به این معناست. برخی از فقیهان با این پیش فرض که احکام اسلام دائمی است و مختص زمان حضور امام نیست و اجرای این احکام از سوی اشخاص بدون ضابطه و نظام خاص، بر فرض امکان، به هرج و مرج می‌انجامد، ضرورت حکومت اسلامی را نتیجه گرفته و گفته‌اند:

احکام الهی، چه احکام مالی یا سیاسی و یا حقوقی، نسخ نشده‌اند؛ بلکه تا روز قیامت ماندگارند؛ و روشن است نفس ماندگاری این احکام اقتضای حکومتی را اقتضا می‌کند که ضامن نگهداری و سیادت قانون الهی و عهده دار اجرای آن باشد. اجرای احکام خداوند، بدون تأسیس حکومت امکان پذیر نیست، تا اینکه هرج و مرج لازم نیاید؛ افزون بر اینکه، حفظ نظام از واجب‌های مؤکد، و ازهم گسستگی و اختلال امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است؛ و اجرای احکام خداوند و منع از اختلال نظام، بدون وجود والی و برقراری حکومت، امکان ندارد.<sup>۲</sup>

بیان نقلی

روایاتی داریم که لزوم حکومت را بیان می‌کند. این روایات از امام رضا علیه‌السلام در علل الشرایع نقل شده است، که «هیچ جامعه‌ای بدون داشتن حاکم و زمامدار صالح، قوام نمی‌گیرد.»

«ما هیچ فرقه یا ملتی را نیافته‌ایم که باقی مانده باشد و به حیات خود ادامه دهد، مگر آنکه قیّم و رئیسی داشته باشد؛ زیرا این موضوع برای امردین و دنیایشان ناگزیر و ضروری است. و با حکمت خدای حکیم منافات دارد که خلق را بدون رهبر واگذارد؛ چون می‌دانست این امر برای ایشان ضروری است و قوام زندگی ایشان وابسته به آن است و به این وسیله با

<sup>۱</sup> «تقریرات» (البدیر الزاهر) ص: ۵۰-۵۸  
<sup>۲</sup> «ولایت فقیه» ج: ۲ ص: ۶۱۹

دشمنانشان جنگیده و غنیمت را بیشان تقسیم کند و جمعه و جماعتشان را اقامه کند و در مقابل ظالم؛ از مظلوم حمایت کند.»<sup>۱</sup>

### ۷. توقف مرز و مرزداری بر حکومت

در این بخش به بررسی این مساله خواهیم پرداخت که آیا مرزداری امری است که به صورت فردی قابل انجام است یا اینکه از امور اجتماعی است و برای تحقق آن یک نظام خاص که همان حکومت باشد نیاز است.

برخی بر این باور اند که در قرون اولیه اسلام رسم بر این بود که همان طور که عده‌ای گوشه انزوا و راه پارسایی و عزلت از خلق را پیش می‌گرفتند طایفه‌ای هم جهت نیل به سعادت، از خانه و لانه و زن و فرزند دست می‌کشیدند و تا پایان عمر در مرزهای کشور پهناور اسلام بحفظ حدود و حمایت از آب و خاک و جان و عرض مسلمانان اشتغال می‌ورزیدند: تاریخ اسلام نام پرهیزکارانی را ضبط کرده است که قربه إلى الله به این عمل حیاتی دست زده‌اند.<sup>۲</sup>

اصولا مرزداری (مربطه) در اسلام، به صورت یک عبادت مهم و پرارزش تلقی شده و حد اقل آن سه روز تعیین شده است. وظیفه مرزبانی تنها وظیفه دولت نیست، بلکه اسلام آن را بصورت یک کار عبادی فردی مقرر نموده و جمیع مسلمین را به انجام مسئولیت خطیر ملی مزبور تشویق کرده است.<sup>۳</sup>

لکن برخی نظر دیگری دارند و می‌گویند امنیت در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از ضروریات جامعه است. بر همین اساس می‌توان گفت تأمین امنیت از مهم‌ترین وظایف و اهداف اساسی حکومت‌ها خواهد بود. امنیت در اندیشه معصومین به ویژه معصومانی که فرصت حاکمیت سیاسی یافته‌اند نیز جایگاه مهمی دارد.<sup>۴</sup>

از آنجا که برخی فقهاء مرزداری را مصداقی برای حفظ مجتمع اسلامی و امنیت آن می‌دانند، با ضمیمه‌ی این کلام می‌توانیم بگوئیم که مرزداری از امور امنیتی جامعه‌ی اسلامی است که برای حفظ آن نیاز به حکومت داریم.

«علل الشرائع»، ج: ۱، ص: ۲۵۳۱

«الجمال و العقود في العبادات - ترجمه»؛ ص: ۳۶۵، ۲

«فقه سیاسی (عمید)»؛ ج: ۳، ص: ۲۵۱۳

۴ اکبری، اسدالله، سیره امنیتی و اطلاعاتی امام علی علیه السلام، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۹۰، ص ۹

## جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

برخی معتقد اند حفاظت از مرزهای سرزمینی هر کشور یکی از مهمترین وظایف و شاید بتوان گفت مهمترین وظیفه ی دولت هاست.<sup>۱</sup>

اساساً اجرای برخی از احکام مانند احکام مربوط به امور مالی جز از طریق حکومت امکان پذیر نیست، مثلاً خمس یکی از منابع عمومی مالی برای حکومت است و فقط برای برآوردن نیاز مستمندان نیست. جزیه و خراج نیز دو مورد از منابع مالی عمده هستند و صرفاً مالیات بر زمین های مسلمانان و جز آن ها نیست و احکام دفاع از سرزمین های مسلمانان و حفظ منطقه اقامت آن ها، برپایی حکومت برای سازمان دادن به امور نظامی و مرزداری را میطلبد، لذا تداوم و بقای اسلام جز با حکومت و شخصیت و اعتبار مسلمانان جز با برپایی دولت اسلامی ممکن نیست.<sup>۲</sup>

از بیانات فقهاء هم استفاده می شود که مرزداری و تامین امنیت جامعه ی اسلامی از مسئولیت های فقیه حاکم است .

مرحوم لنگرودی امر حفظ مرزها را از شئون حاکم و حکومت می داند نه افراد جامعه<sup>۳</sup> و آقای شاهرودی هم این امر را از شئون حاکمان و حکومت می داند.<sup>۴</sup>

مرحوم منتظری هم این امر را جزء وظایف حکومت دانسته است<sup>۵</sup>؛ آقای حیدری هم در کتاب ولایت فقیه خود به این امر تصریح می کند.<sup>۶</sup>

از این بیانات به خوبی استفاده می شود که مرزداری از شئون والی یا همان حاکم و حکومت است و از امور اجتماعی می باشد و این طور نیست که افراد جامعه به صورت انفرادی اقدام به انجام آن نمایند

۱ قیصری، محمد، مبانی فقهی مرزبانی در مسئولیت پلیس مرزبانی ناجا، فصلنامه علمی ترویجی بصیرت و تربیت اسلامی سال ۶، شماره ۴، ص ۹۸ حنفی، حسن، اسلام سیاسی، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی؛ شماره ۳؛ ص ۲۹۲

«الرسائل الثلاث» (للنگرودی)؛ ص: ۲۶<sup>۳</sup>

«کتاب الحج» (لشاهرودی)؛ ج ۳، ص: ۳۵۱<sup>۴</sup>

«دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية» ج ۴، ص: ۲۸۷<sup>۵</sup>

«ولاية الفقيه، تأريخها و مبانيها» ص: ۲۰۶<sup>۶</sup>



## مبانی تقسیم بندی موجود مرزها از دیدگاه فقهاء

اکنون سوالی که مطرح می شود این است که آیا مفهومی که ما امروز از مرز و مرزرداری داریم با همان مفهومی که ما در فقه بررسی کردیم منطبق است یا نه؟ و اگر نیست اشتراکاتی دارند یا خیر؟

### ۱. تحلیل مرزهای امروزی

مفهوم مرز به شکل امروزی از زمان معاهده ی وستفالی به بعد مطرح شد ، و در پرتو این معاهده بود که برای نخستین بار «سرزمین» به عنوان اساس ساختار سیاسی به رسمیت شناخته شد و نخستین تحول در خصوص پیدایش مفاهیم «سرزمین» و «مرز» در جغرافیای سیاسی رخ می دهد . تا قبل از این معاهده و قبل از پیدایش دولت-ملت ها ، معمولا از واژه ی «سرحد» برای تفکیک قلمرو ها و سرزمین ها از یکدیگر استفاده می شد که از مفهوم «حد جلو و پیشانی» مشتق شده و معمولا گستره ی وسیعی را در بر می گرفت که بیشتر از اینکه جدا کننده نظام های سیاسی متفاوت از همدیگر باشد ، جدا کننده تمدن ها و شیوه های زندگی متفاوت از هم بود<sup>۱</sup>. اما واژه ی «مرز» از مفهوم «محدوده ها» گرفته شده است و حاکی از محدوده یک سرزمین است ؛ لذا در حالی که مفهوم سرحد و سرحدات نگاه به بیرون داشت ، مفهوم مرز محدود کردن در درون را می رساند و جدا کننده دو نظام سیاسی و دو کشور از یکدیگر است ، نه دو امپراتوری یا دو تمدن<sup>۲</sup>.

معاهده به معنای قرارداد طرفینی است ، اگر این پیمان یک قرارداد طرفینی باشد اکنون باید بحث شود که چه الزام یا الزاماتی برای عمل و تعهد به این معاهده وجود دارد و ما چرا باید چنین تعهدی را بپذیریم و به آن پایبند باشیم؟

بی شک اصل «پذیرش تعهدات» اساس هر نوع زندگی اجتماعی است و هرگاه ما گرایش انسان را به زندگی اجتماعی بعنوان کششی غیر اختیاری و فطری بدانیم، باید «پذیرش تعهدات» را نیز به صورت یک اصل فطری و اجتناب ناپذیر تلقی نمائیم.

همین اصل فطری است که در زندگی فردی به شکل التزام به برنامه و نظم و تقیدات فردی جلوه می کند و در ارتباط با جهان آفرینش به صورت قبول واقعیت های عینی و حقائق علمی، و نیز در زمینه اذعان و اعتراف به آفریننده جهان، به صورت ایمان و تعهدات مذهبی ظاهر می گردد.

<sup>۱</sup> «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی» ص: ۲۸۵  
<sup>۲</sup> «مفهوم مرز از دیدگاه ژنو پلنیک» ص: ۸۳۲

و همچنین در زندگی اجتماعی در صحنه روابط افراد، التزام به قانون و احترام به مقررات اجتماعی و نیز در صحنه گسترده‌تر روابط بین الملل، شرکت در قراردادها و معاهدات بین المللی و پای‌بندی به اینگونه مقررات، همه و همه از مظاهر و آثار اصل پذیرش تعهدات است.

و به همین دلیل باید ریشه «گرایش به تعهدات» و «احترام و وفاء به تعهدات» را اصل واحدی شمرد و با قبول فطری بودن حس گرایش به تعهدات، اصل وفاء به عهد را نیز از احساسات عالی فطری انسان به شمار آورد با توجه به اینگونه اصول و ریشه‌های فطری می‌توان به ارزش تعهدات و قراردادها و نیز ضرورت انسانی و فطری آن در سراسر زندگی انسانها بالاخص در زندگی اجتماعی و در جامعه بزرگ بشری در روابط بین المللی پی برد، و از آنجا که زندگی حقیقی و ویژه انسانی ناگزیر باید بر اساس اصول و خواسته‌های فطری و مقتضیات طبیعت خاص انسانی استوار گردد و هر نوع انحراف و کمبود در زمینه این اصول و خواسته‌ها با انحراف و نقصی در زندگی ویژه انسانی همراه و توأم می‌باشد، زندگی ملل نیز در جامعه بزرگ بشری بدون آنکه بر پایه قراردادها و تعهدات بین المللی استوار شود نمی‌تواند به صورتی شایسته و مطابق با فطرت و خواست طبیعی انسان تحقق پذیرد.

اصولاً صرفنظر از ریشه‌های فطری اصل «ضرورت پذیرش تعهدات»، بررسی شرایط حیاتی ملتها و تطوراتی که در زندگی بین المللی در شرایط مختلف می‌تواند مصالح و منافع و احیاناً موجودیت ملتها را دستخوش تغییر و تحول قرار دهد، ضرورت عقلی و منطقی و حیاتی پذیرش تعهدات و قبول قراردادهای بین المللی را به خوبی روشن و مدلل می‌سازد.

پر واضح است که توسل به زور و قدرت برای حفظ مصالح ملی و دستیابی به منافع مطلوب در هر شرایطی امکان‌پذیر نیست، و اگر ما از مشکلات اصل تحصیل قدرت و اعمال آن صرفنظر کنیم، نمی‌توانیم این سنت و واقعیت را نادیده بگیریم که هر قدرتی سرانجام با قدرت دیگری در هم کوبیده می‌شود.

از این رو گرایش به تعهدات و قبول قراردادهای بین المللی را می‌توان بعنوان بهترین راه حفظ مصالح و حقوق و منافع ملتها و ضرورتی که عقل و منطق در زندگی بین المللی انسانها آن را ایجاب می‌کند به شمار آورد.

بعلاوه اصولاً صلح و همزیستی، خود از مقدس‌ترین آرمانهای بشری و بی‌شک از خواسته‌های انکارناپذیر فکری و حیاتی انسانی است، و برای برقراری و پایداری صلح و همزیستی، هیچ عامل و وسیله‌ای مؤثرتر و عمیقتر و عملی‌تر از اصل پذیرش تعهدات و قبول انعقاد قراردادهای بین المللی نمی‌توان یافت.

قراردادهای بین‌المللی بهترین مرز حقوق و منافع ملتها و نیرومندترین ضامن استقرار و بقای صلح، و مؤثرترین عامل تفاهم و توافق در زندگی جامعه بزرگ بشری است.

بدیهی است صلح در شرایطی می‌تواند به صورت الزامی و حقوقی بر روابط ملتها بال و پر بگستراند که از طریق عهد و پیمان تا ژرفنای جان و احساسات معنوی انسانها ریشه دوانیده و مانند سایر مسئولیتهای معنوی یا اصول اخلاقی و خواستههای فطری ملتها پیوندی عمیق پیدا کند. آری به جرأت می‌توان گفت تا ملتها مطامع و جاه‌طلبیها و سودجوئیهای خود را چارچوب تعهد و پیمان محدود نسازند بشریت هرگز روی صلح نخواهد دید!

### دارالاسلام و مرزبندی‌های نوین

همان‌گونه که می‌دانیم از آغاز تشکیل حکومت و جامعه اسلامی در حجاز توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرن‌ها پس از وفات آن حضرت، همه سرزمین‌ها و شهرها و آبادی‌های مسلمان نشین، اقلیم و کشوری یگانه را تشکیل می‌دادند و از کشورهای کوچک و بزرگ اسلامی، با مرزبندی‌های امروزی، خبری نبود. وضعیت موجود نتیجه عوامل گوناگونی از جمله سیاست‌های استعماری غرب و حیل‌های دشمنان اسلام است. مدارک فقهی و گفته‌های فقها درباره دارالاسلام، ناظر به همان وضعیت پیشین است؛ از این روی، امروزه با پرسش‌های گوناگونی درباره دارالاسلام روبه‌رو هستیم، از جمله:

حکومت و گوناگونی مراکز تصمیم‌گیری در جهان اسلام، چه حکمی دارد؟ معیار در تشخیص مرزهای دارالاسلام از مرزهای دارالکفر، با توجه به وضعیت جدید و مرزبندی‌های نوین چیست؟ آیا مرزبندی‌های داخلی جهان اسلام برای مسلمانان کشورهای گوناگون اسلامی، احکام و آثاری در پی دارد؟

تقسیم‌ها و مرزبندی‌های نوین که در پیمان‌ها و قانون‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، مشکل خاصی در تعیین دارالاسلام و بازشناسی آن از دارالکفر ایجاد نمی‌کند؛ زیرا با تکیه بر ترازهایی که به دست دادیم می‌توان به آسانی اجزای تشکیل‌دهنده دارالاسلام را باز شناخت. حاکمیت برخی رژیم‌های وابسته به جهان کفر و استکبار بر بعضی از کشورهای اسلامی ولایتیک بودن برخی دیگر از آنها نیز، سبب ابهام در این بازشناسی نمی‌شود؛ زیرا در اصل حکومت اسلامی از نظر ما، نقشی در به وجود آمدن دارالاسلام ندارد. بحثی که با توجه به تقسیم‌ها و مرزبندی‌های جدید، بسیار مهم به نظر می‌رسد، این است که آیا از دیدگاه فقه اسلامی

، این مرزبندی‌ها و قانون‌ها مربوط به آن‌ها که دولت‌های گوناگون اسلامی گذارده‌اند، مانند آیین‌ها و قانون‌های مربوط به روادید و گذرنامه برای شهروندان مسلمان نیز، الزام آور است یا نه؟ آیا مسلمان ساکن در یکی از این کشورها می‌تواند به هر کدام از کشورهای اسلامی که می‌خواهد رفت و آمد کند و در هر نقطه آن‌ها که بخواهد ساکن شود، ازدواج کند و به اموری مانند احیای موات، کشاورزی، صنعت و... پردازد؟ خلاصه این‌ها که آیا بر مرزبندی‌های نوین در دارالاسلام، احکام و آثار فقهی بار می‌شود یا خیر؟ بعضی به گونه روشن نگاهداشت قانون‌های مربوط به مرزبندی‌های داخلی جهان اسلام را برای مسلمانان، لازم ندانسته‌اند و گفته‌اند: حدود جغرافیایی که در شهرها و کشورهای اسلامی برقرار شده است، هیچ گونه ارزشی ندارند. این حدود تا پیش از قرن هفده میلادی، وجود نداشته است.<sup>۱</sup> جمله‌ای از صاحب جواهر نیز می‌تواند اشاره به همین نکته باشد. وی در کتاب صلوات، به مناسبتی می‌نویسد: ارضهم بالنسبة الیهم جمیعا کدار کل واحد بالنسبة الیه. سرزمین مسلمانان، نسبت به همه آنان، مانند خانه هر کدام از آنان نسبت به اوست.<sup>۲</sup> نویسنده آثار الحرب فی الفقه الاسلامی نیز، در اشاره به وضعیت نوین دارالاسلام می‌نویسد: اصطلاح وطن، با حدود جغرافیایی یا سیاسی آن، که امروزه بین دولت‌ها معمول و متعارف است، بر وطن اسلامی برابر نمی‌شود. بنابراین، انسان مسلمان، مانند ماهی در آب است که وطن مخصوصی ندارد، بلکه وطن او، همه شهرها و کشورهای اسلامی است؛ از این روی مسلمانان در هر نقطه‌ای از زمین که باشند، پای بند دفاع از وطن بزرگ خود هستند.<sup>۳</sup>

### مسئله مهاجرت مسلمانان از دارالکفر به دارالاسلام

این مسئله از دیرباز در فقه اسلامی مطرح بوده است و اهمیت آن، بیش‌تر به این جهت است که جنبه بین‌المللی دارد و با روابط بین دولت‌ها تماس پیدا می‌کند و امروز که برخی نقاط جهان، شاهد نسل‌کشی‌ها، پاک‌سازی‌های نژادی و مهاجرت‌های اجباری است، این موضوع حساسیت و اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. از لا به لای متون فقهی استفاده می‌شود، برخی از اهل سنت، بر این باور بوده‌اند که مهاجرت، ویژه زمان پیامبر (ص) بوده و پس از وفات آن حضرت، مسئله مهاجرت درکار نیست. ابن‌قدامه، پس از بیانی که در مشروع بودن هجرت دارد، می‌نویسد: وقال قوم: قد انقطعت الهجرة. گروهی گفته‌اند (پس از وفات پیامبر) هجرتی در کار نیست. ولی همه فقیهان شیعه، البته آنان که در این مسئله بحث و سخن داشته‌اند و عموم فقهای اهل سنت، بر

همان<sup>۱</sup>

«جواهر الکلام» ج ۸، ص ۵۶۲

«آثار الحرب فی الفقه الاسلامی» ج ۱، ص ۱۸۰۳

«المغنی» ج ۱، ص ۵۰۵۴

این باورند که حکم مهاجرت از دار الکفر به دار الاسلام، تا روز قیامت باقی است. محقق در شرایع می‌نویسد: والهجرة باقیه ما دام الکفر باقیا.<sup>۱</sup> تا زمانی که در جهان کفر باقی است، هجرت نیز باقی خواهد بود. صاحب جواهر، پس از این عبارت می‌نویسد: کما صرح به الفاضل والشهیدان وغیرهم، بل لا اجد فیه خلافا بیننا.<sup>۲</sup> ابن‌قدامه نیز، در بیان نظر اهل سنت می‌نویسد: وحکم الهجرة باق لا ینقطع الی یوم القیامه فی قول عامه اهل العلم.<sup>۳</sup> از نظر عموم اهل علم، حکم هجرت تا روز قیامت پابرجاست.

### مذمت ترک کنندگان مهاجرت

در برخی از این آیات، مهاجرت کنندگان مورد ستایش قرار گرفته‌اند و در برخی از آن‌ها، ترک کنندگان آن، سرزنش شده‌اند:

۱. ان الذین توفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کتم قالوا: کنا مستضعفین فی الارض قالوا: الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ماواهم جهنم وسائت مصیرا الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حیلہ ولا یهتدون سبیلا.<sup>۴</sup> کسانی که فرشتگان جان‌شان را گرفتند در حالی که (به خاطر قرار گرفتن در صف کافران) به خود ستم کرده بودند، به آنان گفتند: در چه حال بودید (چرا با این که مسلمان بودید در صف کافران قرار داشتید). پاسخ دادند: مادر سرزمین خود مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: مگر زمین خداوند پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ پس (اینان عذری نداشتند) و جایگاه اینان دوزخ است و سرانجام ناگواری است، مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان مستضعفی که چاره‌ای نمی‌یابند و راه به جایی نمی‌برند. در شأن نزول این آیه از قول ابو حمزه ثمالی می‌خوانیم: مشرکان برای جنگ بدر، مردم مکه را به حرکت درآوردند و برای این منظور همه اهالی به جز کودکان، پیران و بیماران را بسیج کردند. در میان این جمعیت، کسانی یافت می‌شوند که به ظاهر اسلام آورده بودند (ولی یارای سرپیچی از خواست سران قریش را نداشتند) اینان هنگامی که مشرکان و سپاه اسلام رو در رو قرار گرفتند و دیدند مسلمانان اندکند، در حق بودن اسلام به تردید افتادند. سرانجام این گروه از مسلمانان به همان سرنوشت مشرکان گرفتار آمدند و این آیه در مورد آنان نازل شد.<sup>۵</sup> از این آیه، به خوبی استفاده می‌شود چنانچه سکونت داشتن مسلمانان در دار الکفر، سبب شود وی از لحاظ

« شرایع الاسلام » ج ۱، ص ۳۰۸۱

« جواهر الکلام » ج ۲۱، ص ۳۶۲

« المغنی » ج ۱۰، ص ۵۵۳

۴ نساء ۴ : ۹۸ و ۹۹

« مجمع البیان » ج ۳، ص ۹۸ ۵

اعتقادی و فکری آسیب ببیند و در معرض دسیسه‌ها و تبلیغات مسموم فرهنگی آنان قرار گیرد، بر او واجب است آن‌جا را ترک گوید و به دارالاسلام مهاجرت کند.

### ۲. بررسی مرزهای امروزی در فقه

مبنای اعتبار و مشروعیت مرزهای ملی، حقوق عقلایی و مورد امضای شرع است که شهروندان یک کشور در پی توافق و قرارداد بر تعیین مرز با هم مرزهای خود، نسبت به آب و خاک و محل تولد و زندگی خود نسل به نسل پیدا کرده‌اند. بنابراین تعیین و اعتبار مرز ملی با دین و حکومت دینی منافاتی ندارد.

مرزهای فعلی بر فرض این‌که حدوداً از طرف قدرت‌های غالب به‌وجود آمده باشد، اما بقائاً و به‌تدریج مورد رضایت و توافق اکثریت مردم هر دو کشور هم‌مرز قرار گرفته است، و بر آن اساس آنها حق دارند که منطقه خاصی از زمین را وطن و کشور خود قرار دهند و نسبت به آن، حق آب و خاک و طبعاً مالکیت مشاع پیدا کنند. سیره مستمره عقلای در هر زمان و حتی در زمان شارع بر این امر مستقر بوده است و شارع نیز ردعی از آن نکرده است.

علاوه بر این باید دانست قراردادهای بین‌المللی، در صورت پذیرش و امضای آن توسط حکومت دینی، عقلاً و شرعاً لازم‌الاجراء خواهند بود. اصل قبول عضویت در سازمان‌های بین‌المللی که برای کنترل بیشتر حکومت‌ها و اقدامات آنان در سیاست‌های داخلی و خارجی، پدید آمده‌اند مثل «سازمان ملل متحد» هیچ‌گونه مخالفتی با شریعت ندارد. مقتضای این عضویت، پذیرش قوانین و مصوبات حاکم بر آن نیز می‌باشد؛ هرچند نسبت به برخی مناسبات موجود در آن، اعتراض داشته باشیم.

بنابراین مصوبات سازمان‌های بین‌المللی و میزان التزام کشورها نسبت به مصوبات یادشده، مطابق مقرراتی است که کشورها به موجب آن به آن سازمان‌ها می‌پیوندند. نمی‌توان به عضویت یک سازمان ادامه داد و به قوانین مندرج در آن بی‌اعتنا بود. اگر دولتی شرایط را برای حضور خویش مساعد نمی‌بیند، باید مطابق معاهده‌ای که به آن پیوسته از آن خارج شود؛ و اگر خروج از آن را به مصلحت نمی‌بیند، باید مبتنی بر مصلحت ملزمه بقاء، به لوازم بقای عضویت نیز ملتزم باشد، یعنی مصوبات ملزمه را بپذیرد.

مصوبات ملزمه سازمان‌های بین‌المللی یاد شده اگر مخالف برخی از احکام اسلام باشند ممکن است به عنوان اضطرار و حکم ثانوی، پذیرفته شوند. البته این امر ملازم با حضور دقیق و فعال کشورهای اسلامی در روند

تصمیم‌گیری سازمان‌های یاد شده است؛ تا قبل از تصویب قوانین و قطعنامه‌ها دیدگاه‌های اسلام را به اطلاع سایرین برسانند و حتی المقدور از تصویب موارد خلاف شریعت جلوگیری کنند.

یکی از موارد پذیرفته شده بین‌المللی رسمیت داشتن کشورها و مرزهای شناخته‌شده آنهاست. بنابراین التزام به پذیرش مرزهای موجود بین کشورها و موجودیت حقوقی متفاوت ملت‌ها در چارچوب قوانین هر کشور و قوانین بین‌المللی لازم است<sup>۱</sup>.

---

«حکومت دینی و حقوق انسان» ص: ۴۰۱

## بررسی حکم فقهی مرز و مرزداری بین کشورهای اسلامی و کشورهای غیر اسلامی

در این گفتار هدف ما این است که به پاسخ این مسأله دست آییم که «آیا مرزهای بین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از نظر فقهاء معتبر است یا خیر؟»

در واقع ما میخواهیم بدانیم این مرزها در نظر فقه چه جاگاهی دارند و قوانین حاکم بر آنها از نظر فقه محترم خواهد بود یا خیر .

برای بررسی این مطلب بررسی دو جنبه بسیار حائز اهمیت است :

-سیاست خارجی اسلام

-جایگاه مرزهای امروزی در فقه

به همین جهت ابتدا به بررسی سیاست خارجی اسلام می پردازیم :

### ۱ . مبانی سیاست خارجی اسلام

مبانی سیاست خارجی اسلام، که به عنوان یکی از مهمترین ارکان تعیین خط و مشی های سیاست خارجی اسلامی در تعامل با سایر دولت هاست، از یک سری اصول مهم و اساسی تشکیل یافته است ؛ که می تواند بر اساس عواملی نظیر: عقل ، کارشناسی مقتضیات زمان و مکان ، اجتهاد ، روابط نظام اسلامی را با سایر واحدهای بین المللی از جمله کشورهای غیر مسلمان ، تبیین نماید. این اصول عبارتند از :

اصل التزام به پیمان های سیاسی

اصل وفای به عهد و پیمان یکی از دستورهایی مؤکد اسلام است که آیات بسیاری به آن توصیه کرده اند.<sup>۱</sup>

وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد . دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان های سیاسی و نظامی بسته شده با دیگر جوامع با دیده احترام بنگرد و التزام و پای بندی خویش را حفظ کند . در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان ها اشاره شده، و برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسؤولیت عنوان می کنند؛ همچنین برخی آیات ضمن تاکید بر وفای به عهد و

از جمله آیاتی که وجوب وفای به عهد و التزام و پیمان ها را مورد تاکید دارد عبارتند از اسراء (۱۷) آیه ۳۴ و البقره (۲) آیه ۱۷۷<sup>۱</sup>



التزام به پیمان ها پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می کنند . اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان ها مورد اتفاق مفسران است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده اند<sup>۱</sup>

از نظر صغروی و تطبیق این اصل و همچنین حوزه شمول و ابعاد آن، تفاسیر و دیدگاه های متفاوتی ارائه گردیده است . آیا وجوب وفای به عهد کلیه عهدها، اعم از پیمان های مکتوب و شفاهی را در بر می گیرد یا اختصاص به پیمان های رسمی و مکتوب دارد؟ عده ای از مفسران با استناد به مطلق بودن «عهد» ، پیمان شفاهی و مکتوب را مشمول آن می دانند . برخی بالاتر از اطلاق، ادعای عموم لفظ «عهد» را مطرح کرده و آن را شامل کلیه موثقیق و تعهدات می دانند و می گویند: این حکم از نظر حوزه شمول به معاهدات میان مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه مربوط به تمام افراد و کلیه پیمان ها می گردد، البته با رعایت حلال و حرام الهی؛ بنابراین لفظ عهد، عام و شامل کلیه عقود و پیمانی است که مطابق دیانت در مسائل اقتصادی (بیع) و اجتماعی و سیاسی منعقد گردیده است.<sup>۲</sup>

از مجموع آیاتی که به وجوب وفای به عهد اشاره دارند، چند نکته برداشت می شود:

اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت.

جایز نبودن خدعه و غدر با طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت .

وقتی قرارداد بسته شد از نظر قرآن تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آن که طرف مقابل آن را نقض کند و به غدر و خدعه روی آرد .<sup>۳</sup>

بیشتر مفسران، چنان که اشاره شد، با استناد به اطلاق یا عموم لفظ عهد و عقود آن را شامل کلیه موثقیق و پیمان های کتبی و شفاهی می دانند؛ همچنین اطلاق مزبور، از نظر حوزه و گستره، کلیه پیمان ها اعم از پیمان های اقتصادی و امنیتی و سیاسی را در بر می گیرد؛ بنابراین مقصود از «اوفوا بالعهود» و «اوفوا بالعقد» کلیه عقود و

<sup>۱</sup> «الأصول العامة للعلاقات الدولية في الإسلام» ج: ۶، ص: ۱۰۳

<sup>۲</sup> «الجامع لاحكام القرآن» ج: ۱۰، ص: ۱۶۹ و «تفسیر المیزان» ذیل آیه «اوفوا بالعهود».

<sup>۳</sup> «الأصول العامة للعلاقات الدولية في الإسلام» ج: ۶، ص: ۹۶۳

پیمان‌هایی است که مردم یا برای برقراری صلح یا مسائل مالی و بیع و شرا و اجاره و غیره با طرف مقابل می‌بندند.<sup>۱</sup>

در سیره عملی رهبران معصوم به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز این اصل در چارچوب کلی رفتار خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان قرار می‌گیرد. احادیث متواتری از رسول اکرم در این زمینه وجود دارد که حضرت مسلمانان را از لزوم پای بندی به پیمان‌ها و حرمت نقض پیمان آگاه می‌سازد.

سیره عملی حضرت نیز به خوبی این مطلب را تاکید می‌کند که برجسته‌ترین آن، التزام و پای بندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است که پیامبر با ناخشنودی افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند باز می‌گرداند. امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه لزوم وفای به عهد و التزام به پیمان‌های سیاسی و نظامی را آن‌چنان مهم می‌خواند که شکستن آن را صلاح نمی‌داند، امام می‌فرماید:

«اگر میان تو و دشمن پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافی که دارند - باشد، حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند؛ بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار، هرگز نباید در تنگناها، که تو را به پیمان شکنی می‌خوانند، به نقض پیمان روی آوری، زیرا شکیبایی در تنگناها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که مجازات الهی را در پی دارد»<sup>۲</sup>

بنابراین از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست استراتژیک و بلند مدت است که تحت هیچ شرایطی مجوزی برای نقض آن وجود ندارد. از مجموع آیات و روایات در این قسمت چنین استفاده می‌شود هنگامی که مسلمانان یا حکومت اسلامی با دولت یا مردمانی که مسلمان نیستند، با رعایت سایر اصول، معاهده‌ای را امضا کردند یا با مؤسسات تجاری و خدماتی آنان قراردادی بستند، جز در صورت تخلف طرف مقابل، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست و وفای آن به حکم عقل و شرع لازم است.<sup>۳</sup>

## ۲. جایگاه مرزهای امروزی در فقه

<sup>۱</sup> «الاستغاثه بغير المسلمين في الفقه الاسلامي» ص: ۴۸

<sup>۲</sup> «نهج البلاغه» نامه: ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)

<sup>۳</sup> «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (دراسات في ولاية الفقيه) ج: ۵، ص: ۲۵۸۳

مرزهای امروزی در حقیقت نوعی معاهده هستند که بین دولت های مختلف جهان رعایت می شود و طبق آن کشورهای که این قرارداد را امضاء کرده اند موظف اند که به مرزهای یکدیگر و قوانین آن احترام بگذارند .

این معاهده به معاهده ی «وستفالی» مشهور است ، در این پیمان حقوق برابر و یکسان کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل برای نخستین بار مطرح و مورد پذیرش قرار گرفت. مطابق این پیمان کشورهای مستقل حق تعیین سرنوشت خود را دارند، برابر هستند و حق دخالت در امور هم را ندارند . این معاهده شاید نخستین معاهده ی صلح چند جانبه در چند قرن اخیر باشد. به طور معمول منشأ جامعه ی بین المللی فعلی به «معاهده ی وستفالی» باز می گردد . اهمیت عهدنامه وستفالی در روابط بین الملل از این جهت است که ، این عهد نامه و کنفرانس آن مبنای کنفرانسهای بعدی و راهنمای کشورها در روابط بین الملل شد ؛ این واقعه راه را برای تشکیل دولت های ملی و دوشقه شدن نظم حاکم مبتنی بر امت محوری که رویکردی مذهبی داشت مهیا نمود. نتیجه این معاهده آن بود که ملت های جهان به تشخیص و هویتی متمایز با دیگران رسیدند و خاک بود که هویت را تعیین می نمود و نه مذهب .

اما از جهت فقهی باید در نظر داشت که اسلام چنین مرزهایی را به صرف آن که نام مرز و سرحد دارند به رسمیت نمی شناسد .

لکن یکی از موارد پذیرفته شده بین المللی رسمیت داشتن کشورها و مرزهای شناخته شده آنهاست. بنابراین التزام به پذیرش مرزهای موجود بین کشورها و موجودیت حقوقی متفاوت ملت ها در چارچوب قوانین هر کشور و قوانین بین المللی لازم است .

چنانچه این مرزبندی ها مورد تأیید همگی یا اکثریت مردم جهان قرار گرفت، قبول آن با آگاهی از انفال هر کشور و منطقه به منزله قبول لوازم آن می باشد؛ و همان گونه که یکی از لوازم آن، تعیین مقررات برای رفت و آمد به کشورها و لزوم اخذ گذرنامه و امثال آن است، از دیگر لوازم قبول مرزبندی ها قبول این اصل است که انفال هر کشور متعلق به اهل همان کشور باشد. درحقیقت پذیرش عملی نظم کنونی بر جهان مستلزم امر فوق خواهد بود؛ و قبول این نظم از باب ضرورت اجتماعی و غیر قابل انکار است. نظیر این که هرکس در هر جامعه ای بخواهد زندگی کند می داند یک سری محدودیت هایی را باید بپذیرد و با ورود خود به آن جامعه آنها را می پذیرد. البته هم اکنون که زمان غیبت معصوم علیه السلام است چنانچه دو کشور هم مرز یا بیشتر توافق نمایند که انفال موجود در آنها مورد استفاده برای همدیگر باشد هیچ مانعی ندارد؛ ولی اگر این حق اشتراک یک

طرفی باشد یعنی تنها برخی از کشورهای هم‌مرز بتوانند از انفال دیگر کشور استفاده نمایند و کشور دیگر چنین حقی را نسبت به آن کشور نداشته باشد، این ظلم و قبیح و حرام است.

در مورد مسأله مورد بحث افراد هر کشور با ملاحظه مصالح و مفاسد خود و با ملاحظه این‌که اگر بخواهند این نظم کنونی را که مرزبندی‌ها یکی از مظاهر آن است نپذیرند باید متحمل خسارات زیادی شوند و به هیچ‌نحو در توان آنان نیست که بدون نظم کنونی جهان زندگی کنند، در چنین شرایطی به حکم ضرورت، مرز بندی‌ها و لوازم آن را قبول می‌کنند.

اصولاً یک حکومت دینی موظف است حتی المقدور احکام اسلامی را که اکثریت مردم بر اساس عمل به آنها با حاکمیت بیعت کرده‌اند به اجرا درآورد؛ اما اگر به خاطر شرایط خاص جهانی عمل به بعضی احکام شریعت مستلزم عوارض سوء و فوت مصالح مهمتری برای حاکمیت دینی یا مردم گردد موقتاً باید اجرای آن تا زمان رسیدن و بازسازی شرایط مناسب برای اجرا متوقف شود.

چنانچه باقی ماندن بر معاهدات بین‌المللی مورد اشاره برای کیان حاکمیت دینی و عدم انزوای جهانی آن لازم باشد و خروج از آن از نظر قانون مستلزم عوارض منفی سیاسی یا اقتصادی غیر قابل اغماض شود، با توجه و رعایت مرجحات باب تزاحم اجرای بعضی احکام که منافات با هدف فوق دارد موقتاً متوقف می‌گردد. و در فرض مذکور بین این‌که قبل از تشکیل حکومت دینی، حکومت طاغوتی در معاهدات بین‌المللی عضویت داشته است یا نه، فرقی وجود ندارد. از روایات دالّ بر این‌که حضرت امیر علیه السلام فرمود: هیچ حدّی را در سرزمین دشمن بر کسی اجرا نمی‌کنم، می‌توان برای اصل مسأله استفاده نمود. در بعضی از این روایات عدم اجرای حدّ در سرزمین دشمن تعلیل شده است به این‌که ممکن است شخص مورد حدّ به دشمن ملحق شود. از این تعلیل فهمیده می‌شود که اگر مصلحت اهمّی در بین باشد باید اجرای حدّ را موقتاً متوقف نمود.

و به طور کلی در تصویب معاهدات بین‌المللی چنانچه آزادی اراده طرف‌های معاهده و مصالح عمومی لحاظ شده باشد و در آنها تقلب یا حيله و یا در اصطلاح حقوق بین‌الملل یکی از عیوب رضا به کار نرفته باشد، معاهده برای اطراف آن الزام آور است و باید به مفاد آن عمل نمایند؛ و از آنجا که طرف‌های معاهده در التزام به آن دارای آزادی و اختیار بوده‌اند، التزام در برابر آن با قاعده نفی سبیل نیز منافاتی ندارد؛ زیرا قاعده نفی سبیل تنها در مواردی بر عموماً یا اطلاعات ادله لزوم وفاء به عهد و عقد تقدم داشته و مخصّص یا مقید آنها می‌باشد که نفس معاهده و قرارداد یا عمل به آن، سیطره غیرمسلمان برمسلمان را به دنبال داشته باشد، و بر این

اساس اگر معاهده‌ای توسط حکومتی غیرشرعی هم امضا یا تصویب شده و شروط فوق‌الذکر در آن رعایت شده باشد، باز مفاد آن الزام آور است. ولی نه به عنوان این که حکومت شرعی طرف معاهده و قرارداد بوده است، بلکه فقط به خاطر تحفظ بر مصالح عمومی برتر که در هر صورت لازم‌المراعات است. و در حقیقت در این فرض حکومت صالح با امضای معاهده و قرارداد حکومت غیرشرعی خودش در مرحله بقاء و استمرار، طرف معاهده و قرارداد می‌باشد.<sup>۱</sup>

طبق آنچه گذشت و مباحثی که در گفتار دوم از فصل دوم، مطرح گردید، مرزهای موجود و قوانین حاکم بر آنها در ضمن معاهدات توسط تمام کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی پذیرفته شده است و عمل به آنها از حیث وفا به عهد که همانطور که بیان شد از اصول سیاست خارجی اسلام است، ضروری می‌باشد.

### ۳. حکم مرزداری و مرابطه در مرزهای خارجی جهان اسلام

آنچه اکنون باید به آن پردازیم این است که مرابطه و مرزداری که در شریعت تشریح شده است درحقیقت برای همین گونه از مرزها که مرز بین بلاد اسلام و کفر است، تشریح شده است. از بیانات فقهاء استفاده می‌شود که مورد مرابطه مرزهای بین دارالاسلام و دارالکفر است:

مرحوم میرزای قمی در کتاب جامع الشتات به این قید تصریح می‌کند:

«مرباطه در زمان غیبت امام هم مستحب است، چون متضمن جهاد نیست که اذن امام در آن شرط باشد، بلکه مراد از آن، این است که در ثغور یعنی سرحدی که راه کفار است به بلاد اسلام، آنجا باشند و پاسبانی کنند و با خبر باشند که هر گاه کفار، حرکتی کنند به سمت بلاد اسلام، مسلمانان را با خبر کنند که مهیای قتال و دفاع آنها شوند، بلی اگر کفار بر آنها تنگ کنند قتال واجب می‌شود به قصد دفاع.»<sup>۲</sup>

مرحوم فراهانی هم در کتاب رساله جهادیه به این ویژگی تصریح کرده اند:

«و مرابطه که پاسبانی ثغر است برای اعلام مسلمین از هجوم مشرکین هنگام ظن ضرر، بلکه احتمال خوف و خطر واجب است به وجوب کفایی، اگر موقوف علیه حفظ بیضه اسلام یا نجات مسلمانان باشد و بدون آن مستحب است»<sup>۳</sup>

مرحوم شعرانی نیز این قید را ذکر کرده اند:

«حکومت دینی و حقوق انسان» ص: ۴۰<sup>۱</sup>  
«جامع الشتات في أجوبة السؤالات» (للميرزا القمي)؛ ج ۱، ص: ۳۹۱۲  
«رساله جهادیه» ص: ۵۶۲<sup>۳</sup>

## جایگاه مرز و مرزداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

« مستحب است مرابطه یعنی در مرز کشور اسلام اقامت کردن و مستعد دفاع کفار بودن»<sup>۱</sup>

مرحوم کاشف الغطاء هم به این قید تصریح کرده اند :

« المرابطة و هي الإرصاء في قرب مواضع الكفار خوفا من هجومهم بقتة على المسلمين»<sup>۲</sup>

در بین معاصرین هم مرحوم بهجت به این ویژگی تصریح کرده اند :

«مرباطه» که عبارت از اقامت در حدود بلاد اسلام است برای منع کفار از هجوم و اعلام مسلمین به هجوم آنها تا بتوانند محافظه کاری نمایند، مستحب است و گاهی واجب می شود به نحو کفایت در صورت خوف ضرر فعلی بر اسلام و مسلمین»<sup>۳</sup>

از این بیانات به خوبی استفاده می شود که مورد مرابطه به طور قطع این مرزها می باشد و اگر هم شبهه ای باشد در مرزهای بین کشورهای اسلامی می باشد .

اما آنچه مهم است بررسی حکم مرزداری و مرابطه در این بخش است . در برخی از اقوالی که تاکنون بیان شد گفته شد که مرابطه امری واجب است . مضافا به اینکه ما بیان کردیم که مرزداری مقدمه ی حفظ نظام است و مقدمه از حیث حکم و کیفیت آن تابع ذی المقدمه است و از آنجائیکه حفظ نظام اجماعا واجب است ، مقدمه آن یعنی مرزداری هم امری واجب است . برخی از فقهاء به این وجوب تصریح کرده اند :

مرحوم حلی در کتاب کنزالعرفان فی فقه القرآن به این وجوب تصریح می کند :

«مرباطه جهاد نیست که مشروط به وجود امام (علیه السلام) بوده باشد، بلکه پاسداری از مرزهاست و این امر بر تمام مسلمانان واجب کفایی است»<sup>۴</sup>

آقای روحانی در کتاب فقه الصادق به این وجوب تصریح کرده است . و از قول تنقیح هم این وجوب را نقل کرده است.<sup>۵</sup>

لکن برخی فقهاء به استحباب مرابطه تصریح کرده اند :

«تبصرة المتعلمين في أحكام الدين - ترجمه و شرح»؛ ج ۱، ص: ۲۰۸<sup>۱</sup>

«کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء» (ط - القديمة)؛ ص: ۴۰۸<sup>۲</sup>

«جامع المسائل» (بهجت)؛ ج ۲، ص: ۳۷۳<sup>۳</sup>

«کنز العرفان في فقه القرآن - ترجمه»؛ ج ۱، ص: ۶۱۴<sup>۴</sup>

«فقه الصادق عليه السلام» (للروحاني)؛ ج ۱۳، ص: ۴۳۵<sup>۵</sup>

«مربطه و مرز داری مستحب است و حد اقل آن، سه روز تا چهل روز است و زائد بر این مدت جهاد محسوب می‌شود»<sup>۱</sup>

میرزای قمی رحمه الله هم به این وجوب تصریح کرده است :

« مربوطه در زمان غیبت امام هم مستحب است، چون متضمن جهاد نیست که اذن امام در آن شرط باشد»<sup>۲</sup>

مرحوم شعرانی هم به این استحباب تصریح کرده است :

« مستحب است مربوطه یعنی در مرز کشور اسلام اقامت کردن و مستعد دفاع کفار بودن و حد مربوطه از سه روز است تا چهل روز و ماندن بیش از این جهاد محسوب است و ظاهراً این حکم در زمان غیبت امام علیه السلام نیز ثابت است برای آمادگی دفاع اگر چه در زمان غیبت جهاد مشروع نیست اما دفاع مشروع است و ماندن بیش از چهل روز هم جایز است مربوطه گر چه به اصل اسلام واجب نیست اما بنذر و شبه آن واجب می‌شود.»

اما برخی از فقهاء مانند مرحوم بهجت قائل به تفصیل شده اند که به نظر می آید قول صائب هم همین است :

«مربطه» که عبارت از اقامت در حدود بلاد اسلام است برای منع کفار از هجوم و اعلام مسلمین به هجوم آنها تا بتوانند محافظه‌کاری نمایند، مستحب است و گاهی واجب می‌شود به نحو کفایت در صورت خوف ضرر فعلی بر اسلام و مسلمین»<sup>۳</sup>

مرحوم خوئی هم قائل به همین تفصیل شده اند.<sup>۴</sup> مرحوم تبریزی هم همین نظر را دارند.<sup>۵</sup>

در مجموع به نظر می رسد که مربوطه از آنجا که امری مقدمی است ، تابع شرایط ذی المقدمه ی خود می باشد و چنانچه این ذی المقدمه اقتضاء وجوب کند مربوطه واجب می شود و در غیر این صورت امری راجح و مستحب است.

«الجمال و العقود في العبادات - ترجمه» ص: ۳۶۵ 1

«جامع الشتات في أجوبة السؤالات» (للميرزا القمي)؛ ج ۱، ص: ۳۹۱ 2

«جامع المسائل» (بهجت)؛ ج ۲، ص: ۳۷۳ 3

«منهاج الصالحين» (للخوئي)؛ ج ۱، ص: ۳۷۶ 4

«منهاج الصالحين» (للتبريزي)؛ ج ۱، ص: ۳۸۶ 5

## حکم مرزهای بین کشورهای اسلامی با یکدیگر (مرزهای داخلی جهان اسلام) از نگاه

### فقهاء

#### ۱. حکم قوانین حاکم بر مرزهای داخلی جهان اسلام

در گفتار قبل بیان شد که مرزهای امروزی از قبیل معاهدات اند و نظام اسلامی متعهد است طبق قوانین اسلام به تعهدات خود عمل کند؛ یعنی چنانچه بین دو کشور اسلامی مرز وجود داشته باشد بنا به تعهدی که این دولت ها و به تبع آن اتباع این دولت ها دارند، باید قوانین مربوط به این مرزها را رعایت کنند.

گرچه دولت های اسلامی می توانند با توافقاتی این قوانین را طوری طراحی کنند که موجب جدایی بین ملت های اسلامی نشود؛ مانند آنچه امروزه بین کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا می بینیم، به نحوی که جامعه ی اروپا تحت یک قانون متحد بدون توجه به قوانین عبور و مرور برای افراد مانند یک کشور واحد عمل می کند.

در سال ۱۹۹۳ مرزهای داخلی میان دوازده عضو جامعه ی اروپا برداشته شد تا مردم، کالاها، خدمات و سرمایه آزادانه حرکت کنند.<sup>۱</sup>

البته این به آن معنا نیست که این مرزها حذف شده اند، یعنی تعیین قلمرو حکومت که از آثار مرز است کماکان بر جای خود باقیست لکن برخی از قوانین حاکم بر مرز تعلیق شده اند مانند کنترل آمد و شد.

برخی محققین مرز به طور کلی ادعای مربوط به حذف مرزها به وسیله ی مهاجرت های فرامرزی سال های اخیر، جریانات سرمایه و .. را رد می کنند.<sup>۲</sup>

این به این معنی است که وجود مرز در جامعه ی جهانی امروزی یک امر ضروری است و لکن برخی از قوانین حاکم بر آن قابل تغییر است، مانند قوانین آمد و شد در مرزهای مختلف که برخی کشورها همانطور که اشاره شد، با توافقاتی که بین خود داشته اند این قوانین را اصلاح کرده اند.

این تحلیل وضعیت کنونی مرزها بود اما آنچه برخی در مورد این تقسیم بندی بیان می کنند دقیقاً همان چیزی است که ماهیت اسلام در این باره ابراز می دارد و بعید نیست که روح شریعت راضی به این تقسیم بندی نباشد و تنها از روی مصالح موجود آنرا پذیرفته باشد.

حیدری فر، محمد رئوف، جهانی شدن و تحول کارکرد مرزها، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱، ص: ۱۶۵۱  
همان ص ۱۸۰۲



برخی معاهده‌ی وستفالی را معاهده‌ای به ضرر ادیان و به نفع یهود می‌دانند:

نتیجه پیمان صلح که در قالب معاهده وستفالی متجلی گشت تفکیک امت مسیح بود، نیاز به توضیح چندانی ندارد که این تفکیک بیشتر از هر قومی به نفع ملت یهود بود که همواره و در طول دوران تاریخ به دلایل تفکرات انحرافی خود با همه سرستیز داشت. یهودیان با اعتقاد به اینکه از دیگر اقوام مثل مسلمانان و مسیحیان و دیگر ادیان برتر هستند ضمن اشاره به قوم بنی اسرائیل خود را برگزیده خدا در روی زمین دانسته و از همین روی همواره به عنوان اقلیتی خاص که به هیچ وجه تمایلی به اسیمیله شدن در فرهنگ اکثریت نداشته است خود را تحت فشارهای گوناگون قرار داده‌اند. واضح است که با منتفی شدن ملاک مذهب به عنوان مبنای هویتی فشارها از این قوم نیز کاسته می‌شد و دوست و دشمن دیگر در قالب مسلمان و یهودی تعریف نمی‌شد بلکه ملیت و خاک که به عنوان مبنای هویتی برساخته شده بود و در قالب ملی‌گرایی نهادینه شده بود به عنوان شاخص تشخیص دوست از دشمن قرار گرفت. بنا بر این تحلیل تغییر در مبنای هویتی به نحوی بقای سرمایه‌داری که در گرو تجارت و بازار آزاد می‌باشد را نیز تضمین می‌نمود. یهودیان به عنوان سرمایه‌داران بزرگ و بی‌رقیب برای حفظ منافع و گسترش آن نیاز به مراودات تجاری به عنوان اساس نظم سرمایه‌داری و لیبرالیسم اقتصادی داشتند و این مهم تنها در شرایطی محقق می‌شد که یک غیر یهودی خود را دشمن یهودی نداند و این امر تنها در صورت تغییر در مبنای هویتی بود که محقق می‌شد. با این تفاسیر و این همه نفع که ملت یهود از انعقاد این معاهده برده است، آیا نمیتوان وستفالی و جنگهایی که نتیجه‌اش شد وستفالی را هم توطئه یهود و در معنایی دقیقتر صهیونیسم جهانی که از همان سالها و در قالب نظام کاپیتالیستی به تحرک افتاده بود، دانست؟ بر فرض که وستفالی رویدادی طبیعی بوده است، چرا دول نوپای غربی که به اذعان بسیاری؛ از جمله نظریه پردازان و اندیشمندان غربی تحت تاثیر و تسلط صهیونیسم جهانی هستند با استفاده از ابزار گوناگون امت اسلامی محمد که همواره اصلی‌ترین دشمن صهیونیسم بوده است را طی کمتر از دو قرن به دولتهایی کوچکی که توانایی هیچ کاری را به تنهایی نداشته باشند تقسیم کردند و هنوز که هنوز است بر این کار اصرار می‌ورزند.<sup>۱</sup>

## ۲. حکم مرابطه در مرزهای داخلی جهان اسلام

<sup>۱</sup> <https://article.tebyan.net/237487/> وستفالی چیست (به نقل از تارنما رایانه ای تبیان)

چنانچه گذشت مرابطه در مرزهای خارجی جهان اسلام به طور قطع مورد مرابطه هست و در مورد حکم آن هم بحث کردیم ، اما آنچه در اینجا مورد سوال قرار می گیرد این است که : « اگر مرز های بین کشورهای اسلامی تنها از حیث معاهده و قرارداد بودن شرعیت دارند و از نظر اسلام از جهت امنیت جامعه ی اسلامی به آنها نگرسته نشده است ، چگونه می توان وجود مرابطه و مرزداری را در این مرزها توجیح کرد؟ »

در واقع پاسخ این سوال زمانی روشن می شود که برای ما روشن شود ، آیا این مرزها از حیث مرز به عنوان مرز دفاعی در فقه اعتبار دارند یا خیر؟

برخی مرز به عنوان مقدمه ای برای دفاع و امنیت را تنها در مرزهای بین جامعه ی اسلامی و جامعه ی غیر اسلامی ، محور نمی دانند بلکه مرز را به تفکیک جوامع دوست و هم پیمان و جوامع دشمن و متخاصم تقسیم می کنند:

فقها ثغور را به سه صورت زیر تفسیر کرده اند :

حد مشترک بین دار الشریک و دار الاسلام

مواضعی از اطراف سرزمینهای اسلامی که در معرض خطر هجوم بیگانگان واقع است.

هر منطقه ای که از طرف قوای بیگانه تهدید می شود.

عنوان مرابطه در فقه اسلامی ارتباطی با مسأله جنگ و حالت تعرض ندارد و منظور از آن تنها نگهبانی و استعمال اوضاع مرزی است.<sup>۱</sup>

طبق این تقسیم در هر سرزمینی که خوف هجوم بیگانگان برود ، مرابطه مصداق پیدا خواهد کرد ، یعنی در هر کجا که خوف هجوم باشد عنوان دفاع و ارصاد برای جلوگیری از هجوم دشمن صادق خواهد بود.

این معنا را می توان از بیان برخی از فقهاء در مورد مرابطه استنباط کرد .

«مرباطه زمان غیبت که برای حفظ بیضه اسلام یا خون یا عرض مسلمین باشد و به متابعت امرا و حکام به اذن نواب عام به عمل آید، افضل است از مرابطه و مجاهده هنگام حضور امام (ع) و فضل کثیر و ثواب جزیل مرابطه و رباط ظاهر است»<sup>۱</sup>

«فقه سیاسی» (عمید)؛ ج ۳، ص: ۲۵۱۱

« مرابطه در نزد فقهاء به معنای کمین کردن برای دشمن و ماندن در مرزها یا جایی که نزدیک مرزها باشد ، به منظور حفظ مرزها از هجوم مشرکین یا دشمنان مسلمانان و حکومت های آنها ولو آن دشمنان مسلمان باشند»<sup>۲</sup>

از این بیانات به خوبی استفاده می شود که مساله ی مهم در مرابطه حفاظت و پیشگیری از ریخته شدن خون و یا آبروی مسلمین و یا از بین رفتن اصل اسلام است . با فرض دشمنی دو حکومت و جامعه ی اسلامی که در عصر حاضر به طور چشمگیری شاهد آن هستیم ، به راحتی می توان گفت که خوف ریخته شدن خون مسلمین و یا هتک نوامیس آنها توسط دیگر اقوام مسلمان در برخی مناطق ، وجود دارد و لذا وقتی علت حکم به رجحان مرابطه (خوف جان و مال و عرض مسلمین) وجود دارد حکم هم به تبع آن می آید و مرابطه شرعیت پیدا می کند.

اما مرابطه تحت عنوان حکم حکومت اسلامی و به حسب اقتضائاتی که حکومت اسلامی در نظر می گیرد هم تحت عنوان شرع واقع می شود ، به این صورت که اگر ولی فقیه بنا به مصالحی مرزبانی و مرابطه را حتی در مرزهای بین جامعه ی اسلامی تحت امر خود و جوامع اسلامی مجاور لازم بداند و به آن امر کند این امر امری لازم و شرعی خواهد بود ، چرا که در فصل قبل گذشت که حفظ مرزهای جامعه ی اسلامی از وظایف ولی فقیه است و لذا امر او در این موارد نافذ است .

اما نکته اینجاست که برخی این قسم از مرابطه را حرام و مخالف قواعد مسلمة ی شریعت می دانند :

«اما مرابطه بین مرزهای بلاد مسلمین مانند عراق و ایران و حجاز و مانند آن حرام است و عامل آن گناهکار و نذر چنین عملی باطل است چرا که مخالف قواعد مسلم شریعت است»<sup>۳</sup>

چگونه می توان بین این حرمت و آن رجحان جمع کرد ؟

حل مطلب آن است که این حرمت در جایی است که عنوان ثانوی جدیدی برای این موضوع شرعی ایجاد نشده باشد ؛ آنچه ما در شرعیت این موضوع گفتیم همه تحت عنوان ثانویه بود ، عناوینی مانند :

«رساله جهادیه» ص: ۵۶۲<sup>۱</sup>

«مصطلحات الفقه» ۴۸۲<sup>۲</sup>

«التعلیقات علی شرائع الإسلام» ج ۱، ص: ۲۴۳<sup>۳</sup>

«خوف بر جان و مال و عرض مسلمین» و «معاهده و قرارداد بین خود جوامع اسلامی» و «حکم ولی فقیه از روی مصلحت جامعه ی اسلامی»، اینها عناوین ثانویه ای هستند که موجب شرعیت مرابطه در این موارد می شوند؛ ضمن آنکه فتوای به حرمت ادعای بلا دلیل است.

علامه طباطبایی، درباره این موضوع می نویسد:

نباید از یک نکته اساسی غفلت ورزید و آن این که اگر در بخشی از دارالاسلام، حکومتی مبتنی بر احکام و قانونهای اسلامی با رهبری پیشوایی جامع شرایط و مورد پذیرش شریعت اسلامی به وجود آمد، نگهداشت دستورها و قانونهای گذارده شده از سوی این حکومت، از جمله قانونهای مربوط به مرزها و مسائل برون مرزی، بر همه مسلمانان واجب می شود؛ چرا که دلیل های واجب بودن پیروی از حاکم اسلامی، مانند آیه (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) و دیگر دلیل های بایستگی پیروی از ولی فقیه، اطلاق دارند؛ یعنی در آنها میان امام گشاده دست و حاکم بر تمامی دارالاسلام و پیشوایی که تنها بر بخشی از جهان اسلام حکومت می کند، فرقی نهاده نشده است. امروزه بر همه مسلمانان لازم است قانونهای مربوط به مرزهای ایران اسلامی را محترم بشمرند و به آنها گردن نهند، ولی در مورد مرزهای دیگر کشورهای اسلامی، نمی توان مسلمانان را به قانون ویژه ای پای بند ساخت و بدون استناد به دلیل شرعی، آنان را از حقوق الهی و اسلامی خود بازداشت. بله، در صورتی که فقهای دارنده همه شرایط، از جمله حاکم اسلامی، برای جلوگیری از هرج و مرج و آشفتگی در زندگی مسلمانان و بازداری از استفاده ناشایست دشمنان دین و دیگر مصالح امت اسلامی، نگهداشت آیین های مربوط به مرزهای کشورهای اسلامی را لازم بدانند و به این امر فتوا دهند، عمل به آن قانونها نیز، واجب می شود. در فصل آینده بیان خواهیم کرد که این مرزها از حیث فقهی و از جهت فقیه حاکم مشروعیت دارند و رعایت قوانین مربوط به آنها از این باب لازم خواهد بود.

### نتیجه گیری

مرزهای امروزی در واقع شکل تحول یافته ی سرحدات در تعاملات سیاسی گذشته می باشد و تحولات امروز دنیای سیاست مرزهای گذشته را از قالب یک حقیقت خارجی صرف خارج کرده و به یک موضوع برای مذاکره و معاهده تبدیل کرده است و این امر باعث شده است که مرزهای امروزی تحت عنوان ثانویه ای قرار بگیرند و احکام این عنوان جدید بر آنها بار شود.

البته شایان ذکر است که رابطه و مرزداری در این قالب حفظ شده و احکام آن قابل اجرا می باشد، تنها تغییر ماهوی که در رابطه نسبت به زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) اتفاق افتاده است این است که بین قسمت های مختلف خود دارالاسلام مرز و تقسیمات جدیدی ایجاد شده است به شکلی که جامعه ی اسلامی از واحد های کوچکی به نام کشورهای اسلامی تشکیل شده که هرکدام دارای حکومت و سرزمین و مرزهای جداگانه می باشند، لکن این امر برای شیعیان به معنای پدیده ای بی سابقه در فقه تلقی نمی شود بلکه در زمان حکومت امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) هم نمونه ی آن را مشاهده کرده است که در آن زمان بین سرزمین های تحت امر مولانا امیرالمومنین (علیه السلام) و سرزمین های مطیع معاویه (لعتنه الله علیه) مرزدارانی وجود داشته اند که امر مرزبانی را به انجام می رسانیده اند، لذا تعدد حکومت ها و وجود مرز برای این حکومت های مختلف امری سابقه دار و برای شیعیان دارای منبع معتبر می باشد، لذا شیعیان می توانند به استناد به عمل امیرالمومنین علی (علیه السلام) بین کشورهایی که حکومت آنها را از باب ولایت فقیه مشروع می دانند و حکومت هایی که نامشروع می دانند، مرزهایی را به رسمیت بشناسند.

این ادعا که اسلام مرز ندارد به این معنا نیست که حکومت های مختلف ذیل امت اسلامی می توانند از قلمرو حکومتی خود تجاوز کنند بلکه به این معناست که اتباع امت اسلام می توانند آزادانه در جهان اسلام حرکت کنند و در هرکجای آن که شرایط مناسب بود ساکن شوند.

این که امروزه شهروند جامعه ی اسلامی پیش از مسلمان بودنش ملیت و خاک و سرزمینش مورد اعتبار است امری است که اسلام برای آن اعتباری قائل نمی باشد لکن امروزه این اعتبار از حیث درج این اولویت در معاهدات بین المللی به وجود آمده و حتی می تواند مبانی فقهی در فقه امامیه داشته باشد که اینک گذشت.

مرز و مرزداری در جامعه ی امروزی ضمن حفظ مجتمع اسلامی، برای حفظ مذاهب و قومیت های موجود در جامعه ی اسلامی هم به کار گرفته می شود. البته این امر از ارزش آن نمی کاهد چرا که علت در این مرزداری همان علتی است که در رابطه وجود دارد و در واقع ماهیت این دو یک چیز است اگرچه ماهیت مرزها از حیث اعتبار تغییر کرده است ولی حیثیت تدافعی و امنیتی در آن کماکان باقیست.

اینکه مرزهای امروزی از باب حکم ثانویه است در فقه امامیه معتبر اند به این معنا نیست که ماهیت آنها تغییر کرده باشد بلکه به این معنی است که این مرزها اگر چه در مفهوم خود تغییر داشته اند اما ملاکاتی که شارع

برای امضاء آنها لحاظ کرده هنوز در آنها باقیست ، از جمله حیثیت تدافعی و امنیتی که هنوز مرزها را با آن می شناسند.

در نهایت مرزهای کشورهای مختلف چه اسلامی و چه غیر اسلامی امروزه ، از نگاه شیعه از باب اعتبار معاهده معتبر می باشد اگرچه حیثیت تدافعی و امنیتی در آن لحاظ شده است ، لذا رابطه در این مرزها صدق می کند.

در مورد حکم مزداری هم باید دید که این امر مقدمی و تبعی ، مقدمه ی چه چیزی می باشد ؛ اگر آن را از حیث مقدمه ی حفظ نظام اجتماعی مسلمین مشروع بدانیم ، در این صورت مقدمه ی واجب خواهد بود و مقدمه ی واجب هم واجب است . و همان گونه که وجوب حفظ نظام توصلی است ، وجوب این مقدمه هم توصلی بوده و تبعدی نیست ، به این معنا که برای انجام آن قصد تقرب لازم نیست و همانطور که گذشت اخذ اجرت بر آن جایز است و اگر کسی نذر کرد که مزداری کند و بدون نیت قصد تقرب آن را انجام داد ، نذر او ادا شده است و لازم نیست آن را اعاده کند .

غیر از نذر و مقدمه حفظ نظام بودن ، مزداری می تواند در ضمن عناوین دیگری هم بر عهده ی مکلف واجب و لازم شود :

حکم ولی فقیه مبنی بر لزوم انجام آن .

اخذ اجرت در مقابل مزداری .

حکم به عبادی بودن رابطه به این معنا نیست که این امر یک واجب یا مستحب تبعدی است بلکه به این معناست که قصد تقرب موجب کمال آن است ، چرا که در برخی از روایاتی که گذشت به این امر تصریح شد که اخذ اجرت در قبال آن جایز است در حالی که اگر تبعدی بود این جواز امکان نداشت.

در پایان ذکر این نکته لازم است که وجود مرز برای یک نظام شیعی نه تنها برخلاف تعلیمات شریعت نیست بلکه برای امتیاز یک حکومت مشروع از حکومتی غیر مشروع و حفظ اتباع این حکومت الهی وجود چنین مرزی لازم است ؛ و دلیل حجیت آن هم همان ادله حجیت نفس رابطه است و شاهد بر صدق این مدعی وجود مرز برای حکومت علوی امیر مومنان علی (علیه السلام) در عرض حکومت نامشروع معاویه (لنه الله علیه) است ، که هر دو دارالاسلام بودند اما این به آن معنا نبود که حضرت اتباع تحت سیطره حکومت خویش

## جایگاه مرز و مرزرداری در عصر انقلاب اسلامی از منظر فقه

را بدون محافظ رها کند؛ مضافاً به اینکه در ضمن معاهدات بین حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها اعتباری دو چندان یافته است.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

نهج البلاغه

۱. آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، اول، چاپار، تهران-ایران، ۱۳۷۹
۲. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
۳. أبو منصور، محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی، تهذیب اللغة، محمد عوض مرعب، اول، دار إحياء التراث العربی - بیروت، بیروت-لبنان، ۲۰۰۱ م
۴. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، سوم، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ هـ ق
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۳ هـ ق
۶. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ۳۳ جلد، اول، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت - لبنان، ۱۴۱۰ هـ ق
۷. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، الإجارة (للأصفهانی)، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق
۸. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهیه (للبنجنوردی، السید حسن)، ۷ جلد، نشر الهادی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
۹. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع أحادیث الشیعه، ۳۱ جلد، اول، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، ۱۴۲۹ هـ ق



۱۰. پلزنس اودوم ، یوجین، شالوده بوم شناسی ، محمد جواد میمندی نژاد ، پنجم، دانشگاه تهران، تهران- ایران، ۱۳۹۱
۱۱. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، ۴ جلد، منشورات مکتبۃ الصادق، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۳ هـ ق
۱۲. تبریزی، جعفر سبحانی، الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ۳ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ هـ ق
۱۳. جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی، تفسیر شاهی، ۲ جلد، انتشارات نوید، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۴. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، ۱۴۰۸ هـ ق
۱۵. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرۃ الفقهاء (ط - الحدیث)، ۱۴ جلد، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، ۱۴۱۴ هـ ق
۱۶. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، ۱۶ جلد، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، ۱۴۱۸ هـ ق
۱۷. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، نکت النهایة، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۱۲ هـ ق
۱۸. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۹. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲ جلد، اول، انتشارات مرتضوی، قم - ایران، ۱۴۳۵ هـ ق
۲۰. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق

۲۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثه)، ۶ جلد، اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، ۱۴۱۵ هـ ق
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه / علی اکبر دهخدا، محمد معین و سید جعفر شهیدی، بیست و هشتم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران-ایران، ۱۳۷۷
۲۳. درایسدل، آلاسدر، اچ، جرالد، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، دره میرحیدر، دهم، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران-ایران، ۱۳۷۴
۲۴. ذوالعین، پرویز، مبانی حقوق بین الملل عمومی، اول، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران-ایران، ۱۳۸۸
۲۵. روشن، علی اصغر، فرهادیان، نورالله، فرهنگ اصطلاحات (جغرافیای سیاسی-نظامی)، یازدهم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، تهران-ایران، ۱۳۸۵
۲۶. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن (للاوندی)، ۲ جلد، دوم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم - ایران، ۱۴۰۵ هـ ق
۲۷. زرقانی، سیدهادی، مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی با تاکید بر کارکرد امنیتی - انتظامی مرزها، روح الله مقدس، اول، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، تهران-ایران، ۱۳۸۶
۲۸. زنجانی، عباس علی عمید، فقه سیاسی (عمید)، ۳ جلد، چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۴۲۱ هـ ق
۲۹. سهرابی، محمد، استراتژی دفاعی در اندیشه امام خمینی، دوم، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران-ایران، ۱۳۸۶
۳۰. سروی، اسدالله، فرماندهی و مدیریت مرزبانی، غلامی، علیرضا، اول، جهان جام جم، تهران-ایران، ۱۳۸۴
۳۱. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، نورا، تهران-ایران، ۱۳۹۴
۳۲. شیرازی، ناصر مکارم، الاجتهاد و التقليد (أنوار الأصول)، در یک جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۸ هـ ق

۳۳. صناعی، ابراهیم، آشنایی با مرزبانی، ناصر، شهربانو، سوم، عصر و نوشته، تهران-ایران، ۱۳۸۵
۳۴. صفی پوری شیرازی، عبد الرحیم عبد الکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، علیرضا حاجیان نژاد، محمد حسن فوادیان، اول، دانشگاه تهران، تهران-ایران، ۱۳۹۳
۳۵. ضیائی بیگللی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، اول، کتابخانه گنج دانش، تهران-ایران، ۱۳۹۵
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲ جلد، اول، نشر مرتضی، مشهد - ایران، ۱۴۰۳ هـ ق
۳۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۶ جلد، سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، ۱۴۱۶ هـ ق
۳۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الجمل و العقود فی العبادات، در یک جلد، اول، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران، ۱۳۸۷ هـ ق
۳۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۴۰. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، دوم، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، ۱۴۱۴ هـ ق
۴۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ۳ جلد، دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۱۷ هـ ق
۴۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، ۱۴۰۹ هـ ق
۴۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ۱۰ جلد، اول، کتابفروشی داوری، قم - ایران، ۱۴۱۰ هـ ق
۴۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، اول، منشورات دار الرضی، قم - ایران، هـ ق

۴۵. فراهانی، میرزا ابو القاسم قائم مقام بن میرزا عیسی سید الوزراء، رساله جهادیه، در یک جلد، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ ق
۴۶. قلجی، محمد، معجم لغه الفقهاء، دوم، دارالنفائس للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت-لبنان، ۱۴۰۸ هـ ق
۴۷. قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، ۲۶ جلد، اول، دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، ۱۴۱۲ هـ ق
۴۸. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ۲ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۳۸۶ هـ ق
۴۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۱۳ هـ ق
۵۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محمد، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ۶ جلد، اول، نشر صدوق، تهران - ایران، ۱۴۰۹ هـ ق
۵۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - دار الحدیث)، ۱۵ جلد، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ ق
۵۲. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، جامع المسائل (بهجت)، ۵ جلد، دفتر معظم له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـ ق
۵۳. گیلانی، نجفی، میرزا حبیب الله رشتی، کتاب القضاء (للمیرزا حبیب الله)، ۲ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۱ هـ ق
۵۴. میرحیدر (مهاجرانی)، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، چهارم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران-ایران، ۱۳۹۱
۵۵. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ششم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران-ایران، ۱۳۹۴
۵۶. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، در یک جلد، اول، دارالحدیث، قم-ایران، ۱۳۹۲

۵۷. محمد علی پور ، فریده ، دفاع مشروع در حقوق بین الملل، اول، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران-ایران، ۱۳۸۰
۵۸. مجتهد زاده ، پیروز ، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، اول، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران-ایران، ۱۳۸۶
۵۹. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین (للخوئی)، ۲ جلد، بیست و هشتم، نشر مدینه العلم، قم - ایران، ۱۴۱۰ هـ ق
۶۰. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، صراط النجاه (المحشی للخوائی)، ۳ جلد، مکتب نشر المنتخب، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق
۶۱. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی العروه الوثقی، ۲ جلد، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق
۶۲. خمینی، سید روح الله موسوی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۲۳ هـ ق
۶۳. موسی زاده، رضا، بایسته های حقوق بین الملل عمومی ، مباشری محبوبه، یازدهم، میزان، تهران ایران، ۱۳۹۳
۶۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، هفتم، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هـ ق
۶۵. نجف آبادی، حسین علی منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، در یک جلد، اول، ارغوان دانش، قم - ایران، ۱۴۲۹ هـ ق
۶۶. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ هـ ق
۶۷. نجف آبادی، حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، ۴ جلد، نشر تفکر، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق

۶۸. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، سید محمد مرتضی حسینی، ۲۰ جلد، اول، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ هـ ق
۶۹. وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، ۱۶ جلد، دوم، انتشارات سمااء قلم، قم - ایران، ۱۴۲۶ هـ ق
۷۰. ولایی، عیسی، فرهنگ اصطلاحات اصول، نشر نی، ششم، تهران-ایران، ۱۳۸۷
۷۱. وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، ۱۶ جلد، دوم، انتشارات سمااء قلم، قم - ایران، ۱۴۲۶ هـ ق
۷۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ۲ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق
۷۳. فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی؛ شماره ۱، ۱۳۸۵
۷۴. پژوهش-های جغرافیایی. ۱۳۸۶، شماره ۶۱
۷۵. فصلنامه علمی ترویجی بصیرت و تربیت اسلامی سال ۶، شماره ۱۴
۷۶. فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱، دوره ۳۰، ۱۳۹۴
۷۷. نظم و امنیت انتظامی ۱۳۸۸، شماره ۲
۷۸. فصلنامه دانش انتظامی هرمزگان، شماره ۲، ۱۳۸۸
۷۹. پایان نامه سیره امنیتی و اطلاعاتی امام علی علیه السلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۹۰
۸۰. فصلنامه شیعه شناسی شماره ۴۷، ۱۳۹۶
۸۱. فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱